

استرانگ بِر

نوشابه انرژی‌زا گازدار



هیجان،
در کمین است!



اطمینان

پوشاک آقایان

www.etminan.org

[pooshak_etminan](https://www.instagram.com/pooshak_etminan)



برآمد باد صبح و بوی نوروز
مبارک بادت این سال و همه سال
به کام دوستان و بخت پیروز
همایون بادت این روز و همه روز

هزار و چهارصد و شصت و شش

مولتی کافه کافیست!



www.multicafe.ir [multicafe.info](https://www.instagram.com/multicafe.info)

شکوه

نوروز

با هفت «صاد» شکوه، به استقبال
هفت «سین» بهار می رویم



حبابکف توس
HOBAB KAF TOOS

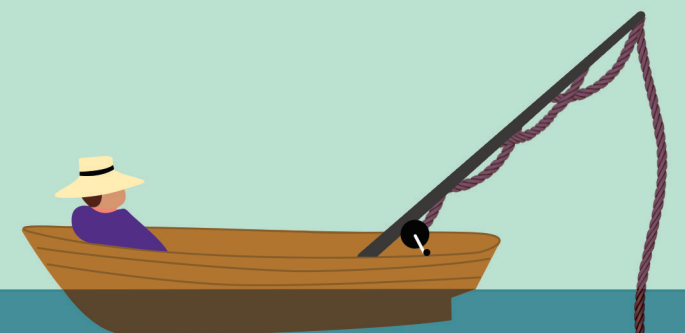
تولید کننده انواع صابون های لباسشویی، آرایشی و بهداشتی

مشهد، شهرک صنعتی مشهد، تلاش جنوبی ۵، شماره ۳۸۷ | No.387, 5th south Talash, Mashhad Industrial Estate, Mashhad, Iran
تلفکس: ۳۷۰۰۵-۵۱-۹۸ | Telefax: (+98 51) 37005

www.hobabkaf.com
info@hobabkaf.com
@shokoofamily
Hobabkaf Toos

ابزار مهم است

شما از چه ابزاری استفاده می کنید؟



نرم افزار اکوت

www.owj.io
۰۵۱ ۳۱۷۷۷
@owjbeginid





گروه تولیدی
پزشکی ورید



بزرگترین واحد تولیدی و صنعتی انواع سرنگ و تجهیزات یکبار مصرف پزشکی در شرق کشور

- سرنگ های یکبار مصرف تزریقی دو و سه تکه ، لوئر اسلیپ
- و لوئر لاک در سایزهای ۶۰، ۵۰، ۲۰، ۱۰، ۵، ۳، ۲ سی سی
- سرنگ های ۵۳ سی سی سه تکه لوئر لاک و لوئر اسلیپ
- سرنگ یکبار مصرف انسولین
- سرنگ یکبار مصرف گاواژ
- سرنگ خود تخریب AD
- سرنگ یکبار مصرف دندان پزشکی
- ست سرم تزریقی عملکرد دوسویه نیروی جاذبه
- میکروست در دو سایز ۱۵۰، ۱۰۰ سی سی
- سوند نلاتون در سایزهای ۱۸، ۲۰، ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۸، ۶
- سوند فولی دوره در سایزهای ۲۶، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۸، ۶
- سوند فولی سه راه در سایزهای ۲۶، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۱۶
- دستکش معاینه وینیل در سایزهای Small , Medium , Large
- دستکش جراحی لاتکس در سایزهای ۶/۵-۷-۸-۸/۵
- کلمپ اتوماتیک برش بندناف
- گارد دهانی بنددار یکبار مصرف
- تیوب ساکشن یکبار مصرف در سه سایز ۲۵، ۳۰، ۳۵
- انواع سرسوزن های یکبار مصرف در سایزهای ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۰
- لوله تراشه بدون کاف در سایزهای ۲-۲/۵-۳-۳/۵-۴-۴/۵-۵
- لوله تراشه کافدار در سایزهای ۴-۴/۵-۵-۵/۵-۶-۶/۵-۷-۷/۵-۸-۸/۵
- لوله تراشه کافدار و فنردار در سایزهای ۶-۶/۵-۷-۷/۵-۸-۸/۵

اولین و تنها دارنده دستگاه تزریق الکترونیک
مدل ۲۰۱۷ شرکت کراس مافی آلمان

مشهد، کیلومتر ۴ جاده قوچان +985135422283-6
کوچه مصطفی حسینی +985135422270
www.varid.ir
info@varid.ir



اولین گلاب استاندارد در ایران

دارنده گواهینامه ثبت FDA از سازمان جهانی غذا و داروی آمریکا
واحد نمونه منتخب اداره نظارت بر مواد غذایی سال های ۱۳۹۶-۱۳۹۵-۱۳۹۴
واحد تولیدی نمونه اداره استاندارد در سال های ۱۳۹۶-۱۳۹۵-۱۳۹۴



از سراسر کشور
نماینده فعال
می پذیریم

تولید کننده برتر گلاب، عرقیات
شربت های گیاهی و آبلیموی طبیعی

دفتر مرکزی : مشهد ، بلوار قرنی ، بین قرنی ۲۲ و ۲۴
شماره ۱۳۳۸ ، ساختمان نادر ، تلفکس : ۳۷۲۹۷۲۹۱-۰۵۱
www.nader.co.ir



تولید کننده انواع :

حلوا شگری پشمک ویفر فرآورده های کتجدی ارده ، کرم کتجد ، روغن کتجدو...

شرکت صنایع غذایی شکوه نور خراسان . مشهد: جاده کلات، شهرک صنعتی مشهد، شماره ۴۲۸ . تلفکس کارخانه : ۳-۳۲۴۵۴۲۳۲-۵۱



طراحی و پیاده سازی سیستم های مالی • تهیه و تنظیم صورتهای مالی بر اساس استانداردهای حسابداری
تهیه گزارشات آماری و تحلیلی بر اساس نیازهای مدیریت • حسابداری مالیاتی
حسابرسی داخلی • مشاوره مالی و مالیاتی

مشهد - بلوار سازمان آب، نبش شهید صادقی ۵، ساختمان ۵۱، واحد ۷
تلفن: ۰۵۱ - ۳۷۲۴۵۵۱۵ - ۰۵۱ - ۳۷۲۳۰۲۷۹ فکس:
website: farzammohaseb.ir
E-mail: farzam.m.p@gmail.com



شرکت حوله یاس سپید مشهد



بزرگترین و مدرنترین کارخانه تولید حوله در ایران



فروشگاه ها و نمایندگی ها

همدان ۱: خیابان طالقانی، چهار راه حبیبی، مرکز خرید ایران زمین

همدان ۲: خیابان باباطاهر، بازار فلسطین، جنب مسجد پیامبر

یزد: میدان مارکار، طبقه فوقانی فرش مشهد

اصفهان: سینی سنتر اصفهان

کلار آباد: مازندران، عباس آباد، کلارآباد، مجتمع تجاری پاناروما

بابلسر: مقابل دریاکنار، مجتمع پرشیا، فروشگاه دیزاین هوم

مشهد ۱: خیابان سناباد، بین سناباد ۵۲ و ۵۴

مشهد ۲: بلوار جانباز، پاساژ نیکا، طبقه همکف

مشهد ۳: بلوار جمهوری اسلامی، جنب باغ گیاه شناسی هایپر استار

گرگان: بلوار گلشهر، مقابل گلشهر ۷

کرج: جاده قدیم، بعد از نفت پارس، هایپرکالا خانه ایوان

شیراز: خیابان مشیر، مجتمع مشیر، طبقه اول

اهواز: کیان پارس، میدان سوم، نبش میهن غربی

افتخارات

- برند برتر انجمن مدیران صنایع استان خراسان رضوی
- اولین تولیدکننده حوله نانو آنتیباکتریال در ایران
- تولید کننده حوله با الیاف ۱۰۰٪ طبیعی پنبه
- مودال، بامبو، تنسلیل و یا مخلوطی از آن ها

- واحد نمونه صنعتی سال ۹۷ استان خراسان رضوی
- واحد نمونه صنعتی سال ۹۸ استان خراسان رضوی
- صادر کننده نمونه سال ۹۹ استان خراسان رضوی

گواهینامه ها



www.celintowel.ir

ایمیل: info@celintowel.ir

اینستاگرام: Celintowel.ir

وب سایت: WWW.Celintowel.ir

صدای مشتری: ۰۵۱-۳ ۱ ۶ ۸ ۱



از این سریع تر؟

تحويل ارزان و فوری
خریدهای اینترنتی به
مصرف کنندگان داخلی



پست سریع هوایی

www.sepidbal.com



Sepidbal.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ماهنامه صنعت و کارآفرینی

نشریه خبری و آموزشی و تحلیلی / ویژه نامه نوروزی

شماره ۱۰۰ - دی، بهمن، اسفند ۱۳۹۹ / قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

هیئت تحریریه: **امیر مهدی مرادی / اشرف بهنامپور / فرامرز عسکری**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **احمد اثنی عشری**

شورای سیاست‌گذاری: رضا حمیدی - عبدا... یزدانپخش - فرامرز مرادی - جلیل افشارنژاد

علی شریعتی مقدم - محمد علی چمنیان - مهدی نعیمی پور - بیژن زاهدی فرد

ویراستاری و انتخاب عکس: **فرامرز عسکری**

طراح و صفحه آرا: **فرامرز عسکری / بهار**

مدیر روابط عمومی: **فرامرز عسکری**

ناشر: انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

نشانی دفتر ماهنامه:

مشهد- بلوار شهید منتظری - نبش شهید منتظری ۷

مجتمع ساپکو و قطعه سازان- طبقه ۲ انجمن مدیران صنایع شعبه خراسان

تلفن: ۱۴ - ۳۸۴۴۴۲۱۱ (۰۵۱) / فاکس: ۳۸۴۴۴۲۱۷ (۰۵۱)

وب سایت انجمن مدیران صنایع خراسان:

www.imakh.ir Email: info@imakh.ir

نشریه صنعت و کارآفرینی آماده دریافت مقالات،

ترجمه و گزارش‌های متخصصین و همکاران گرامی می‌باشد.

* مسئولیت مطالب بر عهده نویسندگان است.

* هیأت تحریریه در انتخاب و ویرایش مقالات آزاد است.

* استفاده از مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.

فهرست

پیام تبریک ریاست محترم انجمن مدیران صنایع خراسان ۱۴

سخن نخست / در آستانه ورود به سال ۱۴۰۰ ۱۵

اقتصاد ایران در سده ۱۴ ۱۶

برجام، سراب یا واقعیت ۱۸

انقلاب پایداری ۱۹

اهمیت تولید برای ایران در گذر دوران کرونا و تحریم ۲۰

در جست و جوی کار: آینده بازار کار پس از کرونا چه خواهد شد؟ ۲۲

ابر فرصت خیز اقتصادی ۲۴

اعتماد چگونه بر رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد؟ ۲۶

اقتصاد زیرزمینی لنگر ثبات ایران ۲۸

ما اولین شاهدان قرن ۱۵ خورشیدی هستیم ۳۲

منبع شیرین سوددهی: بررسی مسائل مرافی در دوره قاجار ۳۴

بیم و امید اقتصاد ایران ۳۶

تفاوت تاریخی نگاه صنعتی و حاکمیتی به رفع تحریم‌ها ۳۹

پایان مزیت رقابتی ۴۰

توسعه صنعتی بدون توجه به ذخیره دانایی کشور محقق نمی‌شود ۴۲

معجزه اقتصادی بنگلادش ۴۵

کرونا مهمانی ناخوانده ۴۸

چرخه دوگانه، استراتژی جدید چین ۵۰



«به نام خداوند جان و خرد»
صنعتگران، یاران، همراهان گرامی؛

خداوند را شاکریم یک سال دیگر به ما فرصت داد تا علی رغم تمام مشکلات، تحریم ها و همه گیری کرونا کنار یکدیگر برای حفظ و اعتلای صنعت کشور تلاش نماییم.

امیدوارم با الطاف پروردگار و در سایه تصمیمات سازنده و اقدامات ثمربخش دولتمردان در سال آینده، چهره زیباتری از صنعت، تلاش و تولید را پیشکش همه هموطنان عزیزمان نموده و شاهدرونق بیشتر تولید و صنعت کشور باشیم.

با اغتنام از فرصت، از تلاش های ارزشمند یکایک عزیزان در سنگر تولید و مسئولیت های اجتماعی در سالی که گذشت، سپاسگزاری نموده و سال نو را به شما ، خانواده محترم و تمامی همکاران پر تلاشتان تبریک عرض می نمایم.

امیدوارم در راه اهداف مشترکمان که همانا ایجاد فضایی توأم با آرامش، همدلی، نشاط و تعالی و توسعه اقتصاد ایران عزیزمان است، همواره سربلند و پرافتخار بدرخشیم.

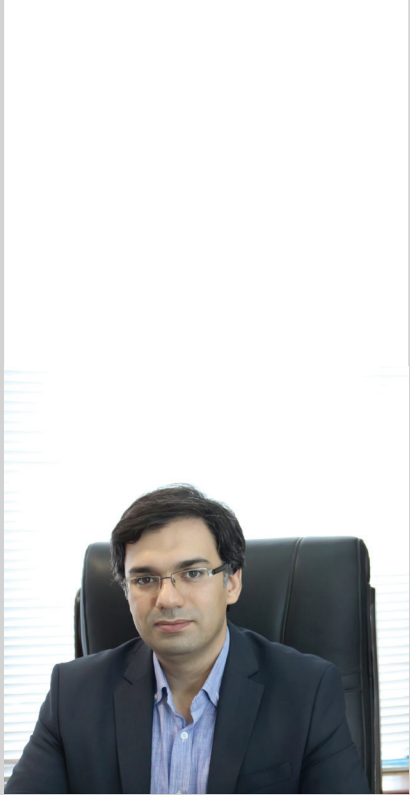
رضا حمیدی
ریس هیئت ریسه



در آستانه ورود به سال ۱۴۰۰

فرهنگ ها به شدت تحت تاثیر قرار گرفته و شاهد نزدیکی فرهنگ ها به یکدیگر و حذف تدریجی رسم و رسوم های سنتی متداول ملت ها هستیم. نهاد خانواده به شدت متأثر از فضای مجازی و رسانه ای شده و نزدیکان یک خانواده کمتر افراد یک فامیل بوده، بلکه اعضاء یک گروه یا کانال تلگرامی در فضای مجازی یا تشکل و انجمن همسو می باشند. از این ها گذشته در فضای صنعت و تولید رقابت ها بسیار شدید شده و شاهد ظهور و سقوط کوتاه مدت تکنولوژی های نوین هستیم؛ آنانکه بر قطار پیشرفت سوار می شوند می توانند همراه با آن سفر کنند و توسعه و پیشرفت را تجربه نمایند، اما جاماندگان از قطار در حال حرکت، به سختی خواهند توانست کسب و کار خود را حفظ کنند و به زودی شاهد محو و نابودی آن خواهند بود. در سال ۱۴۰۰ هر چند هنوز کرونا این بیماری شوم، ما را همراهی می کند اما امید به مهار کردن آن داریم. پیشرفت و توسعه کشور در گرو فراهم نمودن بستر مناسب از سوی دولتمردان و حاکمیت برای رشد و تقویت کارآفرینان است. قوه قضائیه باید ثروت های ملی را نگهداری و محافظت نموده و مفسده هایی را که در چند سال اخیر شاهد بوده ایم شناسائی و با آنها مقابله کند. فساد بویژه در بخش های اقتصادی موجب ایجاد رانت و فرصت های نابرابر شده و فعالان اقتصادی را که در مسیر سالم گام بر می دارند دلسرد و افسرده می کند. شایسته سالاری و شایسته گزینی در انتخاب ها و انتصاب های دولتی و حاکمیتی، برقراری عدالت اجتماعی و رفتار بدون تبعیض با بنگاه های اقتصادی، ایجاد رقابت سالم، کاهش هزینه های حاکمیتی و رشد بهره وری، حذف رانت های اقتصادی و سیاسی، حذف سازمان ها و نهادهای مداخله گر دولتی در قیمت گذاری و توزیع، تعالی نظام مالیاتی، اصلاح و مناسب سازی قوانین کار و تامین اجتماعی، حذف مقررات و ضوابط دست و پاگیر و زائد، حاکمیت بخشیدن به قوانین متعارف و پذیرفته شده جهانی در کسب و کارها، پرهیز از جهان ستیزی، کاهش دیوان سالاری دولتی، قانون مداری و پرهیز از اعمال سیاست های ناکارآمد، احترام به حقوق مالکیت، توجه به دیدگاه های کارشناسان فرهیخته و فهیم و آگاه به امور اقتصادی و ده ها مورد مشابه خواسته های بحق و منطقی فعالان اقتصادی است که محقق نشده و امید می رود در آخرین سال قرن تحقق آنها را شاهد باشیم. اینک که **صدمین شماره نشریه صنعت و کارآفرینی** را تقدیم می کنیم، برای تمام فعالان و کارآفرینان کشورم به ویژه اعضاء فرهیخته و با انگیزه انجمن مدیران صنایع خراسان که در طی این سال ها یاور و حامی انجمن خود بوده اند، تعالی و رونق در کسب و کار و توسعه اقدامات کارآفرینانه آنان را آرزو و سال جدید را همراه با بهترین ها برایتان خواستارم.

احمد اثنی عشری
مدیر مسئول



امیر مهدی مرادی

دبیر اجرایی انجمن مدیران صنایع خراسان

اقتصاد ایران در سده ۱۴ بقا و ثبات، منوط به طرحی نو

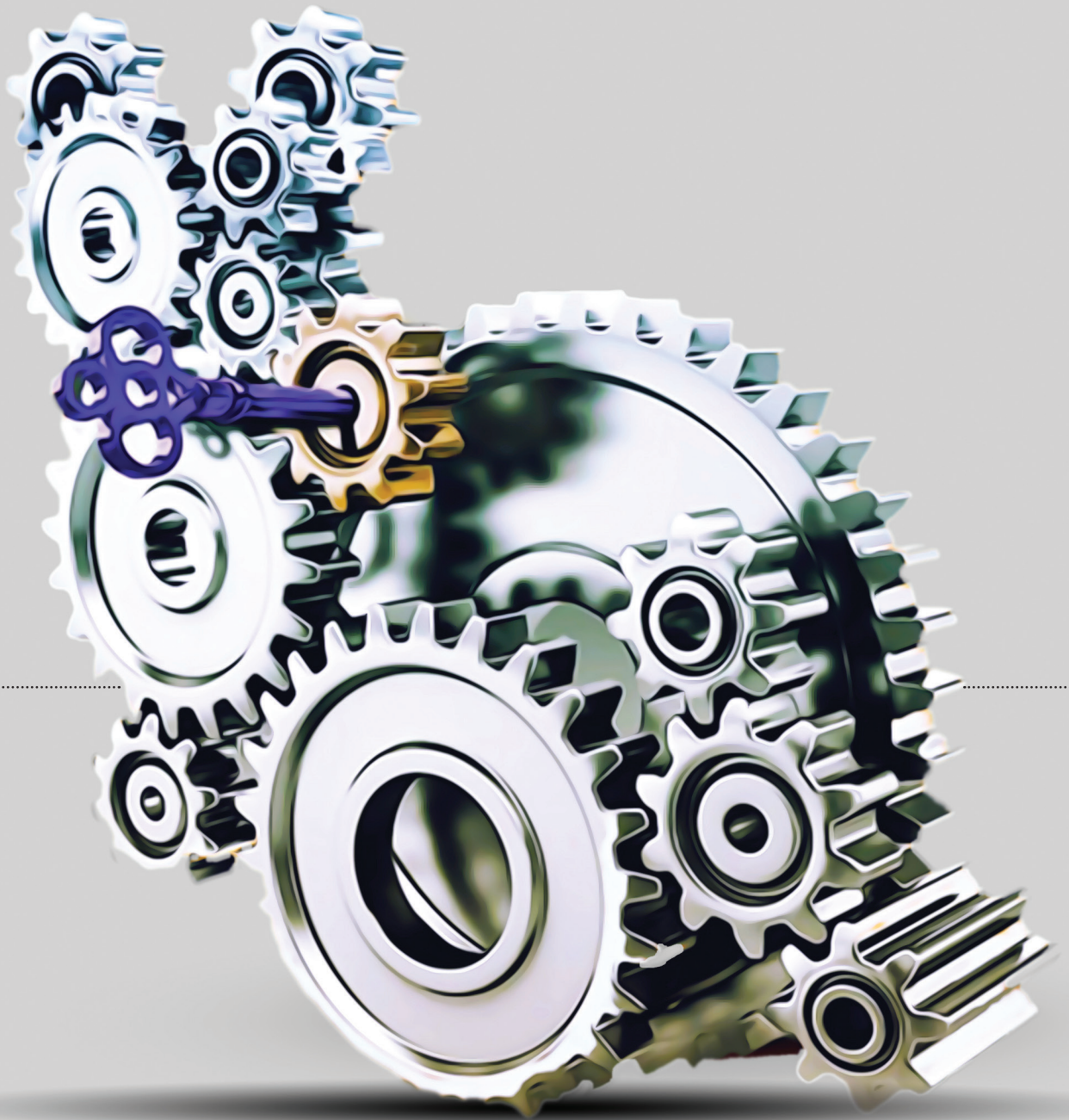
در واپسین سال قرن، مروی گذرا بر اتفاقات سده چهاردهم که تاثیر اساسی بر اقتصاد کشور داشت، خالی از لطف نیست. در نخستین سال های سده چهاردهم، کشور شاهد انحلال سلسله قاجاریه و برکناری احمدشاه در سال ۱۳۰۴ بود. با به قدرت رسیدن رضاشاه از سال ۱۳۰۵ ساخت راه آهن سراسری کشور به عنوان یکی از زیرساخت های اساسی مورد نیاز آغاز گردید.

در سال ۱۳۲۰ کشور به اشغال متفقین درآمد و با استعفای رضاشاه، حکومت را محمدرضا پهلوی در دست گرفت.

در سال ۱۳۲۷ سازمان برنامه و بودجه کشور آغاز به کار نمود. با تلاش دکتر مصدق قانون ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ به تصویب رسید. در سال ۱۳۴۱ انقلاب سفید و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی آغاز شد. در این دوران حضور افراد وطن پرستی همچون رضا نیازمند که از او به عنوان معمار توسعه صنعتی کشور نام برده می شود در مصدر معاون وزیر اقتصاد و سرپرست صنایع و معادن کشور شرایط را برای تحول و شکوفایی صنعتی کشور فراهم نمود. نیازمند به همراه علی نقی عالیخانی وزیر وقت اقتصاد و محمد یگانه رئیس کل بانک مرکزی توانستند ضمن حفظ ارزش پول ملی، توجه به توسعه صنعتی کشور و آموزش کادر مجرب و نیروهای متخصص ضمن ایجاد فضای اقتصادی آرام شرایط را برای توسعه زیرساخت ها و ارتقای بهره وری و به روزرسانی صنعت کشور فراهم آورند و دوران طلایی صنعت کشور را پدید آورند. در دهه ۴۰ و در برنامه سوم توسعه اقتصادی دوران پهلوی میانگین تورم ۵/۱ درصد و رشد اقتصادی به ۱۰ درصد رسید و در برنامه چهارم که تا سال ۱۳۵۱ به طول انجامید در تورم بین ۳ تا ۴ درصد، رشد اقتصادی از ۱۳ درصد عبور کرد. در همین دوران (۱۳۴۶) سازمان گسترش و نوسازی صنایع شکل گرفت و صنایعی همچون تراکتورسازی تبریز، ماشین سازی تبریز، ماشین سازی اراک، آلومینیوم اراک، مس سرچشمه و شرکت هایی همچون

ایران ناسیونال (ایران خودرو) و ماک ایران تاسیس و آغاز به کار نمودند. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷، با تسخیر سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ عملاً رابطه ایران و آمریکا خاتمه یافت و با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ کشور پیش از ثبات سیاسی و اقتصادی وارد فاز جدیدی از بحران گردید. در این دوران بسیاری از صاحبان صنایع از کشور فرار کردند و صنایع چارچوب دولتی به خود گرفت. دولت با توجه حفظ توازن و تامین امنیت و معیشت مردم، بسیاری از صنایع را به تملک خود درآورد و اداره بسیاری از صنایع به مدیران دولتی محول گردید. این تحولات به همراه کاهش چشمگیر قیمت نفت در ابتدای دهه ۶۰ سبب شد تا در این دهه توسعه صنعتی در حاشیه قرار گیرد و تمرکز قوا بر حفظ انقلاب در مقابل جنگ باشد. با آغاز برنامه اول توسعه اقتصادی در سال ۱۳۶۸، فرایند خصوصی سازی و حمایت از بخش خصوصی آغاز گردید و دولت بر ترمیم زیرساخت ها متمرکز شد. برنامه دوم نیز کاملاً متاثر از برنامه اول و در همان راستا تا سال ۱۳۷۹ ادامه یافت و به دلیل عدم وجود سیاست های هماهنگ این برنامه نیز توفیق چندانی به دست نیاورد. برنامه سوم توسعه از سال ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۳ با تاکید بر اصلاحات ساختاری و نهادی تنظیم گردید و هدف آن افزایش کارایی دولت، افزایش بهره وری منابع ملی و تقویت بخش غیردولتی بود. در حوزه صنعت نیز تمرکز این برنامه به ارتقای بهره وری نیروی کار، ارتقای دانش فنی و حرفه ای، تشویق به سرمایه گذاری در صنایع کوچک و افزایش صادرات محصولات صنایع غیرنفتی و فنی و مهندسی تعریف شده بود. در این دوره استراتژی توسعه صنعتی کشور تدوین گردید لکن با تغییر دولت اجرای آن عملیاتی نشد.

در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸ - ۱۳۸۴) به دلیل فقدان وجود سند ملی توسعه صنعتی بیشتر تحت تاثیر تصمیم گیری های کوتاه مدت و روزمره بود. نکته حائز اهمیت آن است که سیاست های



کلی اصل ۴۴ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ و قانون آن نیز متناسب با برنامه چهارم توسعه در مجلس به تصویب رسید. همزمان با برنامه پنجم توسعه در سال ۱۳۹۲ از سند راهبردی صنعت و معدن و تجارت رونمایی شد که آن نیز عملاً به سرنوشت اسناد گذشته مبتلا گردید. در برنامه ششم توسعه که از سال ۱۳۹۶ آغاز و در سال ۱۴۰۰ خاتمه می یابد بر ارتقای رقابت پذیری صنعتی کشور، نوسازی صنایع، توسعه زنجیره ارزش و تعمیق صنعتی تاکید شده است. لکن شرایط تحریم، وقوع شوکهای ارزی در چند مرحله، افزایش نرخ تورم و انتظارات تورمی آینده، محدودیت نقل و انتقال ارز و کاهش درآمدهای نفتی سبب گردید تا این برنامه نیز با اهداف خود فاصله داشته باشد. در این دوران برای نخستین بار نرخ استهلاک سرمایه از سرمایه گذاری پیشی گرفته است و این زنگ خطر بزرگی برای دولتمردان برای چاره اندیشی است. باید در نظر داشت موضوع هرم جمعیتی سبب خواهد شد در آینده ای نه چندان دور با بحران تامین نیروی کار در کشور مواجه شویم و مدل های سرمایه گذاری از این پس باید مورد تجدید نظر واقع گردند. بنابراین در این شرایط تشویق به سرمایه گذاری های جدید و ارتقای بهره وری اهمیت بسزایی دارد.

به طور خلاصه در دهه های نخست سده چهاردهم زیرساخت های فراوانی در کشور ایجاد گردید که با حضور اندیشمندانی وطن پرست، شاهد دوران طلایی صنعت و اقتصاد از دهه چهارم تا پنجم قرن بودیم. در ادامه با وقوع انقلاب به دلیل جنگ تحمیلی و همچنین عدم اجماع لازم جهت تدوین و اجرای استراتژی مشخص برای صنعت کشور، عملاً صنعت با وضعیت بحران زده و بلا تکلیف مواجه بوده و می باشد. با توجه به سرعت تحولات در دنیا و کشورهای همسایه، بقا و ثبات اقتصادی کشور منوط به تصمیم گیری های متفاوت و طرحی نو در سال جدید و آغاز قرن پیش رو خواهد بود.



عبدالله یزدانبخش

عضو هیئت رئیسه انجمن مدیران صنایع خراسان
مدیرعامل و عضو هیئت مدیره شرکت پارت لاستیک

برجام، سراب یا واقعیت

شرایط جاری اقتصادی کشور بر اساس رشد نقدینگی حدوداً ۳۰۰۰ میلیارد تومان و در پی آن رشد اقتصادی به ۳/۵ درصد منفی خواهد رسید، بنابراین پیش بینی می گردد تورم بسیار بالایی در حدوداً ۵۰ درصد در سال آتی خواهیم داشت. لازم به یادآوری است این تورم پایه ای در شروع سال ۱۴۰۰ خواهد شد و ضمناً توزیع نرمالی هم در بازار نخواهد داشت. در این تورم می توان دو سناریو خوشبینانه داشته باشیم: اول اینکه بایند به برجام برمی گردد و بر آن اساس پول های بلوکه شده ایران را آزاد خواهد نمود و فروش نفت هم سرعت خواهد گرفت. دوم اینکه کمبود نقدینگی کماکان در شرایط تعریف شده باقی خواهند ماند و در صورتی که واردات کالا نیز ادامه دار باشد، به نقدینگی صدمه خواهد زد. باید بدانیم در طول یک برنامه پیشرو اگر رشد اقتصادی مانند۱۳۹۱ به ۸٪ برسد باید این روند رشد را ادامه داد و بالاتر برویم، تا قدرت خرید مردم بالاتر و اقتصاد هم قوت گیرد، ولی باید اذعان داشت که در این شرایط هم رقبای منطقه جلوتر رفته اند. پیش بینی می گردد در طی سال های۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ تحریم ها برداشته شود، مخصوصاً تحریم های نفتی و در سالهای ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ افزایش تنش در آن دوره، این تحریم ها را دوباره افزایشی خواهد کرد. با توجه به گستردگی شبکه های مالی مخصوصاً شبکه مالی آمریکا فضای کسب و کار در سال ۲۰۲۱ هم چنان تحت تاثیر تحریم خواهد بود. در ادامه این تحریم ها عامل محدود کننده برای فعالیت های تجاری و تأمین مالی ایران و سرمایه گذاری ها خواهد شد چون وضعیت تحریم ها هم مشخص نشده و سرمایه گذاران خارجی ریسک ورود به بازارهای ایران را نخواهند داشت. با توجه به تقاضای وام ۵ میلیارد دلاری ایران از بانک جهانی که تا این زمان با مخالفت امریکا رو به رو شده بود به مرور احتمالاً با توافقاتی که در مسائل هسته ای انجام گیرد پرداخت آن تسهیلات هم موافقت خواهد شد ولی کماکان چون ایران از سلطه پذیری اجتناب می کند سیاست های تأمین مالی به سوی کشورهای روسیه، چین و برخی کشورهای اروپایی هم منجر خواهد شد. با توجه به تحریم و کاهش قیمت نفت و تاثیر منفی شدید کرونا بر اقتصاد کشور ، فشار شدید مالی بر بودجه سال جاری کماکان ارائه خواهد

داشت مگر اینکه در سال آتی (۲۰۲۱) تقاضای خرید نفت افزایش یابد. پیش بینی می شود که اقتصاد ایران به طور متوسط از طریق درآمد مالیاتی تأمین شود که با افزایش قیمت نفت در جهان کسری بودجه کمتر و تولید ناخالص ملی از ۸ در سال ۹۹ به ۶/۶ درصد در سال ۱۴۰۰ خواهد رسید ولی به تدریج با افزایش تولید گاز و قیمت نفت کسری بودجه جبران خواهد شد. با توجه به تحریم و کاهش قیمت نفت و تاثیر منفی شدید کرونا بر اقتصاد کشور ، فشار شدید مالی بر بودجه سال جاری کماکان ارائه خواهد داشت مگر اینکه در سال آتی (۲۰۲۱) تقاضای خرید نفت افزایش یابد. پیش بینی دیگر این است که اقتصاد چین به صورت چشمگیری احیا خواهد شد، به صادرات نفت ایران کمک و رشد اقتصادی حدوداً ۲ درصدی در سال جاری خواهیم داشت. لازم به یادآوریست در سالهای اخیر به دلیل مشکلات شیوع کرونا کاهش فعالیت در صنعت گردشگری و افت سریع صادرات غیر نفتی، اقتصاد ایران ۱۲ درصد کوچکتر شده است. در مجموع با توجه به موارد فوق اینگونه جمع بندی می شود، رشد اقتصادی ایران در سال های پیش رو به رقم قابل توجهی خواهد رسید. عواملی چون افزایش صادرات نفت و گاز، افزایش سرمایه گذاری خارجی، و صادرات محصولات کشاورزی و دانش فنی خواهیم داشت، علیرغم اثر تحریم و شیوع کرونا که در کوتاه مدت فشار تورمی بر اقتصاد ایران داشته باز هم شرایط مناسبتر از امروز خواهد شد. همچنین باید توجه داشته باشیم شکست خوردن در مذاکرات برای افزودن الحاقیه به توافق هسته ای و هرگونه تنش با آمریکا و دیگر کشورها مسلماً بدون در نظر گرفتن منافع اقتصادی، اجتماعی و توسعه ای و تاثیرات منفی غیر سیاستمدارانه و آگاهانه اقتصادی تاثیر بسیار نامطمئن و مسلماً چشم اندازی تاریک در هرگونه سرمایه گذاری برای ایران خواهد داشت. عدم سرمایه گذاری خارجی و مواردی که عدم توسعه اقتصادی را منجر گردد، وضعیت اشتغال پایدار و درآمد پایدار را برای نسل جویای کار و فعال، فارغ التحصیلان دانشگاهی و بسیاری از شاغلین با زندگی و فضایی نامطمئن روبرو خواهد کرد. بنابراین لازم است بنام برجام یا هرگونه توافق با طرف های خارجی بگونه ای انجام و نتیجه دهد که سال های پیش رو از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۶ آرامش و فضایی انگیزشی برای زندگی و فعالیت های اقتصادی مردم داشته باشیم.



حتی در سالی که پاندمی جهانی کرونا بر آن سایه افکنده بود، انقلاب پایداری بیش از آنچه انتظار می رفت سرعت پیدا کرد و حتی طیف گسترده تری از مسائل زیست محیطی و اجتماعی را دربرگرفت. از آنجا که مصرف کننده ها و سرمایه گذاران خواستار تغییراتی اساسی در این زمینه هستند، منابع سود از شرکت های پیشکسوت بزرگ، به سوی شرکت های شورش تغییر پیدا می کند و با اینکه بیشتر شرکت های بزرگ وعده داده اند تولید کربن خود را به صفر برسانند، مدیران این انقلاب را نادیده می گیرند. اشتباه نکنید؛ این یک انقلاب واقعی است. از آنجا که همه صنایع و تقریباً همه محصولات و بیشتر عادت های روزانه ما تحت موشکافی قرار گرفته، هر اسم دیگری جز این، دست کم گرفتن آن است. مثل انقلاب دیجیتال که قبل از این اتفاق افتاد، انقلاب پایداری قرار است همه چیز را تغییر دهد. درست است، مثل انقلاب دیجیتال، خیلی از شرکت ها و کشورها به کندی با آن همراه شده اند و برای چالشی که به یک بازنگری اساسی نیاز دارد، رویکردی با پیشرفت تدریجی اتخاذ کرده اند. به یاد می آورید در اوایل سال های ۲۰۰۰ وقتی شرکت ها فهمیدند که باید دیجیتالی شوند، توسعه دهنده وب استخدام می کردند؟ آنها خیلی زود فهمیدند که این واکنش در برابر وظیفه بزرگی که در دست دارند، کاملاً ناکافی است، وظیفه آنها نیاز به تغییر شکل سازمان ها، محصولاتشان و کل صنعت بود تا بتوانند از عهده تقاضاها و فرصت های اقتصاد دیجیتال برآیند.

امروز اتفاق مشابهی در حال رخ دادن است و مدیران به استخدام کارشناسان پایداری روی آورده اند تا این تحول را هدایت کنند. این شروع کار است، اما برای پیش رفتن در این انقلاب قریب الوقوع، کافی نیست. این مسوولیت ترسناک است و زمانی برای از دست دادن وجود ندارد. ما مجبوریم اقتصاد جهانی را که بر اصول دسترسی نامحدود به منابع بنا شده متحول کنیم و به برتری مطلق سهام داران پایان دهیم.

سرعت بالای بر هم زدن نظم موجود

برخی شرکت ها سریع تر از بقیه این تحول را درک کرده اند و مصرف کننده ها و سرمایه گذاران هم به آنها پاداش می دهند. به عنوان مثال، پورتفوی «برندهای زنده پایدار» شرکت یونیلور، با سرعتی دو برابر بیشتر از برندهای دیگر این پورتفو در حال رشد هستند. در حوزه انرژی، حتی قبل از رکود اقتصادی ناشی از کووید-۱۹، سهام آن دسته از شرکت های انرژی که کربن کمتری تولید می کنند، در مقایسه با شرکت های بزرگ نفتی و گازی عملکرد بسیار بهتری را نشان داده بود. این اختلال ها، با سرعتی بیش از آنچه خیلی ها انتظار دارند، در حال گسترش هستند. چه کسی می توانست تصور کند خودروهای برقی به این سرعت در صنعت خودرو اختلال ایجاد کنند. این شواهد از بر هم خوردن نظم موجود در همه جا دیده می شود.

خیلی از مدیران با مشاهده چنین جنبشی، حالا به حمایت از اهداف پایداری روی آورده اند، اما نگران هزینه های آن هستند. به عنوان مثال، در خیلی از بخش های صنعتی به دنبال روش هایی می گردند تا زباله های پلاستیکی را به حداقل برسانند، اما جمع آوری و بازیافت این زباله ها یا جایگزین کردن آنها با مواد دوستدار محیط زیست، هزینه بر است. اما اگر می خواهند پیشتاز باشند، نباید فقط به هزینه های کوتاه مدت ناشی از پایداری فکر کنند،

بلکه باید منافع بلندمدت را ببینند. درست مثل دیجیتال، پایداری هم منابع سودآوری را به سمت صنایع چندمیلیارد دلاری دیگر تغییر می دهد. مثلاً تولید گوشت گیاهی می تواند تا پایان این دهه، به یک کسب و کار ۱۴۰ میلیارد دلاری تبدیل شود و بازار رفاه و تغذیه خردفروشی تا سال ۲۰۲۵ می تواند به ۵۰ میلیارد دلار برسد. با این حال، خیلی از شرکت ها هنوز از این فرصت های بزرگ در برنامه ریزی های خود استفاده نمی کنند. محصولات مصرفی مرتبط با پایداری حالا شش برابر سریع تر از سایر برندها در حال رشد هستند و بر اساس یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۸ انجام شده، ۷۳ درصد مصرف کنندگان در کل جهان می گویند برای کاهش اثرگذاری بر محیط زیست، حاضرند عادت های مصرف خود را تغییر دهند.

اقدامات قاطع

شرکت ها باید برای ربودن این فرصت ها خود را بازآفرینی کنند. هر تحولی سخت است، اما این یکی سخت تر است. یک موسسه تحقیقاتی به این نتیجه رسیده که فقط ۱۲ درصد تلاش های شرکت ها برای تغییر به موفقیت می رسد، اما نرخ موفقیت برای اقدامات پایداری، حتی پایین تر از این است: فقط ۴ درصد. بنابراین، توصیه می شود شرکت ها برای بالا بردن شانس موفقیت خود اقدامات زیر را انجام دهند:

«۱- انتخاب های استراتژیک جسورانه داشته باشید. دامنه تغییر گسترده است و بنابراین رهبران باید ذهنیت «بر هم زدن نظم موجود» را داشته باشند. همان طور که ظهور تکنولوژی های مالی نوآورانه، بانک ها را مجبور کرد استراتژی های خود را تغییر دهند، شرکت های مواد غذایی باید خود را با تغییر عادت های مشتریان وفق دهند.

«۲- محصولات را بازآفرینی کنید. نوآوری پایدار یعنی تولید محصولات جدیدی که می توانند با تولید کربن کمتر، ضایعات کمتر و تاکید بر افزایش رفاه تولید شوند. به عنوان مثال، یونیلور خمیردندان در بسته های تجدیدپذیر درست می کند.

«۳- در فعالیت های خود بازنگری کنید. تکنولوژی های دیجیتال فعالیت ها را در صنایع متحول کرده اند و حالا پایداری هم چنین چیزی را نیاز دارد. شرکت و المارت در تلاش برای شناسایی کارآمدترین کانال های توزیع، میزان انتشار گازهای گلخانه ای و هزینه های تحویل سفارش های آنلاین در برابر فروش در فروشگاه ها را اندازه گرفته است. آنها به این نتیجه رسیدند که اگر مشتری چند محصول بخواهد، ارسال به خانه مقرون به صرفه تر است، اما اگر لیست خرید طولانی تری داشته باشند، خرید حضوری در فروشگاه به صرفه تر است. این دیدگاه ها به المارت کمک کرد روش هایی را برای کاهش انتشار کربن شناسایی کند.

«۴- مشارکت های نوآورانه شکل دهید. مسائل مربوط به پایداری گسترده و پیچیده هستند و مدیریت آن به تنهایی فراتر از ظرفیت هر شرکتی است. بنابراین تشکیل تیم و مشارکت بسیار ضروری است. به عنوان مثال، حدود ۴۰ شرکت در زنجیره ارزش پلاستیک، یک اتحادیه تشکیل دادند تا ضایعات پلاستیکی را پایان دهند و برای این کار به راه حل های نوآورانه ای رسیدند.



■ محسن خنداندل

رئیس انجمن شرکت های فنی، مهندسی و مشاوره ای خراسان رضوی

اهمیت تولید برای ایران در گذر دوران کرونا و تحریم

های بزرگ نظلم اقتصادی جهان را تحت تاثیر قرار داده و در بسیاری از کشورها دگرگونی عظیمی را پدید آورد. محدودیت های اجتماعی، نگرانی های بهداشتی، تغییرات مصرف گرایانه اجتماعی، ایجاد پروتکل های اجتماعی جدید، محدودیت های ترابری و حمل و نقل و... همگی دست به دست هم دادند تا نظام جدید اقتصادی بوجود آمده بیشتر از هر بخش، تولیدات داخلی را در کشورها تحت تاثیر قرار دهد و از بزرگترین اقتصاد دنیا تا کشورهای عقب مانده همگی متاثر از بحران این ویروس دچار تحول و به هم ریختگی نظام اقتصادی گردیدند و البته، ایران عزیز هم از این مهم بی بهره نبود.

نرخ رشد GDP ایران در پاییز سال ۲۰۲۰ و متاثر از COVID-19 متاسفانه به (۷٪-) رسید که این مهم نشان دهنده تاثیر مستقیم تبعات COVID-19 (و البته مناسبات سیاسی و تشدید تحریم ها) بر بخشها و زیر بخش های صنعت، معدن، کشاورزی و تولیدات داخلی کشور می باشد تا آنجا که برخی از بنگاه های تولیدی و صنعتی کوچک و متوسط در ایران تحت تاثیر کرونا به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمدند و البته واحدهای بزرگ دولتی و خصوصی تحت تاثیر حمایت های دولتی و استفاده از منابع ارزان قیمت مالی و تصویب قوانین خلق الساعه و مبتنی بر رانت حداقل در آمارهای ارائه شده آسیب کمتری متحمل شدند. بدون تردید بخش صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات فنی مهندسی مرتبط با بخش های تولیدی از متاثر ترین موارد آسیب دیده شیوع ویروس کرونا در ایران بوده و سطح آسیب دیدگی آنها برای تمام لایه های اجتماعی کاملا قابل احساس بوده است و البته در استان های صنعتی کشور مانند اصفهان، مرکزی و خراسان رضوی که عمده تصایع کوچک و متوسط در آنها مستقر شده اند این خسارات، عمیق تر و ملموس تر است، بیشترین آسیب پذیری واحدهای تولیدی صنعتی در نتیجه سه عامل ۱- دیون عقب افتاده واحدهای تولیدی (بانکی، بیمه تأمین اجتماعی و مالیاتی)، ۲- بالاترکلفی واحدهای تولیدی در اثر عدم قطعیت در تصمیم گیری های دولت و اظهار نظرهای غیر علمی، غیر تجربی و غیر اصولی و البته مبتنی بر اقتصاد سیاسی تیم اقتصادی و اجرایی دولت و ۳- مشکلات فورس مازوری قراردادهای شرکت های پروژه محور در شرایط اپیدمی بوده است.

در حوزه معدن و صنایع معدنی، از مهم ترین آثار شیوع این ویروس می توان به توقف یا کند شدن روند صادرات زمینی به برخی کشورهای همسایه، از دست رفتن بازارهای صادراتی در کشورهای همسایه، تحت تاثیر قرار گرفتن صادرات ریلی و دریایی محصولات معدن و صنایع معدنی، کاهش درآمد ارزی کشور، ایجاد محدودیت های تردد، تعدیل نیروی کار معادن و صنایع معدنی در

نقش تولید درساماندهی و توسعه تمامی جوامع امروزی با هر نوع رویکرد اقتصادی مردم نهاد یا دولت نهاد غیر قابل انکار و دارای اهمیتی شگرف می باشد و همین نگرش باعث شده امروزه همه انسانها نقشی مقدس و برتر را برای تولید و تولید کننده قائل بوده و از دیگر سو قدرت تصمیم سازی اقتصادی در دولتها از مسیر کارآفرینی تولیدی عبور کند. اگر آحاد جامعه معتقد باشند تولید مسبب اصلی رونق اقتصادی، خودکفایی، خوداتکایی، عدالت و پیشرفت در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تقویت حاکمیت مردمی، مقابله با فساد از طریق افزایش سرمایه گذاری و به تبع آن افزایش تولید ناخالص ملی و ارتقاء بهره وری میباشد. به ضرورت توجه جدی و همیشگی در اهمیت تولید خواهیم رسید. توسعه سخت افزاری، نرم افزاری و توجه به ارتقاء دانش فنی و توسعه علوم آکادمیک مبتنی بر توسعه کارآفرینی صنعتی و تمرکز بر تولید، مطمئن ترین مسیر تقویت سرمایه گذاری، توسعه صنعتی، خوداتکایی داخلی و توسعه صادرات غیرنفتی با ضریب اثر بخشی بالا همراه با تقویت عناصر تقویت شاخصهای حکومتی را به همراه خواهد داشت. بسیاری از نیازهای اصلی تولیدات داخلی و مصارف آحاد جامعه کشور در حال حاضر وابسته به واردات است. به این معنی که اگر کالاهای اساسی و مواد اولیه وارد نشوند، هیچگونه پاسخی برای نیازهای جامعه در سطوح و بخش های مختلف وجود ندارد. این وابستگی سبب شده تا در شرایط مختلف نیز حساسیت وجود داشته باشد و در صورتی که میزان عرضه توسط کشورهای مختلف بر اساس محاسبات ژئوپلیتیکی سیاسی یا فرا منطقه ای تغییر یابد شرایط زندگی مردم نیز تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. از دیگر سو، چنانچه واردات بیشتر از صادرات باشد، یعنی پول بیشتری نسبت به آنچه به اقتصاد تزریق می شود، از چرخه اقتصادی خارج شود، شاخص تولید ناخالص داخلی (GDP) کاهش یافته که آثار منفی و بعضا مرگبار آن تمامی ارکان نظام اقتصادی را تحت تاثیر قرار خواهد داد و بر همین اساس نظام اقتصادی کشور جهت جلوگیری از رشد منفی تولید ناخالص داخلی اش سیاست های مختلفی را دنبال می نماید و از این رو یکی از راه های کنترل نیازهای مصرفی جامعه به کالاهای مختلف نگاه ویژه و جدی به تولید داخلی و در عین حال مثبت نمودن شاخص های تولیدات ناخالص داخلی و ایجاد تراز مثبت نسبت صادرات به واردات است، تجربه کشورهای پیشرفته امروزی در گذشته نه چندان دور و در مسیر توسعه و دستیابی به توسعه ملی و صنعتی بیانگر اهمیت تمرکز بر تولید داخلی است.

هرچند به موازات تصمیمات مبتنی بر شرایط جامعه و تحلیل های آکادمیک، متولیان اقتصادی نقشه های راه متفاوتی را طراحی و تبیین می نمایند اما تولد ناخواسته؟! ویروس کرونا COVID-19 بخش

کوتاه مدت و میان مدت از چالش های صنایع معدنی کشور اشاره نمود. در بخش کشاورزی بیشترین آسیب در تغییرات پروتکل های بهداشتی، افزایش ناهمگون نرخ حامل های انرژی، افزایش نرخ حمل و نقل ۷v، افزایش نرخ مواد بسته بندی، عدم فعالیت کارخانجات سورتینگ و بسته بندی و مهمتر از همه عدم اراده دستگاه های نظارتی بر کنترل نرخ ها و حذف عوامل واسطه، رانت تخصیص منابع ارزی ارزان قیمت جهت تأمین سم، کود و عدم نظارت بر واردات این اقلام و عرضه آنها با قیمت ارز آزاد، واردات بی رویه کالاهای لوکس با ارز ارزان و عرضه با قیمت کف بازار نفس بخش کشاورزی را گرفته است.

بخش خدمات فنی و مهندسی نیز متاثر از COVID-19 واحدهای صنعتی کم فروغ شده و ایجاد شرایط فورس مازور حاصل از ویروس نه تنها بخش ها و زیر بخش های داخلی را به شدت آسیب زده بلکه در بخش صادرات نیز پروژه های برون مرزی حتی در کشورهای هدف به واسطه وجود سیاست های نوین اقتصادی سایر کشورها، عدم وجود گفتار و رفتار دوستانه و همدلی با کشورهای فرا منطقه ای، منطقه ای و حتی کشورهای همسایه، عدم وجود امنیت در اجرای پروژه های میان مدت و طولانی مدت عمرانی و ایجاد، انهدام خطوط مالی بین دولت ها، عدم انجام وظیفه صندوق های ضمانت صادرات و بیمه، عدم وجود سیاست های یکپارچه صدور ویزای کار، بروز مشکلات بیمه و مالیات در قراردادهای خارجی و عدم طراحی نقشه راه مناسب و مرتبط با شرایط بوجود آمده منطقه ای و فرا منطقه ای یا متوقف شده یا تبدیل به پیمانکاری دست دوم گردیده است. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد واردات ایران شامل کالاهای سرمایه ای، واسطه ای، قطعات و مواد اولیه می شود، ادامه روند کاهشی در این بخش به معنای مختل شدن فعالیت های تولیدی و افزایش بیکاری خواهد بود. بررسی های مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی حاکی از آن است که در نتیجه توقف یا محدود شدن فعالیت واحدهای تولیدی و خدماتی بر اثر بحران کرونا بین دو میلیون و ۸۰۰ هزار تا شش میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در ایران شغل خود را از دست داده یا می دهند. ارزش جاری بازار سرمایه به تولید ناخالص داخلی ایران هشت برابر شده است. در همین دوره ارزش دلاری تولید ناخالص داخلی ایران در حدود ۷۳ درصد کاهش یافته است.

بررسی تحولات ارزش GDP در مقایسه با تحولات بازار سرمایه نشان می دهد در حالی که تولید ناخالص داخلی بیش از ۷۰ درصد افت داشته، ارزش بازار سرمایه شامل بورس و فرابورس در حدود ۱۱۴ درصد افزایش داشته است. این نشان می دهد تحولات بازار سرمایه نسبتی با بخش حقیقی اقتصاد ندارد و در چارچوب این مناسبات این بازار به هیچ وجه قادر نیست در خدمت ارتقا بنیه تولیدی و افزایش بهره وری اقتصاد باشد. از دیگر سو براساس گزارش های بین المللی، شیوع ویروس کرونا، صادرات ایران به کشورهای همسایه را محدود کرده است. براین اساس، درحالی که گفته می شود بیش از نیمی از درآمد کشور از محل کانال های تجارت منطقه ای تحقق می یابد، همسایگان ایران، یکی از پس از دیگری مرزهای خود را با کشور عزیزمان بسته اند. بنابراین، صادرات ایران خصوصا در بخش کشاورزی به شدت کاهش یافته و حجم مراودات خارجی با کشورهایی همچون چین، عراق، سوریه، کشورهای هدف آمریکای جنوبی و مهمتر از همه، کشورهای اتحادیه اروپا واقعیات تاثیرات منفی ویروس کرونا COVID-19 (و البته نا مناسبات سیاسی منجر به تشدید تحریم ها) را در بخش تجارت خارجی و مناسبات اقتصادی با سایر کشورها عیان می سازد. در شرایطی که صادرات نفت ایران به کمترین میزان خود در

۴ دهه گذشته رسیده، پذیرش قواعد بازی در اقتصاد خارجی و رعایت اصول تجارت بین الملل می تواند عامل مهمی بر کم رنگ شدن اثرات بیماری COVID-19 و مهمتر از آن تغییرات رفتاری مناسبات اقتصاد سیاسی خارجی تا مرحله گذر از این بحران باشد. ■ **کرونا و تحریم ها در سال ۱۴۰۰**

حال که خبرهای خوشی از تولید آنتی ویروس COVID-19 در کشورهای مختلف اعلام شده (البته نگرانی از جهش این ویروس بسیار جدی است) و تأیید نتایج نهایی انتخابات کشور آمریکا که می تواند نگاه جدیدی در رفتارهای اقتصادی فی مابین را به همراه داشته باشد، چنانچه بخواهیم تصویری از اقتصاد ایران با رویکرد کارآفرینی در حوزه های صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات فنی مهندسی در دوران پسا کرونا و آینده نگری در تغییر ریاست جمهوری آمریکا داشته باشیم توجه جدی به توضیحات زیر الزامی است:

«وضعیت اشتغال بشدت آسیب دیده و نیازمند توجه جدی در سریع ترین زمان ممکن است چرا که با تسهیل اشتغال چرخه صنعت به سمت روان سازی و تولید مولد حرکت خواهد نمود.

«از دیگر سو نوع سرمایه گذاری در کالاهای سرمایه ای همچون فلزات گران بها و ارزهای دیجیتال و کاغذی تغییر یافته و رونق تولید بخشی از نقدینگی غیر مولد اقتصاد را جذب خواهد نمود.

«رفع محدودیت ها و تدوین پروتکل های بهداشتی جدید در دوران پسا کرونا می تواند رونق و روان سازی عوامل اقتصادی را تغییر داده و چرخ اقتصاد را متحول سازد، اعتماد به رفع خطر ویروس COVID-19 می تواند تحولی بزرگ در مصرف کالا و خدمات بوجود آورده و گردش نقدینگی باعث بالا رفتن سطح عمومی رفاه در جامعه خواهد شد.

«اما تمام خوش بینی های فوق الذکر نیازمند اعتماد اقتصادی عمومی به رفتار سیاست مداران اقتصادی و متولیان اقتصادی خصوصا اقتصاد سیاسی کشور می باشد و این اعتماد در سایه بازنگری در رفتارهای منطقه ای و فرامنطقه ای و برقراری ارتباط و گفتمان دوستانه در سیاست های داخلی و خارجی می باشد، قطعا تغییرات ژئوپلیتیک منطقه ای تحول سیاسی بزرگی را بوجود آورده و درحال بروز بیشتر می باشد. پس جلب اعتماد فرا مرزی در تصمیمات اقتصادی سایر کشورها می تواند فصل الخطاب رونق اقتصادی در دوران پسا کرونا باشد یکی از مهمترین عوامل بازنگری در روابط اقتصاد سیاسی نگاه جدی و توجه کامل به تلاش در رفع تحریم ها می باشد، تحریم هایی که با تغییرات سیستم حاکمیتی کشور آمریکا و عبور بایدن از ترامپ بارقه ای از امید را در دل سیستمداران کشوران روشن نموده است.

«مناسبات سیاسی با سایر کشورهای در حال توسعه، توسعه یافته و پیشرفته باعث ایجاد تبعیت سایر کشورها از تحریم های سایر دول بر کشور عزیزمان شده، تحریم هایی که نه تنها اقتصاد داخلی و معیشت حداقل هفت دهک اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده بلکه به شدت سهم درآمدی بودجه را هدف قرار داده و در سال های اخیر شاهد بروز تراز منفی در بخش درآمدی نسبت به هزینه های بودجه هستیم. در اقتصاد نفتی کشورمان تحریم ها می توانند عاملی مهم در عدم رونق اقتصادی، تصمیم گیری های مالی، افزایش سطح رفاه عمومی، کاهش ارزش پول ملی، بالا رفتن نرخ تورم، کاهش جدی سطح اشتغال و بالا رفتن نرخ بیکاری، کاهش سطح عمومی بهداشت، تغییرات هزینه ای در مصرف کالاهای پروتئینی، لبنی، پوشاک، سفر و تفریح و خصوصا افزایش قیمت تمام شده محصولات وابسته به مواد اولیه وارداتی و تاثیر مستقیم در نرخ GDP می باشد. لذا امید دارد دوران پسا کرونا با رفع تحریم های اقتصادی چشم اندازی روشن برای اقتصاد به شدت آسیب دیده کشورمان فراهم سازد.



در جست و جوی کار آینده بازار کار پس از کرونا چه خواهد شد؟

نتایج طرح آمارگیری از نیروی کار مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در فصل بهار سال ۱۳۹۹ نسبت به فصل بهار سال ۱۳۹۸، ۵/۱ میلیون نفر از تعداد شاغلان و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت بیکار کاسته شده است و این افراد به جمعیت غیرفعال اضافه شده‌اند. به این معنی که در اثر بحران کرونا (با سایر عوامل) ۵/۱ میلیون نفر از تعداد شاغلان کاسته شده و این افراد به جای آنکه در جست‌وجوی شغل باشند و بیکار شوند، غیرفعال شده‌اند. کاهش ۵۰۰ هزارنفری تعداد بیکاران نیز نشان می‌دهد از مجموع تعداد بیکاران ۵۰۰ هزار نفر طی بهار ۱۳۹۹ دیگر در جست‌وجوی شغل نبوده‌اند و از این‌رو تحت گروه افراد غیرفعال (افرادى که نه شاغل بوده و نه در جست‌وجوی شغل هستند)، طبقه‌بندی شده‌اند. این آمار و ارقام از کاهش تعداد شاغلان و کاهش تعداد بیکاران چند تفسیر متفاوت می‌تواند داشته باشد.

شاغلانی که کار خود را به دلایل مختلفی مانند نبود مشتری، اجبار برای تعطیل کردن کسب‌وکار، تصمیم شخصی برای مصون ماندن از کرونا، تعدیل نیرو یا موارد دیگری از دست داده‌اند، این تحولات را موقتی قلمداد کرده و امید دارند که به کار خود بازگردند. از این‌رو طی مدتی که مشغول به کار نبوده‌اند در جست‌وجوی شغل نیستند و بنا به تعریف جزو گروه بیکار طبقه‌بندی نمی‌شوند. بررسی جزئیات آمارها نشان می‌دهد کاهش اشتغال در فصل اول سال ۱۳۹۹ عمدتاً در مشاغل خوداشتغال، بنگاه‌های خرد و بخش خدمات رخ

داده است. به این معنی که افرادی که کسب‌وکار خدماتی و شخصی داشته‌اند در این بحران بیش از دیگر گروه‌ها آسیب دیده‌اند و نمی‌توانند از شغل خود کسب درآمد کنند. محتمل است این افراد با موقتی تلقی کردن شرایط بحران کرونا در زمان آمارگیری در فصل بهار، نه به شغل خود بازگشته‌اند و نه به دنبال شغل جایگزینی بوده‌اند و منتظر هستند تا شغل خود را احیا کنند و با عادی‌تر شدن شرایط به شغل خود بازگردند.

تفسیر دیگر آن است که به همان دلایلی که برخی مشاغل در دوره شیوع کرونا در فصل بهار تعطیل شدند، مشاغل مرتبط با جست‌وجوی شغل مانند کاریابی‌ها نیز تعطیل شده یا فعالیت خود را محدود کرده‌اند. از این‌رو روش‌های جست‌وجوی شغلی طی فصل بهار محدود شده و به این دلیل برخی از افراد نتوانسته‌اند به جست‌وجوی خود برای یافتن شغل ادامه دهند. بنابراین در زمان آمارگیری از هیچ یک از روش‌های متداول جست‌وجوی شغل که در پرسش‌نامه سوال می‌شود در پی یافتن شغلی نبوده‌اند. با این تفسیر کاهش جمعیت بیکار می‌تواند معنادار باشد. البته لازم به توضیح است که این پدیده عجیبی نیست. در پی بحران کرونا در برخی کشورها نیز کاهش جمعیت بیکار مشاهده شده است. به عنوان مثال در گزارشی که به بررسی اثرات بحران کرونا بر بازار کار بریتانیا ۲۰۲۰ می‌پردازد به تحول مشابهی اشاره شده است. ۱۰ در این گزارش اشاره می‌شود که

در فاصله ماه‌های آوریل تا ژوئن ۲۰۲۰ نرخ اشتغال کاهش می‌یابد و در مقابل نرخ غیرفعالی افزایش می‌یابد. همچنین با کاهش محدود تعداد بیکاران، نرخ بیکاری در همان محدوده ۹/۳ درصد قبل از کرونا باقی می‌ماند. بنابراین در فاصله یک فصل که ممکن است افرادی مساله کرونا را موقتی تلقی کرده باشند و جست‌وجوی خود برای یافتن شغل را موقتاً متوقف کرده باشند یا همان‌طور که اشاره شد دسترسی به روش‌های قبلی خود برای جست‌وجوی شغل ندارند، امکان کاهش تعداد و نرخ بیکاری وجود دارد. علاوه بر این موارد، رعایت قرنطینه نیز می‌تواند سبب شده باشد افرادی که شغل خود را از دست داده‌اند یا بیکاران اقدام برای جست‌وجوی شغل را به تعویق انداخته باشند. در فصل بهار با توجه به شدت گسترش شیوع کرونا این موضوع نیز می‌تواند توضیح‌دهنده افزایش جمعیت غیرفعال باشد.

اما آنچه از آمارهای بهار سال جاری و دلایل ذکرشده در بالا برمی‌آید آن است که غیرفعال شدن بخشی از شاغلان و بیکاران می‌تواند موقتی باشد. زیرا با تداوم حضور کرونا در ماه‌های بعد، امکان غیرفعال ماندن افراد به تدریج کاهش می‌یابد. به خصوص برای شاغلانی که ممر درآمدی خود را از دست داده‌اند تداوم غیرفعال ماندن دشوار است و احتمالاً با طولانی شدن حضور کرونا اقدام به احیای شغل خود یا جست‌وجو برای یافتن شغل جایگزینی کرده‌اند. بنابراین محتمل است که در فصل تابستان بخشی از شاغلان به بازار کار برگشته باشند یا تعداد بیکاران افزایش یافته باشد. اساساً ورود کشور به موج دوم کرونا می‌تواند از این تصمیم افراد برای بازگشت به بازار کار اثر پذیرفته باشد. برای داشتن برآوردی از ماه‌ها و فصول آتی در بازار کار لازم است در دو سناریوی حضور یا عدم حضور ویروس کرونا به گمانه‌زنی بپردازیم. البته با توجه به اخبار پیرامون یافتن واکسن کرونا به نظر می‌رسد حداقل تا پایان سال ۱۳۹۹ خطر ویروس کرونا همچنان پابرجاست. در این صورت به نظر می‌رسد افراد بیشتری از آستانه تحمل نداشتن درآمد عبور می‌کنند و در جست‌وجوی شغل خواهند بود. افرادی که دارای مشاغل مستقل بوده‌اند (که عمدتاً این گروه در اثر کرونا شغل خود را از دست داده‌اند) به شغل قبلی خود بازخواهند گشت و افراد بیکار نیز جست‌وجوی خود برای یافتن شغل را ادامه می‌دهند. با این تحلیل، بخش اصلی از کاهش اشتغال و کاهش تعداد بیکاران که در بهار ۱۳۹۹ رخ داد در فصول تابستان تا زمستان ۱۳۹۹ اصلاح خواهد شد و حتی ممکن است تعداد بیکاران به مقادیر بیشتری از سال گذشته نیز برسد. این موضوع به وجود مسیرهای جست‌وجوی شغلی افراد در دوره کرونا بستگی خواهد داشت. اما با حضور کرونا روند سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ مبنی بر افزایش اشتغال متوقف شده است و بعید است در این شرایط تحول مثبتی در بازار کار مشاهده کنیم. مثبت‌ترین حالت

این است که افرادی که به جمعیت غیرفعال اضافه شده‌اند (که عمدتاً جوانان هستند) بتوانند با حمایت خانواده‌های خود مدت زمان بیشتری در این وضعیت باقی بمانند. به خصوص که نه‌تنها برنامه حمایتی از طرف حاکمیت برای خانوارهای آسیب‌دیده وجود ندارد، بلکه ایشان با برنامه‌های مخرب خود روزه‌روز وضعیت معیشت خانوارها را در تنگنای بیشتری قرار می‌دهند. گویی هر بحرانی که در کشور پیش می‌آید، چه ایشان در ایجاد این بحران نقش داشته باشند، مانند تحریم، چه نقشی نداشته باشند، مانند کرونا، تلاش می‌کنند با سیاست‌های خود فشار این بحران‌ها را بر مردم بیشتر کنند. اگر عمدی هم در این همه سیاست غلط و مخرب وجود نداشته باشد، قطعاً این اقدامات به سبب بی‌دانشی و بی‌تخصصی در زمینه اداره کشور است و این موضوع نیز از عدم گردش مدیریت کلان کشور طی چند دهه گذشته و حضور عده ثابتی در صدر تصمیم‌گیری کشور ناشی می‌شود. در سناریوی عدم حضور کرونا نیز به نظر می‌رسد غالب مشاغل ازدست‌رفته و بیکاران غیرفعال‌شده مجدداً به بازار کار بازخواهند گشت. اما در این سناریو نیز بعید است روند افزایشی اشتغال که تا انتهای سال ۱۳۹۸ وجود داشت به سیاق سابق ادامه یابد. زیرا روند ایجاد اشتغال از سال ۱۳۹۳ به بعد روندی تقریباً نزولی بوده و از حدود ۷۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۹۴ به ۴۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۹۸ می‌رسد. به این معنی که به تدریج توان اشتغال‌زایی اقتصاد باکیفیتی که عمدتاً مبتنی بر سرمایه‌گذاری محدود، با محوریت مشاغل کاربر و خوداشتغالی بود کاهش یافته است. بنابراین پیش از بروز کرونا نیز پیش‌بینی می‌شد که به تدریج افزایش اشتغال متوقف شود، زیرا اقتصاد ایران در اثر تشدید تحریم‌ها با سرعت زیادی در حال کوچک شدن است و رشد اقتصادی منفی طی سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ سبب کاهش مصرف خانوارها شده است. از این‌رو برآورد می‌شد این نوع از ایجاد اشتغال با کاهش قدرت خرید خانوارها به تدریج کاهش یابد. اما بروز بحران کرونا باعث شد این روندها به صورت دفعی و نه تدریجی به پایان برسد. بنابراین در صورت گذر از بحران کرونا، سایر چالش‌های عمیق اقتصاد ایران مانند تحریم‌ها، تورم بالا و نوسانات قیمتی در بازارهای مختلف، سیاستگذاری تخریبی، محیط کسب‌وکار نامساعد و فساد گسترده همچنان محکم و استوار حضور خواهند داشت و این موارد روزه‌روز سفره خانوارها را کوچک‌تر می‌کنند. به همین دلیل افزایش اشتغال مانند سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸، که مبتنی بر اشتغال شخصی /خانوادگی و کاملاً وابسته به تقاضای روزانه خانوارها در خرید و حمل‌ونقل و خدمات بود، تکرار نخواهد شد و حتی تداوم کاهش قدرت خرید خانوارها و کاهش تقاضای آنها می‌تواند بدون حضور کرونا هم بخش عمده‌ای از این مشاغل را تخریب کند.

ابرفرصت خیز اقتصادی

بررسی آمارهای اقتصادی و رصد فضای بین‌المللی نشان می‌دهد پنجره فرصت به روی اقتصاد ایران باز شده است. مطابق آخرین آمارهای پولی در زمستان ۹۹، رشد ماهانه پول‌های تورم‌ساز به صفر رسیده که تایید می‌کند انتظارات تورمی به شدت کاهش یافته است. ازسوی دیگر، در بازارهای ارز، طلا و مسکن حباب‌های قیمتی در حال تخلیه هستند و بورس در حال بازگشت به نقطه تعادل است. این تحولات نشان می‌دهد پول‌های سرگردان از «حساب‌های جاری و بازارهای دارایی» به سمت «پس‌اندازهای مدت‌دار در بازار پول» در حرکت است. در شرایط کنونی یک فضای با ثبات، برای خیز اقتصادی فراهم شده است؛ اما سیاست‌گذار برای عملی شدن خیز اقتصادی باید بتواند ۵ پیش‌شرط را فراهم آورد. این ۵ گام با اصلاح «سیاست‌های پولی»، «سیاست‌های مالی»، «سیاست‌های ارزی»، «سیاست‌های حمایتی» و «سیاست‌های تجاری» برداشته می‌شود. چنانچه سیاست‌گذار نتواند این ۵ پیش شرط را فراهم کند، بستر لازم برای خیز اقتصادی ایران در ابرفرصت جدید، فراهم نخواهد شد و پنجره فرصت بازشده بسته می‌شود.

انحراف کشیده شد. ابرفرصت دیگر، در سال ۹۲ به‌وجود آمد. در این زمان اگرچه به لحاظ سیاست خارجی، ایران به یک توفیق قابل قبول دست پیدا کرد و توانست از فرصت ایجاد شده بهره ببرد، اما از لحاظ سیاست‌گذاری در زمینه اقتصاد، نمره مردودی گرفت. به بیان دیگر، بهبود انتظارات و سیاست خارجی، پاس گلی را به اقتصاد کشور هدیه داد، اما با تملل در سیاست‌گذاری، این موقعیت خوب برای اقتصاد ایران از دست رفت. ابرفرصت سوم، همین حالااست. آمارها از بازارها و متغیرهای پولی تایید می‌کند که آب و هوای اقتصادی، تغییر کرده است. اقتصاد و بازارهای دارایی، رگبارها و تندبادهای شدید را پشت سرگذاشته و در این هوای مطلوب، میدان دید سیاست‌گذاری وسیع شده است. در این آب و هوای مطلوب، همه چشم به رفتار سیاست‌گذار دوخته‌اند تا ادامه مسیر را به احاد اقتصادی نشان دهد. ممکن است، دوباره یک شوک بیرونی و خارجی، آب و هوای اقتصاد را ابری و بارانی کند، اما اگر مسیر درست را تشخیص داده باشیم، از حرکت در فضای ابری و مه آلود نیز باکی نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازارها در شرایط کنونی درحال حرکت به سوی یک تعادل هستند و فرآیند تخلیه حباب، درحال طی شدن است. بازارهای ارز، سکه و مسکن در این شرایط هم مسیر هستند و حتی بازگشت شاخص بورس نیز به‌دلیل اضافه پرشی است که در فضای ابری رخ داده است. به بیان دیگر، هوا صاف شده و بازارها توانسته‌اند مسیر اصلی را پیدا کنند. اما کیفیت حرکت در این مسیر، مشروط به بسترسازی است که سیاست باید با ابزار خود این راه را برای «حرکت اقتصاد» هموار کند. در این گزارش

۶اولویت اصلی، برای بسترسازی اقتصاد ایران معرفی شده است.

اصلاح سیاست‌های پولی
در ابتدای سال ۹۲ و در زمانی که متغیرهای اقتصادی شرایط مطلوبی را داشتند، اقتصاددانان اصلاح نظام بانکی را یکی از

اولویت‌های اصلی اقتصاد عنوان کردند. اگرچه در سال‌های گذشته، اقداماتی در این راستا برداشته شده، اما هنوز مشکلات بانک‌ها یکی از مهم‌ترین اولویت‌های اقتصاد کشور محسوب می‌شود. لازمه اصلاح نظام بانکی، داشتن قدرت و استقلال بانک‌مرکزی است. رئیس‌کل بانک‌مرکزی نیز در صحبت‌های اخیر به استقلال بانک‌مرکزی به‌عنوان یک اصل اشاره کرده است. بدون استقلال بانک‌مرکزی و همیاری دیگر نهاده‌ا، نمی‌توان انتظار داشت که سیاست‌گذار پولی بتواند در اهداف «کنترل تورم» و «اصلاح نظام بانکی» توفیقی پیدا کند. بانک‌مرکزی در سال‌های اخیر، قدم‌هایی در مسیر درست برداشته که تکمیل آن، نیازمند حمایت دیگر نهادها است.

اصلاح سیاست‌های مالی

اگرچه سیاست‌گذار در بحث سیاست‌های پولی، مسیر را پیدا کرده، اما به‌نظر می‌رسد که در سیاست‌های مالی، این مسیر مشخص نشده است. بحث تامین کسری بودجه از منابع غیرتورمی به‌خصوص انتشار اوراق موضوعی است که نیاز به یک سیاست‌گذاری فعال دارد. در ابتدای سال جاری، فرصت تامین منابع از اوراق فراهم شد، اما این فرصت به راحتی از دست رفت. حال فرصت دیگری ایجاد شده و با ثبات بازارهای دارایی، می‌توان ابزار اوراق را برای تامین مالی کسری بودجه جذاب کرد. سیاست‌گذار برای تامین کسری بودجه، یک راه مشخص دارد و آن انتشار اوراق است. منبع غیرتورمی دیگر، اخذ مالیات هدفمند است که اتفاقا می‌تواند به یک بازی برد-برد برای «ثبات بودجه» و «ثبات بازارها» تبدیل می‌شود. اخذ مالیات از سرمایه‌گذاری غیرمولد به شیوه اصولی می‌تواند از یکسو هزینه سرمایه‌گذاری و سوداگری را در این بازارها افزایش دهد و از سوی دیگر منابع لازم برای تامین کسری بودجه را فراهم کند. در نتیجه «جریان سرمایه‌گذاری» از دارایی غیرمولد به سمت دارایی‌های مولد تغییر جهت خواهد داد.

اصلاح سیاست‌های ارزی

اگر به‌دنبال پایان سلطه دلار بر اقتصاد ایران هستیم، باید لنگر ارزی را فراموش کنیم. لنگر اسمی، ابزاری است که سیاست‌گذار می‌تواند به‌وسیله آن انتظارات فعالان اقتصادی را با تورم هدف همگرا کند. درحال‌حاضر دو نوع لنگر متداول وجود دارد: کنترل و تثبیت نرخ ارز و بهره‌گیری از چارچوب هدف‌گذاری تورم. تاریخ انقضای لنگر اول در بسیاری از کشورها در دهه ۹۰ میلادی به سر آمد و به همین دلیل، این کشورها با تورم بالا خداحافظی کرده است. تثبیت نرخ ارز و به‌دنبال آن کنترل قیمت‌ها، راهکار مهار تورم نیست، بلکه راهکار پرتاب تورم به آینده است. اگر دنبال پرتاب دوباره تورم به آینده نیستیم، باید با لنگر ارزی خداحافظی کنیم.

اصلاح سیاست‌های حمایتی

سیاست حمایتی، با قیمت‌های دستوری منجر به شکست است، چه در گذشته، چه درحال و چه در آینده. راه کنترل تورم، کنترل قیمت نیست، بلکه کنترل تورم در سه اصلاح قبلی شکل می‌گیرد. قیمت‌گذاری دستوری، تنها یک برنده دارد و آن رانت‌خواران هستند. رانت‌خواران در دهک‌های بالای درآمدی قرار دارند و به شکل ویژه‌ای در سال‌های گذشته

مورد حمایت قرار گرفته‌اند. راهکار حمایت از دهک‌های پایین درآمدی که در ایجاد درآمد ناتوان هستند، پرداخت‌های نقدی است. در مقابل، قیمت‌گذاری دستوری، یعنی یک یارانه بزرگ به همه گروه‌های درآمدی، که سهم دهک‌های پردرآمد چند برابر دهک‌های کم‌درآمد است. در این شرایط شیوه اصولی حذف یارانه‌های غیرنقدی و تبدیل آن به یارانه نقدی می‌تواند یک چتر حمایتی از دهک‌های پایین باشد. عمر قیمت‌گذاری دستوری به‌عنوان یک سیاست حمایتی تمام شده است، در شرایط جدید، فرصت گذر از قیمت‌گذاری دستوری فراهم آمده است.

اصلاح موانع تجاری

اقتصاد ایران برای رشد و نمو نیاز به حضور در بازارهای جهانی دارد. مشخصه یک اقتصاد پویا، بده‌بستان با اقتصادهای دنیا است، در این شرایط باید هم از تحریم عبور کنیم و هم از خود تحریمی. «اصلاح موانع خودتحریمی؛ درحال‌حاضر راه گذر از خود تحریمی، پذیرش توصیه‌های FATF است. در ارزیابی منافع و هزینه‌های پذیرش FATF گاه چنین اظهار می‌شود که چون پذیرش FATF گشایشی در ارسال و پرداخت پول ایجاد نمی‌کند یا آنکه از روش‌های دیگر امکان تبادل مالی با خارج بدون نیاز به پذیرش FATF وجود دارد پس می‌توان به رد آن رای داد. اما این تقلیل و فروکاستن اهمیت مساله می‌تواند بسیارگمراه‌کننده و خطرناک باشد. باید توجه داشت که سیاست ایران در برابر FATF در واقع تعیین‌کننده نحوه تعامل با اقتصاد بین‌الملل بوده و یک تصمیم راهبردی است. هیچ کشوری در دنیا توانسته است در تنش و انزوا به رشد و توسعه دست یابد و باز هیچ کشوری نتوانسته برنامه سیاسی قوی‌ای را در عرصه بین‌الملل بدون توانمندسازی اقتصادی در داخل به‌طور پایدار پیش ببرد. در این شرایط، چنانچه راهبرد کشور در رابطه با جامعه بین‌الملل تاملی و «برون‌نگر» تعریف شده باشد، این امر با احتراز از پیوستن به FATF در تضاد است. اما اگر بناست که سیاست کلی کشور، راهبردی تقابلی و با پذیرش انزوا فارغ از هزینه‌های آن باشد، در این چارچوب، عدم پیوستن به FATF هم توجیه‌پذیر است.

«اصلاح موانع تحریمی: در دوره ترامپ، حقانیت ایران برای نظام بین‌الملل ثابت شد. حتی فشارهای تحریمی نیز باعث نشد که مسیر خود را از ایفای تعهدات بین‌المللی تغییر دهد. در شرایط کنونی یک پنجره فرصت برای دیپلماسی ایجاد شده است. البته نباید اقتصاد معطل لغو تحریم‌ها بماند و حقیقتا نمانده است.

اما استفاده از پنجره دیپلماسی در دوره جدید، هزینه تحریم‌های ایران را در فضای بین‌المللی کاهش خواهد داد. هر قدر بیشتر بتوان ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران را گسترده‌تر کرد، انزوای ایران از سوی دشمنان سخت‌تر خواهد شد. منظور از تعامل اقتصادی، تنها با یک کشور و یک منطقه خاص نیست، بلکه ظرفیت تعامل چندجانبه اقتصادی باید فراهم شود. اگرچه می‌توان حتی با وجود تحریم، اقتصاد ایران را در مسیر درست هدایت کرد، اما این کار هزینه‌های خیز اقتصادی را زیاد و فرصت رقابت برابر با دیگر کشورهای منطقه‌ای را از ایران سلب خواهد کرد.



اعتماد چگونه بر رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد؟

در کشورهایی که اعتماد عمومی به سیاست‌گذار در سطح پایینی قرار می‌گیرد، سرمایه‌گذاری به مقدار قابل توجهی افت می‌کند و در نتیجه رشد اقتصادی دچار کاهش می‌شود. «پل زاک» از دانشگاه کلرومنت و «استفان ناک» از بانک جهانی در مقاله‌ای که در این زمینه نوشته‌اند، توضیح داده‌اند که کاهش سطح اعتماد در جوامع باعث کاهش نرخ سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود و جوامع با سطح اعتماد پایین می‌توانند در تله فقر گیر کنند.

زاک و ناک مقاله «اعتماد و رشد» را در سال ۱۹۹۸ چاپ کردند. جرقه اولیه نوشتن این مقاله از سوی این دو نفر در کنفرانسی با موضوع اقتصاد سیاسی رشد، زده شد. این کنفرانس در سال ۱۹۹۷ در دانشگاه کلرومنت برگزار شد و نویسندگان مقاله در آنجا به بحث پرداختند که این بحث و گفت‌وگو منجر به چاپ این مقاله شد. برای فهم پیام اصلی مقاله باید به دو پرسش کلیدی توجه کرد: چرا میزان اعتماد در کشورهای مختلف تفاوت عمده‌ای با یکدیگر دارد؟ چگونه میزان اعتماد بر رشد تاثیر می‌گذارد؟

این مقاله، ابتدا یک مدل رشد تعادل عمومی ارائه می‌کند که در آن بنگاه‌های ناهمگن با یکدیگر تعامل کرده و با مساله کژمنشی مواجه می‌شوند. بنگاه‌هایی که در این مدل در نظر گرفته شده، می‌توانند به طرف‌های دادوستد خود اطمینان کنند، اما از این فرصت نیز برخوردارند که بتوانند هزینه‌هایی صرف کنند تا این اعتماد و صحت ادعاهای طرف مبادله را تصدیق کنند. همچنین، در این تحلیل، فضای اجتماعی، اقتصادی و نهادی که در آن میزان اعتماد بالاست مشخص می‌شود تا این گزاره به اثبات برسد که در فضایی با میزان اعتماد اندک، نرخ سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و بدیهی است به‌تبع آن میزان نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. به‌علاوه، این تحقیق نشان می‌دهد جوامعی که در آنها سطح اعتماد بسیار پایین است می‌توانند در تله فقر گرفتار شوند. پیش‌بینی‌های مدل ارائه‌شده به کمک داده مقطعی کشورهای مختلف به‌طور تجربی آزمایش شده و یک پشتیبان برای نتایج مدل دربر دارد. میزان اعتماد در کشورهایی با جوامع اخلاقی‌تر و نیز جوامعی که به لحاظ اقتصادی از درجه همگنی بالاتری برخوردار هستند، بیشتر است. در چنین جوامعی، مکانیزم‌های اجتماعی و قانونی



به‌منظور محدود کردن فرصت‌طلبی ساختاریافته‌تر است؛ بنابراین جوامع با میزان اعتماد بالا، نرخ سرمایه‌گذاری و رشد بالاتری را تجربه می‌کنند. در ابتدای مقاله به نقل‌قول جالبی از توماس هابز که در کتاب لویاتان

داده می‌شود زمانی که یک تبعیض دستمزدی بر اساس عوامل غیراقتصادی ایجاد می‌شود، میزان اعتماد کاهش می‌یابد. به‌عبارت دیگر، میزان اعتماد در جوامع با عدالت اجتماعی بالاتر، بیشتر است. اعتماد موجب کاهش هزینه‌های مبادله می‌شود، زیرا زمان کمتری برای تأیید راستی در عمل واسطه‌گر صرف می‌شود و به همین علت، جوامع با سطح اعتماد بالاتر عملکرد اقتصادی بهتری نسبت به جوامعی با سطح اعتماد پایین دارند. این نتیجه در تحقیقات ناک و کیفر نیز تصدیق شده است. برای دستیابی به توسعه موفق نیز سطح مشخصی از اعتماد لازم است. در همین راستا، داگلاس نورث می‌نویسد: عدم توانایی جوامع در توسعه قراردادهای بهینه و کم‌هزینه مهم‌ترین علت رکود و عدم توسعه یافتن کشورهای جهان سوم است. علاوه بر این، در این مطالعه نشان داده می‌شود که تله فقر در کشورهای با سطح اعتماد عمومی پایین وجود دارد. اگر میزان اعتماد در یک جامعه بسیار پایین باشد، میزان پس‌انداز برای رشد مثبت پایدار ناکافی خواهد بود. چنین تله‌ای از فقر در بعضی از شرایط محتمل‌تر است، به‌طور مثال زمانی که نهادهای رسمی و غیررسمی که مسوول مجازات افراد متقلب هستند، در این وظیفه مهم کوتاهی کنند احتمال وقوع تله فقر بیشتر است. نکته مهم‌تری که نشان داده می‌شود این است که میزان اعتماد و وجود تله فقر به‌طور ویژه به میزان ناهمگنی اجتماعی در یک جامعه بستگی دارد.

در یک بخش، نویسندگان به تحلیل پایه‌های اعتماد می‌پردازند و یک اقتصاد را در نظر می‌گیرند که مصرف‌کنندگان در آن عمر بی‌نهایت دارند و بنگاه‌ها به‌طور بالقوه از جنبه‌های متفاوتی مانند درآمد، ثروت، تحصیلات، نژاد، دین و... دارای تفاوت هستند. مصرف‌کنندگان در این اقتصاد ترجیحات استاندارد دارند و به کمک پس‌انداز در هر دوره مصرفشان را هموارسازی می‌کنند اما دسترسی به بازار سرمایه تنها از طریق واسطه‌گران برای آنها فراهم می‌شود. همچنین فرض می‌شود که تعداد پیوسته‌ای از واسطه‌گران وجود دارند که از مصرف‌کنندگان متمایز هستند و با ویژگی‌های مشخص خود متمایز می‌شوند. تنها واسطه‌گران می‌دانند که میزان بازده حقیقی روی سرمایه چقدر است و بنابراین دارای مساله کژمنشی هستند زیرا این فرصت را دارند که مشتریان خود را فریب دهند. مصرف‌کننده، با علم به این نکته ممکن است تصمیم بگیرد زمانی را به بررسی واسطه‌گر اختصاص دهد تا احتمال فریب از سوی واسطه‌گر را کاهش دهد. این زمان صرف‌شده برای بررسی واسطه‌گر را می‌توان به‌صورت زمان صرف‌شده برای نوشتن قرارداد و اعمال جزئیات تصور کرد. در هر دوره، از طریق یک انتخاب تصادفی، مصرف‌کنندگان با واسطه‌گران هماهنگ می‌شوند و در زمان سرمایه‌گذاری نوع واسطه‌گر نامعلوم است، اما توزیع نوع واسطه‌گران مشخص است. در دوره بعدی که انجام سرمایه‌گذاری به اتمام رسیده ولی هنوز پرداخت صورت‌نگرفته است، نوع واسطه‌گر مشخص می‌شود. مشابه ادبیات تجربی این بخش، تمرکز در این بخش بر بدترین حالت و بدبینانه‌ترین حالت در دادوستد یکباره و بدون درنظر گرفتن اعتبار فرد است. علاوه‌بر بررسی فرد از نوع سرمایه‌گذاری واسطه‌گر، دو اثر ساختاری وجود دارد که واسطه‌گران غیرقابل اطمینان را تشویق می‌کند تا میزان فریب را کاهش دهند. اولین مورد ساختاری، نهادهای رسمی هستند که این نهادها شامل آژانس‌های بررسی مانند هیات تبادل و امنیت می‌شود که مانند سیستم قضایی بر واسطه‌گران نظارت می‌کند و می‌تواند به‌منظور عدم تخلف وجود قراردادها را الزامی کند و متقلبان را مجازات کند. در مدل فرضی نویسندگان در این مقاله، جرائم در قالب از دست رفتن دستمزد واسطه‌گران تجلی پیدا می‌کند. علاوه‌بر نهادهای رسمی، واسطه‌گران در صورت تقلب ممکن است با تحریم‌های وضع‌شده از سوی نهادهای غیررسمی مواجه شوند. در همین راستا، در حالی که هابز دولت را تنها منشأ اعتماد میان طرفین ناشناس می‌داند، جان استوارت میل در سال ۱۸۴۸ در یادداشتی نوشت که در جوامع مدرن بخش اعظم امنیت فرد و مالکیت وابسته به نظرات و رفتارهاست و ترس از افشای تخلف به‌جای مجازات مستقیم قانون و دادگاه‌ها عامل اصلی اجتناب از تخلف است. جان

استوارت میل نقد جدی به سیستم قضایی انگلستان داشت اما بر این باور بود که اعتبار و شهرت (در راستی و پاکدستی) به‌عنوان یک محرک بهینه در حفظ صداقت بنگاه‌های اقتصادی عمل می‌کند. تحریم‌های غیررسمی نیز می‌تواند منفعت بنگاه‌ها را کم کند، به این صورت که طرد شدن از منظر اخلاقی و از دست رفتن اعتبار بنگاه میان مردم سود را کاهش دهد. تمامی این تحریم‌های غیررسمی از سوی جامعه صورت می‌گیرد. نرم‌های اخلاقی و مذهبی، در درجه اول به روند اجتماعی شدن وابسته است. از دست رفتن اعتبار، در نتیجه پخش اطلاعات مربوط به افراد متخلف است که از طریق نهادهای رسمی مانند دفاتر اعتباری انجام می‌شود. بنا بر گفته گری بکر در سال ۱۹۷۴، معاملات در بستر یک ساختار اجتماعی رخ می‌دهد و این ساختار نوع پاداش برای همکاری یا جریمه برای تخلف را تعیین می‌کند. گرانوتر این موضوع را نهادینه شدن و حک شدن اقدامات اقتصادی می‌نامد. روانشناسان این نهادینه شدن را تعلق به یک گروه اجتماعی تحلیل می‌کنند که منجر به فواید تکاملی در حیات و تولیدمثل می‌شود. از جمله مهم‌ترین مزایای تعلق به گروه، می‌توان به پیوندهای همدلانه اشاره کرد که سبب کاهش میل به اقدام منفعت‌طلبانه شخصی می‌شود. ساموئلسون و سیمون (۱۹۹۳) مطرح کردند که یک مبنای ژنتیک برای نوع‌دوستی وجود دارد. به ویژه در بنگاه‌ها بر اساس تئوری تکاملی انتخاب خویشاوندان این مبنای ژنتیکی مطرح می‌شود. کارمید و توبی نیز مدارکی برای عملکرد مغزی ارائه کردند که تخلف را آشکار می‌کند که موجبات مزیت شانس‌یقا را برای افراد عضو گروه‌های اجتماعی فراهم می‌کند. در مدل این مقاله، وقتی فرض می‌شود که مصرف‌کنندگان و واسطه‌گران مشابه تبادل می‌کنند، بنگاه‌ها بیشتر از لحاظ ژنتیکی و اجتماعی مشابه درنظر گرفته می‌شوند.

مدل ارائه‌شده در این مقاله را می‌توان به صورت‌های دیگری نیز بسط داد. برای مثال مشابه مدل اکرفل می‌توان به جای هماهنگ شدن تصادفی بنگاه‌هایی که دادوستد می‌کنند، فرض کرد که دو بنگاه با احتمال مشخصی با یکدیگر تطبیق می‌یابند. به‌علاوه، در مدل این مقاله فرض می‌شود که اعتماد موجب ارتقای کارایی اجتماعی می‌شود اما بعضی از انواع اعتماد می‌تواند به لحاظ اجتماعی ناکارآ باشد. برای مثال، در اعمال توافق کارتل، لایبگیری برای جلوگیری از رقابت از این دست محسوب می‌شود. این نکته موجب می‌شود که بتوان به بررسی دقیق‌تر مدل از این جنبه پرداخت. البته، دلایل قوی مبنی‌بر افزایش رفاه ناشی از افزایش اعتماد وجود دارد. همچنین، در این مطالعه زاک و ناک اثرات اقتصادی غیرمستقیم اطمینان و انسجام اجتماعی را که از طریق مکانیزم‌های سیاسی بر سیاست‌های اقتصادی موثرند، بررسی نکردند. جوامع با فضای گسست اجتماعی ممکن است سیاست‌های غیربهینه و ناکارآی اقتصادی اتخاذ کنند یا ممکن است در مواجهه با شوک‌های منفی بسیار کند عمل کنند یا بر سر تعیین مقدار مناسب کالای عمومی توافق نداشته باشند. به‌طور کلی، این مقاله در بسیاری از تحقیقات پس از خود مورد استناد قرار گرفته یا ایده‌های آن به چالش کشیده شده است. به‌عنوان مثال جان کمپبل در مقاله خود با عنوان «چرا شرکت‌ها به‌صورت مسوولیت‌پذیر اجتماعی عمل می‌کنند و تئوری نهادهی مسوولیت‌پذیری اجتماعی مشارکتی» از یافته‌های این مقاله استفاده می‌کند یا اگیون در کتاب جامع اقتصاد رشد خود که به معرفی پارادایم‌های اصلی رشد می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این پارادایم‌ها می‌توانند به تحلیل روند رشد کمک کنند، از این مفاهیم کمک می‌گیرد. یان الگان نیز در مقاله اعتماد کسب‌شده و رشد سعی می‌کند با روشی جدید به بررسی ارتباط علی اعتماد بر رشد اقتصادی بپردازد و این کار را با تمرکز بر اعتماد کسب شده و تغییرات آن در طی زمان انجام می‌دهد.



اقتصاد زیرزمینی نگر ثبات ایران

سعید لیلاز

لیلاز در این گفت و گوبابا کاوی میدانی آمارهای مستند اقتصادی تفسیر تازه‌ای از همه گزاره‌هایی
ارایه می‌دهد که شاید دیگران هم از آنها آگاهند اما جرات به زبان آوردن آنها را نداشته باشند.

■ در شرایطی که آمریکا اعلام کرده است، هر ابزار تحریمی ممکن را در خصوص اقتصاد ایران به کار گرفته‌اند و از همه توان ارتباطی، اقتصادی، بین‌المللی و... برای فشار بر اقتصاد ایران استفاده کرده‌اند، بسیاری از تحلیلگران به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستند که چرا اقتصاد ایران علی‌رغم تمام این تلاش‌ها همچنان سرپا ایستاده است و علی‌رغم همه مشکلات، حتی نهادهای بین‌المللی هم دورنمای روشنی را برای آن تصویرسازی می‌کنند. اولاً همه باید بدانیم، اقتصاد ایران بسیار بزرگ‌تر و متنوع‌تر از آن چیزی است که هم مقامات جمهوری اسلامی و چهره‌های دولتی در داخل ایران فکر می‌کردند و هم دشمنانش تصویرسازی می‌کردند. این یک واقعیت غیرقابل انکار است که ایران بعد از انقلاب و علی‌رغم علاقه وافر که در داخل کشور برای تحقیر دستاوردهای اقتصادی‌اش وجود دارد، حداقل سال‌های بعد از پیروزی انقلاب تا سال‌های میانه دهه ۸۰ خورشیدی (سال‌های ۸۴ و ۸۵ تا ۹۱) به پیشرفت‌های بسیار بزرگی نائل آمده است. من این موضوع را قبل از شروع تحریم‌های دوم گفته بودم که اقتصاد ایران غیر نفتی‌ترین اقتصاد نفتی جهان است. چرا؟ برای اینکه اقتصاد ایران در این سال‌ها (با یک وقفه کوتاه بین سال‌های ۸۵ تا ۹۱ البته) همواره تلاش کرده تا رویکردهای

متنوع‌تری را به خدمت بگیرد. این عبارت بسیار دقیقی است و اگر روی آن تمرکز شود، تمام حرفی که ممکن است در طول یک مقاله بتوان گفت در بطن این یک عبارت ظاهراً ساده پیدا شود. ■ این شکل از تحلیل در شرایطی که اقتصاد و معیشت کشورمان با نوسانات پی‌درپی روبه‌روست، دلار رکوردهای تازه‌ای را ثبت کرده، سکه همواره رو به صعود دارد، قیمت اقلام اساسی ملتهب از تورم افسارگسیخته است و مجموعه وسیعی از مشکلات گوناگون، معیشت خانواده را در بر گرفته، به نظرم بسیار عجیب و متفاوت است. استدلال شما برای اینکه اقتصاد ما به پیشرفت‌های فراوانی نائل آمده چیست؟ اقتصاد، اساساً علم آمار است و اعداد و ارقام، هر اظهارنظری چنانچه مبتنی بر آمارهای مستند و پژوهش‌های میدانی نباشد، خالی از عمق است. ببینید کمی با هم اعداد و ارقام را مرور کنیم تا پایه تحلیل‌ها، عینی‌تر در ذهن مخاطب شکل بگیرد. همان‌طور که می‌دانید به لحاظ تنوع، یکی از برندگان انقلاب اسلامی در اقتصاد بخش کشاورزی بوده است. تولید محصولات کشاورزی از حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون تن در سال ۵۷ به ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون تن در سال ۹۹ رسیده است. در حالی تولید محصولات غذایی برابر شده که جمعیت ایران فقط دو برابر شده است. معنای این حرف این است که ما به‌طور سرانه، سه و نیم برابر

بیشتر از سال ۵۷ غذا تولید می‌کنیم. شما اگر همین روند رشد تولید را (با وجود میل وافر که برای نادیده گرفتن دستاوردهای داخلی وجود دارد) تعمیم دهید به تولید خودرو، باز هم به نتایج جالب‌تری دست می‌رسید. تولید خودرو در سال جاری که در اوج تحریم‌ها هستیم، حدود ۸ برابر بیشتر از تولید خودرو در بالاترین عدد سال ۱۳۵۶ است. این عدد در برخی دوره‌ها به حدود ۱۵ برابر هم رسیده، ولی امسال به دلیل تحریم‌ها بین ۸ تا ۱۰ برابر بیشتر از سال ۵۶ خودرو تولید خواهیم داشت. یعنی ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار خودرو تولید خواهد شد. در حوزه فولاد تولیدمان ۲۵ تا ۳۰ برابر بیشتر از سال‌های ابتدایی انقلاب است. فراموش نکنید همه این نمونه‌ها و سایر نمونه‌های اینچنینی، تولیدات غیر نفتی در اقتصاد ایران است. در مجموع، سهم بخش نفت در اقتصاد ایران که تا سال ۵۴ و ۵۵ خورشیدی به حدود ۵۵ درصد کل GDP کشور رسیده بود در سال ۱۳۹۶ که ما یک اقتصاد نفتی غیرتحریم شده نسبتاً آرامی داشتیم، به ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده بود. این نشان می‌دهد که سهم بخش‌های غیر نفتی در اقتصاد بسیار متنوع شده است. از سوی دیگر، ما در سال‌های بعد از انقلاب، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی فراوانی کردیم که آثار این سرمایه‌گذاری‌ها را امروز در شهرک‌های صنعتی به عینه می‌توان دید، به گونه‌ای که در برخی حوزه‌ها از شدت سرمایه‌گذاری دچار اُورلود شده‌اند. این موضوع باعث شده که ظرفیت واقعی صنعت ایران به نسبت ظرفیت اسمی‌اش در بسیاری از عرصه‌ها بین ۴۰ تا ۵۰ درصد باشد.

■ ولی به هر حال تحریم‌ها فشار زیادی را بر روی طبقات محروم ایجاد می‌کند. آیا این روند برای اقشار پایین جامعه هم ارزش افزوده‌ای دارد؟

وقتی تحریم ایجاد می‌شود در حقیقت حکم یک مالیات بین‌المللی تحمیلی بر قیمت تمام شده کالاهای وارداتی است. اتفاق دیگری که نمی‌افتد، یعنی به جای اینکه دولت‌ها در داخل ایران تعرفه‌های گمرکی را آنقدر بالا ببرند که واردات آنها به صرفه نباشد، این وظیفه مهم را دشمنان ایران از سال ۹۶ به عهده گرفتند. این امر باعث شده مجموعه ظرفیت‌های تولیدی و صنعتی مازاد اقتصاد ایران که در حالت «استیل» قرار داشت، ناگهان به چرخه تولید برگردد. به عنوان مثال قبل از تحریم‌ها میزان تولید کاشی ایران، سه برابر نیاز کل ایران، افغانستان و عراق بوده است. ظرفیت تولید ماکارونی در ایران ۴ برابر کل ظرفیت جمعیت ایران است. ظرفیت تولید شیرآلات ساختمانی و سیمان ۲ برابر نیاز داخلی است. در هر حوزه‌ای که پیگیری کنید، نتیجه‌ها همین گونه است.

■ اما یک چنین سرمایه‌گذاری‌های بالایی که شما اشاره کردید در برخی موارد باعث اُورلود تولید شده است، چگونه انجام شده است. اساساً آیا سرمایه‌گذاری چشم بسته ارزش افزوده ایجاد خواهد کرد؟ این فرایند به دلیل تخصیص بی‌حساب و کتاب دلارهای نفتی در زمان وفور درآمدهای نفتی به قیمت ارزان ایجاد شده است. در واقع آنقدر ظرفیت در بالقوه در اقتصاد ایران ایجاد شده است

که بلافاصله پس از ۸ برابر شدن قیمت دلار، بسیاری از این ظرفیت‌های داخلی اصطلاحاً به کار می‌افتند. این ظرفیت‌های بالقوه، یکی از کلیدی‌ترین دلایلی است که در هر بحران نفتی و اقتصادی اعم از سیاسی (تحریم) و اقتصادی (سقوط درآمدها) به داد ایران می‌رسد که همین‌طور هم شده است. مورد دومی که باعث نجات اقتصاد ایران شده و خوشبختانه نه مسوولان داخلی و نه رهبران ایالات متحده آن را می‌شناسند، اقتصاد زیرزمینی ایران است.

■ یعنی بازارهای زیرزمینی که بسیاری از کارشناسان معتقدند در حالت عادی به اقتصاد آسیب می‌زند در دوره تحریم‌ها به داد اقتصاد ایران کمی رسد؟

از نظر علمی، اقتصاد، اقتصاد است. اینکه شما ارزش افزوده را از طریق فحشا یا قاچاق ایجاد کنید یا از طریق رستوران داری، هر دو برای اقتصاد خدمات است. ظرفیت صادراتی غیرنفتی ایران، به مراتب بیش از چیزی است که در اعداد و ارقام ثبت می‌شود. چرا؟ چون دولت‌ها در دوره‌های مختلف موفق می‌شوند، قیمت دلار را سرکوب کنند. چون این رویکرد سرکوبگرانه در مورد قیمت دلار وجود دارد، همواره مقداری قاچاق هم در حاشیه اقتصاد ایران وجود داشته است. حداقل سال‌های ۹۲ تا ۹۶ که این رویکرد سرکوبگرانه نسبت به قیمت ارز کاهش پیدا کرد (البته از سال ۹۵ دوباره افزایش یافت) میزان قاچاق کالا یک‌باره از حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال ۹۱-۹۲ به کمتر از ۱۲ میلیارد دلار یعنی بیشتر از نصف کاهش پیدا کرده است. اگر فرض کنید، ارزش و ظرفیت تولیدات کشاورزی ایران حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار باشد، صادرات ۱۰ الی ۱۵ میلیارد دلار محصولات کشاورزی فعلی برای اقتصاد ایران پول خرد هم نیست. اگر تولید ناخالص داخلی ایران را به‌طور کلی ۱۲۰۰ میلیارد دلار فرض کنیم بر اساس قدرت برابری خرید (کسانی که این آمارها را می‌خوانند، فریاد نزنند و جامه ندرانند که لیلاز این اعداد را از کجا آورده، اینها آمارهای بین‌المللی است) از این ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار این عدد، غیرنفتی باشد (صنعت، خدمات، کشاورزی و در کل بخش واقعی اقتصاد) چنانچه ۱۰ درصد از این ۸۰۰ میلیارد دلار را صادر کنیم، یکی از پایین‌ترین کارنامه‌ها را در زمینه صادرات غیرنفتی ثبت کرده‌ایم که معادل ۸۰ میلیارد دلار خواهد شد. در حالی که کل نیاز وارداتی کشور ما سالانه ۴۰ میلیارد دلار است. من یقین دارم در حال حاضر که با شما صحبت می‌کنیم میزان واقعی صادرات ایران حداقل ۲ برابر آماری است که رسماً اعلام می‌شود.

■ اگر درست متوجه شده باشم، منظور شما این است که برای رسیدن به یک تصویر واقعی از اقتصاد ایران، هم نیمه آشکار اقتصاد را باید ببینیم و هم نیمه پنهان اقتصاد را. اما برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند که تحریم‌ها اقتصاد ایران را در وضعیت فروپاشی قطعی قرار داده است؟

ارز این نیمه‌پنهان اقتصاد هم به اقتصاد وارد می‌شود، یا به صورت دلار یا به صورت محصولات وارداتی در کف بازار می‌نشیند. بدون



اینکه کسی متوجه آن شود. من اقتصاد تحریم شده را خیلی خوب می‌شناسم، یکی از درس‌های مورد علاقه‌ام، داده‌های اطلاعاتی برآمده از یک اقتصاد تحریم شده است.برای بررسی میدانی تبعات تحریم‌ها بر اقتصاد کشورهای مختلف، ۲بار به عراق سفر کردم تا به صورت میدانی نشانه‌های تحریم در اقتصادها و بازارهای مختلف را بررسی کنم.باید قبول کنیم، هیچ حوزه‌ای در اقتصاد ایران، شبیه یک اقتصاد تحریم شده و فحطی زده نیست. همه ناظران بین‌المللی خارجی هم که به کشور ما سفر می‌کنند، همین دیدگاه را مطرح می‌کنند.شما کافی است که فردا صبح به خیابان جمهوری تهران بروید و با اجناس از اجناس خارجی در بازارها مواجه شوید که واردات آنها رسماً ممنوع است. همین الان گوشت خوک خارجی در مغازه‌های ایران فروخته می‌شود. انواع و اقسام شکلات‌های خارجی برای مشتریان سرو می‌شود. راسته‌اش در خیابان بوذرجمهری یا خیابان ۱۵خرداد، پله نوروزخان، کوچه ناظم‌الدوله است که همه مشغول فروش کالاهای خارجی هستند. (خنده) اینها ورودی دلار است که به صورت جریان سیال ورود کالای قاچاق صورت می‌گیرد.

■ ولی شاید تحلیل وضعیت معیشتی مردم ایران با فروش برخی اقلام لوکس وارداتی برای برخی طبقات خاص همه واقعیت اقتصاد را در بر نگیرد.به هر حال حتی در دوران جنگ جهانی دوم هم برخی اقشار خاص در برلین، پاریس یا مسکو می‌توانستند اقلام لوکس وارداتی بخرند، اما وضعیت کل مردم چگونه است؟ موضوع اصلی که من با ردیف کردن این آمارها به دنبال رسیدن به آن هستم و حتی قبل از تحریم‌ها هم بارها به آن اشاره کرده بودم این است که اقتصاد ایران، اساساً اقتصادی نیست که بتوان تمام شوون آن را تحریم کرد.چون اقتصاد ایران از یک طرف، ظرفیت تولید داخلی بالایی دارد و از سوی دیگر هم ظرفیت‌های بالایی در قاچاق کالا دارد که حتی می‌تواند تا ۴۰یا ۵۰میلیارددلار را پوشش دهد. این تمام نیازهای اقتصاد ایران را در حد رفع مجموعه حوائج‌اش رافع می‌کند، هر اندازه هم که قیمت دلار بالاتر رود، منجر به افزایش ظرفیت‌های صادراتی و ایجاد ارزش افزوده بیشتر خواهد شد.

■ یعنی منظور شما این است که همان پدیده‌ای که در دوره پیش از تحریم‌ها نقطه ضعف اقتصاد ایران بوده، در دوران تحریم‌ها بدل به نقطه قوت ما شده است؟

دقیقا، یعنی موضوعاتی که قبلاً بزرگ‌ترین نقاط ضعف اقتصاد ایران در خصوص بهره‌وری پایین برشمرده می‌شدند، الان لنگر ثباتش شده است. یکی ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی که در گذشته همواره از آن انتقاد می‌شد و دیگری کلونی اقتصادی خاصی که به عنوان اقتصاد زیرزمینی شناخته می‌شود و برخی از کارشناسان جدی اقتصاد مثل خانم فیروزه خلعت‌بری آن را ۳۰الی ۵۰درصد جی‌دی‌پی اقتصاد ایران تخمین می‌زنند. این عدد بسیار بالاست. این دو گانه که در حالت عادی، نقطه ضعف بزرگ اقتصاد ایران است در دوران بحران‌های اقتصادی همواره به داد اقتصاد ایران رسیده است. بخش زیرزمینی اقتصاد که فقط بیش از ۱۰۰ هزار تا ۱۵۰هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی داشته، امروز یکی از شکوفاترین بخش‌های اقتصاد ایران است. نشانه‌اش اینکه به محض بالا رفتن قیمت دلار با یک انفجار در تولید و صادرات کشاورزی روبه‌رو شدید. معنی این تحول آن است که بهره‌وری کشاورزی پایین بود، به محض رشد قیمت دلار اقدام به تعدیل خود کرده است.

■ اما مردمی که با گرانی دست به گریبان هستند، می‌خواهند بدانند که چرا علی‌رغم اینکه دریافتی‌شان هرگز ارتقا پیدا نمی‌کند، مدام باید با جهش در قیمت اقلام اساسی و مصرفی روبه رو شوند؟

سوال خوبی است.مردم این روزها می‌خواهند بدانند که در حال حاضر چرا حتی اقلامی که صددرصد تولید آن داخلی است متأثر از افزایش قیمت دلار دچار افزایش قیمت می‌شوند؟برای اینکه این اقلام فرصت صادراتی پیدا می‌کنند. پیازی که ناگهان ۱۶هزار تومان می‌شود، در عراق ۱دلار قیمت دارد. بنابراین اگر کشاورز بتواند پیازش را در مسیر صادرات قرار دهد، می‌تواند ۳۰هزار تومان پیازش را به فروش برساند. بطری آب معدنی که در ایران دو هزار تومان فروخته می‌شود در بازارهای صادراتی به اندازه ۱۰هزار تومان ارزش دارد. این در خصوص تمام کالاها و محصولات مصداق دارد و من معتقدم که منجر به افزایش سرمایه‌گذاری واقعی در اقتصاد ایران شده است.

■ به نظر تان این رویکردهای اقتصادی کمی بی‌رحمانه و ناگهانی نیست؟ یک جوری مثل این می‌ماند که برای آموزش شنا به یک فرد آماتور او را وسط دریای عمیقی بیندازیم و رهایش کنیم.

بخشی از این موضوع را که میلتون فریدمن نیز تئوریزه می‌کند به این نکته اشاره می‌کند که: وقتی دولت‌ها می‌خواهند مالیات ملی بگیرند، یک روش این است که با همه افراد شاغل مذاکره کند که آیا می‌شود ۳۰الی ۴۰درصد از درآمذتان را کاهش دهید که دولت بتواند پس انداز ملی را بالا ببرد، اما یک روش دیگر آن است که به وسیله تورم بی‌رحمانه این کار را انجام دهید. در واقع تورم بی‌رحمانه، قیمت تمام شده نیروی کار ایران را که چهره‌هایی چون آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و کارل مارکس می‌گفتند، «یگانه منشأ تولید ثروت است.» تقریباً یک‌هشتم کرده است.

■ تبعات این تغییر و تحولات اقتصادی در سایر

حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی به چه صورت بروز پیدا کرده است؟

این کاهش قیمت تمام شده نیروی انسانی باعث شده تا بیش از ۱میلیون از افغانستانی‌های مهاجر که دیگر این رقم‌های دریافتی برایشان صرف نمی‌کرده از ایران خارج شوند. خروج ۱میلیون مهاجر تبعات فرهنگی و اجتماعی خاصی دارد. از سوی دیگر همین کاهش قیمت تمام شده نیروی انسانی باعث شده تا میل به مهاجرت در میان ایرانیان بیشتر شود برخلاف چرت و پرت‌هایی که برخی رسانه‌های خارجی اعلام می‌کنند و دلیل آن را موضوعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی ارزیابی می‌کنند، دلایل صددرصد اقتصادی است.طبیعی است که نیروی کاری که در خارج از کشور می‌تواند ۲هزار دلار درآمد داشته باشد، ۲۰۰دلار درآمد در ایران را برنمی‌تابد و مهاجرت می‌کند.اما وقتی با ۲۰۰دلار در داخل کالا تولید می‌شود، هر کالایی را می‌شود صادر کرد.

■ اگر قرار باشد برای این مکانیسمی که تشریح کردید یک عنوان اقتصادی انتخاب کنید، چه واژه‌ای را مناسب این سازو کار می‌دانید؟

واقع آن است که این روش یک غارت سازمان‌یافته است. هرچند یک غارت بیرحمانه نیروی کار به نفع سرمایه‌داران صادراتچی است، اما به هر حال در نهایت ارزش افزوده اقتصادی برای همان اقشار و طبقات را به دنبال دارد. یعنی ما بدون اینکه بخواهیم با این وضعیت همدلی داشته باشیم می‌توانیم از این منظر به موضوع نگاه کنیم که سقوط پول داخلی در برابر پول خارجی، بهره‌وری کار و صادرات را به‌شدت افزایش می‌دهد و موجب می‌شود که اقتصاد زیرزمینی رشد کند. این ۲بال به داد اقتصاد ملی می‌رسد و منجر به این می‌شود که جلوی سقوطش گرفته شود.

■ عملکرد تصمیم‌سازان اقتصادی، بانک مرکزی و در کل نظام سیاسی در شکل‌گیری این شرایط را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اگر ما در طول ۳سال گذشته سوءمدیریت‌های اقتصادی در داخل را نداشتیم و تصمیماتی که بانک مرکزی در ماه‌های اخیر در پیش گرفته است، از آذر یا دی ماه ۹۶ در پیش گرفته می‌شد و آن غارت سازمان یافته چند روز ابتدایی بحران در عرضه ارز ۴۲۰۰تومانی رخ نمی‌داد، اقتصاد ایران به مراتب نیرومندتر از شرایط امروز بود. در کنار این موضوع نباید فراموش کرد که اقتصاد ایران از پاییز ۹۸ تقریباً تمام آثار تحریم‌ها را از بین برده است. از پاییز ۹۸ تا به امروز فشاری که به اقتصاد ایران وارد می‌شود ناشی از کرونا از یک طرف و فقدان انسجام ملی و دعواهای داخلی از سوی دیگر است که هم در دولت و هم در کل نظام سیاسی ادامه دارد. سیاست‌هایی که دولت آقای روحانی در خصوص صنعت خودرو در پیش گرفته امر پنهانی که نیست.چیزی حدود ۸۰ تا ۱۰۰هزار میلیارد تومان، رانت از جیب دولت و خودروسازان به جیب سوداگران منتقل شده است. اگر همین فشار را دولت آقای روحانی به صنعت خودروسازی وارد کرده بود اما فقط به جای اینکه این پول راهی جیب دلالان شود، به خزانه دولت واریز

می‌شد، حداقل اقتصاد ایران به اندازه ۱۰۰هزار میلیارد تومان کسری بودجه کمتری را به اقتصاد تحمیل می‌کرد و متعاقب آن مردم نیز شاهد تکانه‌های تورمی کمتری بودند و ممکن بود نرخ تورم امسال کشور نصف این عدد فعلی باشد. (متوجه عرایض می‌شوید؟)

■ بله و متأسفانه از این نمونه‌ها به کرات در بخش‌های مختلف اقتصادی وجود داردو بسیار هم خسارت‌بار است. یعنی علی‌رغم همه سوءمدیریت‌هایی که توسط دولت و نظام سیاسی در پیش گرفته شده اگر کرونا ظهور و بروز پیدا نمی‌کرد، بدون تردید اقتصاد ایران سال ۹۹ را با رشد اقتصادی مثبت پشت سر می‌گذاشت. نشانه صحت حرف من چیست؟ این است که با وجود کرونا، رشد اقتصادی ایران در حالی حول و حوش منفی ۵درصد می‌رسد که بریتانیا رشد اقتصادی منفی ۱۱را برای سال ۲۰۲۰خواهد داشت. متوسط اقتصاد کشورهای اروپایی نیز منفی ۶درصد می‌شود. یعنی سقوط رشد اقتصادی ایران از متوسط سقوط جهانی پایین‌تر است.این‌ها نشان می‌دهند تمام آثار تحریم‌ها از سال ۹۸ محو شده و از سال ۹۸ اقتصاد ایران از خطر تحریم‌های امریکا و رکود عبور کرده است.

■ برداشتی که از حرف‌های شما می‌توان داشت ان است که اقتصاد ایران دورنمای روشنی را در پیش خواهد داشت. درست است؟

می‌خواهم از حرف‌هایم یک بهره‌برداری سیاسی کنم و آن اینکه اگر فرد یا جریاناتی و بعد از روی کار آمدن بایند یا ترامپ کسی بخواهد فشار اقتصادی را بهانه‌ای قرار دهد برای وادادگی در برابر امریکا، مردم و رسانه‌ها باید بدانند که این اظهارات بهانه‌ای بیش نیست چرا که اقتصاد ایران همه تبعات تحریمی را پشت سر گذاشته است. هرچند دکتر نیستیم و پیش‌بینی هم نمی‌توان کرد اما می‌توان گفت که تبعات اقتصادی کرونا نیز تا پایان سال کاهش پیدا می‌کند. بسیار امیدوارم که تحت هر شرایطی با کرونا یا بدون کرونا و با تحریم‌ها یا بدون تحریم‌ها در سال ۲۰۲۰ رشد اقتصادی مثبت را تجربه کنیم. البته همان‌طور که مستحضرد رشد اقتصادی کشور در شرایط فعلی هم مثبت است اما چون سهم خدمات در جی‌دی‌پی اقتصاد ایران بالاست، آسیب به بخش خدمات، رشد مثبت ارزش افزوده بخش واقعی اقتصاد را خشی می‌کند. بنابراین بر اساس اظهارنظر مقامات امریکایی در خصوص اینکه هر تیر تحریمی ممکن را به سمت اقتصاد ایران پرتاب کرده‌اند، اما متأسفانه هنوز هیچ کدام از جناح‌های سیاسی چه چپ و چه راست حاضر نشده‌اند، ذره‌ای از منافع کلان خود در بخش‌های مختلف اقتصادی کوتاه بیایند، تا بعد چه پیش آید.





ناصر صادق

عضو انجمن مدیران صنایع خراسان

ما وارثان ۱۴ قرن تجربه ملی هستیم

رونق دادن به تولید دانش بنیان و خدمات محور شدن فعالیت های اقتصادی است که همزمان با رشد اقتصادی رشد اشتغال را هم موجب می شود. توسعه اقتصاد بر پایه دانش، که منجر به افزایش تولید و ارتقاء اشتغال می شود بدون توسعه کارآفرینی و شفاف سازی نظام توزیع و قیمت گذاری، و بدون توجه به صنایع دانش بنیان و بدون شناسایی و بکارگیری ظرفیت های علمی و رشد بهره وری و بدون تقویت منابع درآمدی غیرنفتی برای دولت، میسر نیست. آمارهای رسمی نشان می دهد در یک دهه گذشته، متناسب با روند تغییرات جهانی در سه حوزه صنعت، کشاورزی و خدمات، در ایران نیز بخش خدمات بیشترین سهم را از تولید ناخالص ملی به خود اختصاص داده است. اگر دهه ۱۹۶۰ میلادی را پایان عصر صنعتی و آغاز عصر اطلاعات به حساب آوریم، از حدود ده سال پیش به تدریج در حال خارج شدن از عصر اطلاعات و ورود به عصر دیجیتال هستیم. طی بیست سال گذشته محصولات و زیرساختهای دیجیتال از کاربردهای صرفاً ارتباطی و سرگرمی و نرم افزارها، به تدریج به حوزه تجارت و خرده فروشی الکترونیکی و دولت های بر بستر وب تغییر ماهیت داده اند. ادامه ی همین روند در دهه ۲۰۲۰ با تحول تلفن های همراه و دیجیتال شدن همه کسب و کارها و افزایش قدرت پردازش و تحلیل داده ها و اطلاعات، سبب ارائه مدل های جدید کسب و کار خواهد شد و آن را به روند عادی کار و زندگی مردم در سراسر جهان و از جمله ایران، که مردمش همواره خواهان استفاده از تکنولوژی های روز دنیا هستند تبدیل خواهد کرد. فارغ از بررسی اوضاع سیاسی و مستقل از تحلیل آثار بحران کرونا، آنچه واقعیت دارد آن است که دیجیتال شدن محصولات و خدمات در حوزه های صنعت، کشاورزی، محصولات مصرفی، فلزات و معدنکاری و لوازم خانگی و حتی در زمینه های خودرو و بانکداری و مراقبت های بهداشتی و پزشکی، امور چاپ، خرده فروشی، موسیقی، بازی و برنامه های کاربردی مانند حسابداری و انبارداری و مدیریت بازارهای مالی، همچنان در حال گسترش و رو به توسعه است. امروز موج دیجیتالی شدن توانسته کسب و کارهای آنلاین با مشتریان عادی و همچنین آموزش از راه دور با دانش آموزان دوره های ابتدایی را به

امری عادی تبدیل کند که البته در این زمینه، اگر در همایش اتاق بازرگانی پیش بینی کردیم که کشورمان در ده سال آینده به این حوزه ها وارد خواهد شد، اما کرونا زمان این تحول را بسیار کوتاه کرد و عملاً از ابتدای سال ۱۳۹۹ تأثیر موج های دیجیتالی را بر همه ی صحنه های اقتصادی و اجتماعی کشورمان دیدیم.

بنابراین در عصر حاضر، فناوری و بویژه فناوری دیجیتال عنصر تعیین کننده در توسعه پایدار تمامی صنایع است. تحول دیجیتال سبب توانمندشدن کارکنان، وفاداری بیشتر مشتریان، گسترش محصولات و خدمات و وادار شدن صاحبان کسب و کارها به بهینه سازی عملیاتشان می شود. در ایران پس از ۱۳۵۷ که شرکتهای بزرگ فناوری اطلاعات مانند IBM از ایران خارج شدند، تا سال ۱۳۷۳ که تلفن همراه به کشور وارد شد می توان گفت یک خلاء تکنولوژیکی در فرایندهای توسعه اقتصادی وجود داشت اما از ورود تلفن همراه و آغاز تحول دیجیتال در ایران و در کمتر از ۲۵ سال، با ورود نسل جدید موبایل از سال ۱۳۹۳ بعد و توجه به اقتصاد دیجیتال، امیدواری ورود به ایران هوشمند همپای کشورهای توسعه یافته بسیار افزایش یافته است. فضای اقتصاد دیجیتال زمینه های خوبی را برای تأمین مالی، افزایش فروش و ارتقاء بازاریابی و بازاریابی و تبلیغات، روش های تضمین کیفیت، ارائه خدمات تخصصی برای تعمیر و نگهداری، استفاده از شبکه توزیع و حمل و نقل هوشمند، اصالت سنجی کالا و قراردادهای هوشمند و حتی تعلیم و آموزش و درمان های پزشکی از راه دور فراهم آورده است. سرمایه گذاری بر روی زیرساخت های ارزشمند حوزه ی ارتباطات در کشورمان، باعث شده تا نه تنها در شهرهای بزرگ که در بسیاری از روستاها و حتی جاده های بین شهری برقراری ارتباط دیتا و استفاده از فضای مجازی و برخورداری از اقتصاد دیجیتال بدون تبعیض برای همگان ممکن باشد و این امکان زمینه ی یک تحول بزرگ را در اقتصاد کشورمان فراهم آورده است که نباید مورد کم توجهی قرارگیرد زیرا شاخصه های موجود در حوزه فناوری اطلاعات، بستر رشد و توسعه پایدار ایران است و باید با کاستن از چالش های فراروی تولید، به هر شکل ممکن از فرصت هایی که ممکن است در رقابت با سایر ملل بزودی از دستمان خارج شود سرعت و به بهترین شکل استفاده کنیم.

سال ۱۳۹۹ در حالی به پایان می رسانیم که عصاره ی خطاها و انحرافات مدیرتی و ضعف های قوای سه گانه در این سال آشکار شد. بدون اشاره به یک یک پرونده ها و موضوعات متنوعی که جای پرداختن به آن در این یادداشت نیست، اما آنچه برایمان می تواند عبرت باشد و دانستنش کمک می کند تا آینده ای بهتر را برای میهن عزیزمان رقم بزنیم، باور به قانون و اعتبار قانون است. با همه ی مشکلاتی که همگان از آن آگاه شده اند، درصورتی می توان آینده امن و مطمئن را پیش رو داشت که همین قوانین موجود با سه شرط اصلی زیر اجرا شود.

■ **قانون درست اجرا شود**

■ **قانون بموقع اجرا شود**

■ **قانون بدون تبعیض اجرا شود**

در اینجا منظور از قانون، مفهوم عام قانون است که شامل تمام قوانین از قانون اساسی گرفته تا قانون مدنی و تجارت و قوانین قضائی و اجتماعی می شود. سال ۱۳۹۹ سال عبرت هم بود. به مصداق این پند اخلاقی که ادب را می توان از بی ادبان هم آموخت، گیریم برخی نمایان دموکراسی در ایالات متحده بی ادب باشند اما وقایعی که توسط مردم ایران نیز با دقت پیگیری می شد نشان داد که در آن کشور، قانون فصل الخطاب چند صد میلیون

نفوس یک ملت است و هیچکس به اراده ی تنها یک شخص یا یک حزب یا یک گروه تن نمی دهد و این رفتار، همان ادب است که می تواند آموخته شود. در سال جاری، بر اساس گزارش های بانک جهانی اعلام شد که در کشور ما رسیدگی به یک پرونده قضائی گاه سال ها طول می کشد و فرایند آغاز یک کسب و کار عادی ماه ها زمان می برد. در چنین شرایطی اما می بینیم که فرایند انتخاب رئیس جمهور که قرار است عهده دار بزرگترین مسئولیت مدیریتی و اجرایی کشور در عرصه های داخلی و خارجی بشود، قرار است از ۲۱ اردیبهشت با ثبت نام نامزدها آغاز و در ۲۸ خرداد یعنی ظرف کمتر از ۴۰ روز با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به پایان برسد. یعنی مردم ایران که شهره به فرهنگ و ادب و اخلاق و دین و سیاست هستند، تنها ۳۸ روز فرصت دارند از بین چند نفر که تا ۲۱ اردیبهشت ماه هنوز نمی دانند چه کسانی هستند، یک نفر را شناسایی کنند و با دیدگاه های او آشنا شوند و حرفهایش و ادعاهایش را بشنوند و او را برگزینند. اگر این کار برای مردم ساده نباشد، برای خود نامزدها بسیار سخت است که ظرف این چند روز با وضعیتی که در نظام رسانه ای و خبررسانی مستقل و غیرحکومتی وجود دارد، خودشان را به مردم در سراسر کشور بشناسانند و حرفهایشان را به گوش رأی دهندگان برسانند. عبرت دیگری که از بی ادبان کشورداری می توان آموخت، دادن اطلاعات گسترده و بی پرده و پشت پرده و شفاف از نامزدهای ریاست جمهوری به مردم و ابا نداشتن از افشای تخلفات گذشته و ضعف های ایشان توسط رسانه های مستقل نزد افکار عمومی است. اما این که رئیس جمهور آن کشور بی ادب در یکی از اولین سخنرانی هایش خطاب به کارکنان و کارگزاران دولتش تأکید کرد اگر به او خبر برسد که هریک از کارکنان دولت با مردم و مراجعہ کنندگان با بی احترامی و کم توجهی رفتار کند بلافاصله او را اخراج می کند و تأکید کرد که این ما نیستیم که به مردم حقوق می دهیم بلکه مردمند که به ما دستمزد می دهند تا برایشان کار کنیم و رفاه و امنیت شان را تأمین کنیم، نیز رفتاری است که مسئولان ما باید از آن بی ادبان بیاموزند. البته خوش عهده ی و پایبند بودن به معاهدات خارجی از جمله برجام نیز رفتاری است که ما می توانیم به آنها بیاموزیم. بنابراین سال ۱۴۰۰ برای ایران و مردمش فقط یک تحول تقویمی مانند سال های گذشته نیست. سال ۱۴۰۰ سال پایانی یک قرن و زمان ورود ایران و تاریخ سرزمینش به قرن تازہ با آرزوهای تازه و نسل هایی تازه است. استفاده از فناوری اطلاعات و ورود در فضای اقتصاد دیجیتال، دیگر یک مزیت نیست بلکه الزامی برای بقای ایران است. با استفاده از ظرفیت فناوری های اطلاعات باید صنایع ارزشمندمان نوسازی و هوشمندسازی شوند. راه کار اصلی حل بسیاری از مشکلات کنونی، اتصال به بازارهای بین المللی با استفاده از هوشمندسازی و بکارگیری فناوری اطلاعات است و نوآوری در کشورمان جز با مشارکت عمومی و اتصال شبکه ای فعالان اقتصادی به یکدیگر و به همکاران و رقبای بین المللی میسر نخواهد شد. به نظر می رسد اگر تنها همین خواسته بصورت جدی توسط رئیس جمهور آینده برآورده شود، کشورمان بتواند گام در راه عبور از بحران هایی بگذارد که چند ده سال گریبان کشور را گرفته است.

از پروردگار مهربان می‌خواهیم تقدیر روزگار را آنچنان رقم زند تا در پایان سال ۱۴۰۰ و همزمان با ورود به قرن پانزدهم خورشیدی، کشور عزیزمان و مردم بردبارش با تجربه‌های اندوخته شده و توان بالای معرفتی، علمی و فنی جایگاه شایسته‌ی خودشان را در عرصه‌ی بین‌المللی بدست آورند و به یکی از پیشگامان دانش و هنر جهانی تبدیل شوند.



منبع شیرین سوددهی بررسی مسائل صرافی در دوره قاجار

در سال ۱۳۰۵ ه‍.ق عده‌ای از صراف‌های تبریز شرکتی به نام شرکت اتحادیه، به ریاست حاجی علی کوزه‌کنانی تأسیس کردند که تا حدود سال ۱۳۲۰ ه‍.ق فعال بود. نماینده کوزه‌کنانی در تهران حاجی لطف‌علی، پسر حاجی محمدباقر امین‌الضرب و نواده حاج لطف‌الله تبریزی بود. حاجی لطف‌علی به نمایندگی از طرف شرکت با پسرش رحیم به تهران آمد و مدتی امور شراکت را در تهران می‌گرداند، ولی در ۱۳۱۶ ه‍.ق با حاجی علی درافتاد و پیمان خود را در مورد شرکت با او فسخ کرد. پس از این کار حاجی لطف‌علی و پسرش همچنان در تهران باقی ماندند و مجدداً پدر و پسر شرکتی به همان نام تأسیس کردند که تا فوت رحیم در ۱۳۱۳ شمسی برقرار بود. علاوه‌بر کار شرکت، حاجی لطف‌علی و برادرش حاجی علی‌اکبر که در تبریز اقامت داشت، به معاملات خصوصی و صرافی نیز می‌پرداختند. حاجی علی‌اکبر هفته‌ای سه بار برای حاجی لطف‌علی نامه می‌نوشت و از آن مکاتبات مفصل، بیش از ۱۵۰ نامه، مربوط به سال‌های ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ه‍.ق باقی مانده است. یک نامه از سال ۱۳۱۱ ه‍.ق در دست است و از سال ۱۳۱۴ ه‍.ق نامه‌ای در دست نیست. نامه‌های موجود نیز کامل نیستند و از بعضی ماه‌ها نامه‌ای پیدا نشده است. انشای نامه‌ها بسیار ضعیف و توأم با اغلاط بسیار است. خط آنها نیز چنان پیچیده و درهم است که گاه خواندن را مشکل می‌کند. نامه با چاپار، تقریباً ۱۰ روز یا بیشتر در راه بود. گاه تلگراف نیز می‌کردند، ولی تلگراف را ممکن بود اشخاص غریبه بخوانند و غیر از آن، هزینه‌اش نیز گران بود. مطالب این نامه‌ها مربوط است به معاملات شخصی و مسائل صرافی این دو برادر که با دقت تمام و با مشروح جزئیات نگاشته شده است. ظاهراً حاجی علی‌اکبر صراف از اعضای شرکت اتحادیه نبود. از این رو مسائل مربوط به این شرکت در این نامه‌ها کم است یا به اختصار به آنها اشاره شده است. مسائل خصوصی و خانوادگی نیز در این نامه‌ها بسیار کم است، مثلاً می‌خوانیم که بنا به توصیه حاجی لطف‌علی، علی‌اکبر درصدد بود دکان کوچک خود را به یک حجره معتبر تبدیل کند یا پی می‌بریم رحیم در تهران با دختر حاج عبدالرزاق اسکویی ازدواج می‌کند و حاج علی‌اکبر به آن مناسبت یک مهمانی برای ۲۴ نفر در تبریز ترتیب می‌دهد، رحیم به تجارت محقری در تهران می‌پردازد و حاج علی‌اکبر مرتباً برای او بعضی اجناس، از قبیل لوازم خرازی، نوار و کاغذ سیگارت می‌فرستد. در ۱۳۱۵ ه‍.ق حاجی علی‌اکبر از طریق بادکوبه به زیارت مشهد می‌رود و مقداری سکه رایج با خود می‌برد تا در آنجا به اسکناس تبدیل کند. نامه‌های یادشده فاقد مسائل سیاسی روز هستند؛ زیرا ممکن بود که نامه در عرض راه باز شود و به دست غیر بیفتد، چنانکه در غره ربیع‌الاول ۱۳۱۳ در

داخلی که در ایران رایج بود، در بازار، اهمیت بسیار داشتند و یک راسته بازار به آنها تخصیص داده می‌شد. قبل از ۱۳۰۵ در ایران بانک نبود و امور بانکی را که به تناسب بسط روابط کشور با خارج اهمیت پیدا کرده بود، صراف‌ها انجام می‌دادند. صراف‌ها به دولت و تجار وام می‌دادند، پول‌های مختلف را تبدیل و برات صادر می‌کردند یا حواله می‌دادند. یکی از کارهای عمده صراف‌ها که در این نامه‌ها به خوبی منعکس است، خرید و فروش مسکوکات است که گاه منبع درآمد خوبی به شمار می‌آمد یا به قول حاجی علی‌اکبر، «قدری شیرین» بود. این کار بی‌شباهت به کار «بُرس» امروزی نبود، به‌طوری‌که به آن قمار بازی می‌گفتند. در نامه‌ای حاجی علی‌اکبر می‌نویسد: «صرافان پاگرد در میان بازار جمع می‌شوند، مثل خان فونسولوت. یکی می‌گوید فلان قدر به فلان قیمت الی سه روز می‌خرم، یکی می‌گوید الی یک هفته، یکی می‌گوید الی یک ماه به فلان قیمت می‌خرم... مثل قماربازی شده. الحال همین شهر لیاقت آن دارد که زیر و زبر شود.» (۱۰ رجب ۱۳۱۳). البته رقابت بین صراف‌ها در خرید و فروش و تغییر مظنه موثر بود. در همان سال حاجی علی‌اکبر نوشت: «اسکناس کم است. یک نفر که مشتری می‌شود، همان ساعت ترقی می‌کند. (۲۲ رجب ۱۳۱۲). یا الحال همه کس در فروش عجله می‌کند که بلکه یک ساعت اول، یک شاهی بالا بفروشد. (۱۳ رجب ۱۳۱۲). وقتی حاجی علی‌اکبر از صراف‌ها صحبت می‌کند، دقیقاً مشخص است که منظورش صراف‌های کوچک‌اند یا صراف‌های بزرگ و نیز از تجار و صراف‌ها به‌عنوان دو دسته مشخص صحبت می‌کند که منافشان گاه مغایر با یکدیگر است؛ مثلاً وقتی حاجی علی‌اکبر از کسادی بازار می‌نویسد، تکرار می‌کند که حتی صراف‌های بزرگ هم برای صد تومان معطل مانده‌اند یا وقتی درباره بی‌پولی می‌نویسد، توضیح می‌دهد وضع چنان است که از بانک گرفته تا صراف‌های کوچک، همه بی‌پول‌اند، ضمناً به نظر می‌رسد گاه صراف‌های بزرگ و کوچک با هم تضاد منافع دارند، مثلاً نوشته است: در بازار هوهو بی‌اندازه نمودند، به اسکناس ترقی دادند. هرگاه خیال کنید که یک نفر خریدار بزرگ دارد، نیست. خرده صرافان هوهو نمودند. (۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۱۳). یا می‌نویسد: آنچه صراف‌های کوچک پاگرد می‌باشند کم و بیش باز هم منفعت می‌کنند. جهت این است که در وقت ضرر می‌گویند چیزی نداریم، در وقت منفعت نفع را می‌خورند. لکن صرافان دیگر ایدا جسارت به داد و ستد نمی‌توانند نمود. هم از منفعت باز مانده‌اند، هم از ضرر (۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۱۲).

البته این گونه تضادها تا حدی ناشی از آن بود که صراف‌ها رفته رفته در بعضی امور تخصص یافته بودند. بعضی‌ها در اصل به مبادله پول می‌پرداختند، بعضی‌ها وام می‌دادند و بعضی از صراف‌های بزرگ به خرید و فروش و تنزیل بروات و سایر معاملات می‌پرداختند. استفاده صراف‌ها منوط به این بود که بتوانند پول مورد نیاز را ارزان بخرند و مدتی نگه دارند تا قیمتش بالا برود و آنگاه بفروشند یا با بهره بیشتر قرض بدهند، مثلاً یک بار نوشت: قبله گاها! تا به رسیدن همین عریضه هرگاه ۲۰۰ عدد اشرفی را فرستاده‌اید مجدداً ۲۰۰ عدد بفروستید، هرگاه نفرستاده باشید، با دو چاپار ۴۰۰ عدد بفروستید، ان‌شاءالله تعالی اهمالی نخواهید فرمود. به قدر یکصد عدد هم پنج هزاری بفروستید، شب عید است؛ بلکه ان‌شاءالله تعالی پنج شاهی نفع عاید شود بعد از ماه رمضان در تهران هم گران می‌شود، بدان جهت حالا می‌خواهم بفروستید و دیگر در خصوص پنج هزار منات برات عدسه مرقوم فرموده بودید، همان برات را از بانک به قرار ۱۸۴ قپه خریده بودم که وجه را در تهران، قران جدید بدهم. دیگر صرف قران جدید، دخل به حقیر ندارد؛ نهایت به شما ۱۸۳ قپه هم محسوب نموده‌ام، نیم قپه نفع حقیر شده، آنچه الباقی نوشته‌ام، از ۲۶ رجب به حساب حقیر مرقوم فرمایید. جهت اطلاع عرض شد. (۲۳ شعبان ۱۳۱۵) بار دیگر حاجی علی‌اکبر به برادرش نوشت: درخصوص تنزل و کسادی برات علیه (عثمانی) مرقوم فرموده بودید، قبله گاها حال که مظنه ارزان است، عجله در فروش برات علیه نفرمایید، احتمال دارد چند روزه ترقی نماید. بار دیگر

نوشت: «سابقاً عرض شده که مجدداً هزار لیره از اتحادیه حاجی علی کوزه‌کنانی خریدهام، به خدمت جناب عالی می‌فرستم، به جهت نگه داشتن خریدهام، بلکه ان‌شاءالله تعالی قدری بازار شیرین شود، ترقی نماید بفروشم. (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶). البته بین تجار رقابت بود و اطلاع داشتن از کار یکدیگر الزامی می‌نمود. و دیگر: قبله‌گاها در خصوص کار و بار حاجی میر محمد علی قوینانلو، سوال فرموده بودید، قبله‌گاها حالیه زیاده معتبرند، از قراری که معلوم می‌شود، در عرض دو ماه، به قدر صد و پنجاه یا دویست هزار منات برات عدسه خریده که ترقی خواهد نمود و منفعت کلی خواهد شد، حال تفاوتی نکرده، یعنی منفعت نمی‌کند، در عوض بلکه یک چیز هم ضرر می‌شود. بدان جهت قدری تنگی می‌کشد، عیب ندارد. بعد از ماه مبارک لابد است به هر قیمت باشد می‌فروشد که از تنگی خلاص شود. شب عید است، جهت اطلاع عرض شد، دیگر زیاده چه عرض شود. والسلام صحیح است اقل الحاج علی‌اکبر صراف. (۲۹ رمضان ۱۳۱۵). در هر نامه حاجی علی‌اکبر مظنه تبریز را به اطلاع حاجی لطف‌علی می‌رساند، ولی هر بار اضافه می‌کند مظنه روز است و فردا را خدا می‌داند. البته صراف‌ها، به‌خصوص صراف‌های بزرگ، قادر بودند در صورت نوسان بازار، به قصد ممانعت از ضرر، پول خود را به سرعت تبدیل کنند. برای این کار باید از وضع سایر بازارهای خارج و داخل مطلع باشند. به این دلیل صراف‌های بزرگ و شرکت‌ها، نمایندگانی در مراکز مهم تجاری ایران و بعضی از کشورهای مجاور یا کشورهای که با ایران دادوستد داشتند، تعیین می‌کردند تا هم از اوضاع مالی به آنها اطلاعاتی بدهند و هم طرف معامله باشند. حاجی علی‌اکبر و حاجی لطف‌علی، یکی در تبریز و یکی در تهران، به امور مشترک خود می‌رسیدند، ولی شرکت اتحادیه در شهرهای کرمان، هرات، رشت، مراغه، خمسه، بوکان، عرقات، شیراز، همدان، مدینه، نجف، بغداد، لندن، مصر، زنجان، مشهد، مسکو، مکاره و بوشهر، نمایندگانی داشت (۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۱۶) و با آنها پیوسته در تماس بود و نشانی تلگرافی‌شان را داشت. یکی از کارهای این دو برادر، ارسال پول به نام همدیگر بود تا به قیمت بهتر با مشتریان معامله کنند. مثلاً یک بار حاجی علی‌اکبر از برادرش خواست که هر روز ۲۰۰ لیره برات علیه به مظنه روز برای او در تهران بفروشد و اضافه کرد که اگر ببیند به مظنه تبریز صرف نمی‌کند، خبر می‌دهد که دست نگه دارد (۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۱۲). در غره (اول) شوال نوشت که قدری مجدیه طلا با چاپار به تهران فرستاده و اگر مظنه آنجا ترقی کند، باز هم می‌فرستند (غره شوال ۱۳۱۲). در رجب همان سال حاجی لطف‌علی سه هزار منات برات روسیه از قرار ۷۰ قپه (کوپک) خرید و حاجی علی‌اکبر به او نوشت که ان‌شاءالله از مسکو رسید می‌آید، خوب منفعت می‌کند.» (۱۰ رجب ۱۳۱۳) در ۱۳۱۶ حاجی علی‌اکبر به حاجی لطف‌علی نوشت که دیگر قران نفرستد چون چندان صرف ندارد و خواست اشرفی بفروستد و به‌خصوص پنج هزاری با عکس شاه؛ با عکس شیر و خورشید چندان مرغوب نیست.» (۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶)

با رشد و توسعه تجارت خارجی ایران، امور مالی کشور نیز به وضع خارج بستگی پیدا می‌کرد، حاجی علی‌اکبر نوشت: «مظنه بادکوبه برات تهران را شیرین نموده، ترقی داده، بلکه ان‌شاءالله تعالی با مظنه تبریز یا مظنه بادکوبه یک جوری می‌شد (که) برات تهران تنزل نماید.» (۲۸ رجب ۱۳۳۵) یا نوشت که: «در خصوص برات علیه مرقوم فرموده بودید که دوباره در تبریز ترقی نموده، قبله‌گاها ترقی نکرده، باعث شیرینی تنزل قیمت است که در برات علیه نموده. هر گاه نقره تنزل نماید، برات علیه فرقی نمی‌کند، به این زودی، جهت این است که الحال در اطراف یواش یواش تنزل نمی‌کند. مثلاً در بغداد، در همدان، در کرمانشاه، برات علیه ۴۵ قران شده بود، باعث این مظنه اطراف است... هر گاه نقره تنزل نکند احتمال دارد که برات علیه باز هم تنزل نماید. (۱۵ محرم ۱۳۱۳).

■ **منبع:** از کتاب «**پنجا طهران است...**» / مجموعه مقالاتی درباره **طهران (۱۳۴۴-۱۳۶۹ ه‍.ق)** // به قلم منصوره اتحادیه (نظام مالی)



بیم و امید اقتصاد ایران

در سایه کرونا، تحریم و چالش‌های مزمن اقتصاد ایران به چه سمت‌وسویی رفت؟

■ حمید آذرمند

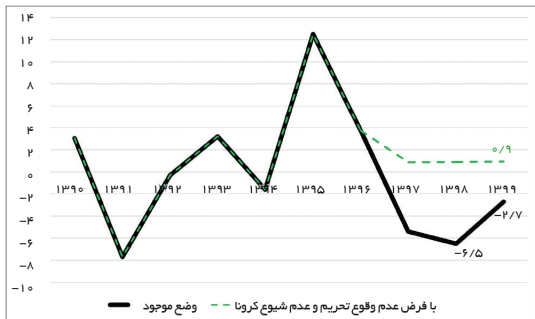
از ماه‌های پایانی سال گذشته تاکنون، شیوع گسترده کرونا در ایران و جهان، بر مشکلات عدیده اقتصاد کشور افزوده و اقتصاد ایران را با بی‌ثباتی بیشتر و رکودی عمیق‌تر روبه‌رو ساخته است.

در نیمه نخست سال جاری، در بخش واقعی، در اثر کاهش تولید نفت (ناشی از تحریم‌های خارجی) و کاهش شدید فعالیت‌های خدماتی به ویژه بازرگانی، رستوران، هتلداری، حمل‌ونقل، خدمات اجتماعی و شخصی (ناشی از شیوع کرونا و محدودیت‌های کسب‌وکار) و کاهش خدمات عمومی (ناشی از کسری بودجه دولت)، اقتصاد با رشد منفی مواجه بوده است. در بخش مالی نیز، روند فزاینده کسری بودجه، التهاب بازار سرمایه و بی‌ثباتی قیمت دارایی‌ها بیش از گذشته مشهود بوده است. البته از طرف مقابل، بر اساس آمارهای منتشرشده توسط وزارت صمت، تولید برخی اقلام صنعتی از رشد مناسبی برخوردار بوده است، به‌طوری که در نیمه نخست سال جاری، تولید خودرو، محصولات پتروشیمی، محصولات معدنی، فلزات اساسی و لوازم خانگی رشد مناسبی داشته است. رشد تولید فلزات و پتروشیمی عمدتاً ناشی از افزایش نرخ ارز و جذابیت صادرات بوده و افزایش تولید لوازم خانگی نیز ناشی از جایگزینی تولید داخل به جای واردات اقلام مذکور بوده است. در مقابل اقلامی مانند روغن‌نباتی، کاغذ، آفت‌کش‌ها و برخی اقلام صنعتی دیگر در ماه‌های گذشته با کاهش تولید مواجه بوده‌اند که بخشی از آن ناشی از واردات کالا با ارز ترجیحی است.

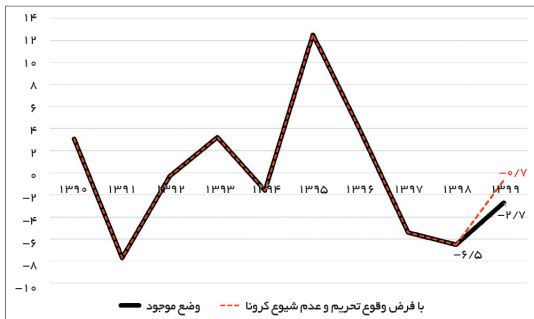
در نیمه نخست سال جاری، همانند روند دو سال گذشته، مصارف بخش خصوصی با کاهش مواجه بوده است که به معنی کاهش رفاه خانوار است. نکته حائز اهمیت دیگر، روند نزولی و نگران‌کننده سرمایه‌گذاری است. نرخ رشد تشکیل سرمایه در سال جاری همانند دو سال گذشته نزولی بوده است. هر چند در سال جاری، رشد تشکیل سرمایه در بخش ساختمان به‌طور نسبی رو به رشد بوده ولی تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات با شیب تندی مستمراً در مسیر کاهش است.

عملکرد تجارت خارجی نیز بر اساس آمار گمرک روند نزولی داشته است. بنا به آمار گمرک، ارزش دلاری واردات کشور در پنج ماه نخست سال جاری در مقایسه با سال گذشته بیش از ۲۳ درصد کاهش داشته و ارزش دلاری صادرات کشور در این مدت نسبت به سال گذشته حدود ۳۹ درصد کاهش یافته است. بخشی از کاهش ارزش صادرات سال جاری، ناشی از تشدید تحریم‌های خارجی و بخش دیگر ناشی از کاهش تقاضای جهانی و کاهش قیمت‌ها ناشی از کرونا بوده است.

در مجموع می‌توان گفت اقتصاد کشور طی نیمه نخست سال جاری، با التهاب بازارها، بی‌ثباتی قیمت‌ها، روند نزولی



▲ نمودار ۲- نرخ رشد اقتصادی (درصد) منبع: آمارهای بانک مرکزی و محاسبات تحقیق



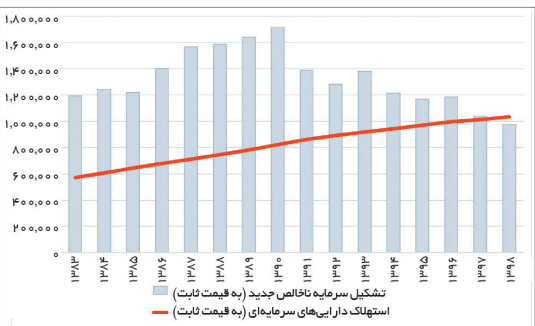
▲ نمودار ۱- نرخ رشد اقتصادی (درصد) منبع: آمارهای بانک مرکزی و محاسبات تحقیق

سرمایه‌گذاری، کاهش مصرف خصوص، افت تجارت خارجی و کسری بودجه فزاینده دولت مواجه بوده است. البته عملکرد تولید در بخش غیرنفتی اقتصاد، از جمله تولیدات برخی کارگاه‌های بزرگ صنعتی، معادن، ساختمان خصوصی و کشاورزی در مقایسه با سال گذشته بهتر بوده است.

اثر کرونا بر اقتصاد

عملکرد اقتصادی نیمه نخست سال جاری تا حد زیادی تحت تاثیر شیوع گسترده کرونا بوده و آثار آن همچنان تداوم دارد. شیوع کرونا و محدودیت‌های ناشی از تعطیلی کسب‌وکارها و محدودیت‌های ایجادشده برای فعالیت برخی مشاغل، اثر رکودی مستقیم بر بخش‌هایی از اقتصاد به ویژه بخش خدمات گذاشته است.

از طرف دیگر، شیوع کرونا، موجب افزایش مخارج دولت و افزایش کسری بودجه و انتقال عوارض تورمی آن به اقتصاد شده است. تامین منابع کرونا از محل منابع صندوق توسعه ملی و شبکه بانکی، در عمل با وقفه‌ای منشأ رشد متغیرهای پولی و افزایش تورم خواهد شد. بخشی از افت شدید تجارت خارجی را نیز باید از عوارض و تبعات شیوع کرونا دانست. در اینجا نکته مهمی وجود دارد که توجه به آن می‌تواند به لحاظ سیاست‌گذاری حائز اهمیت باشد و آن، تفکیک آثار رکودی کرونا از سایر عوامل موثر بر عملکرد نامطلوب اقتصاد است. ابتدا با توجه به عملکرد نیمه نخست و داده‌های دردسترس، برآوردی از نرخ رشد اقتصادی برای کل سال ۱۳۹۹ ارائه شده است. بر این اساس، برآورد می‌شود که در صورت ادامه روند فعلی، رشد اقتصادی کشور تا پایان سال رقمی در حدود منفی ۲/۷ درصد باشد. با برخی فروض ساده‌کننده، برآوردی از رشد اقتصادی ایران با فرض عدم شیوع کرونا انجام شده است. بر این اساس، اگر کرونا و عوارض مستقیم و غیرمستقیم آن در سال جاری بروز پیدا نمی‌کرد، نرخ رشد کشور در سال جاری به رقمی در حدود منفی ۰/۷ درصد می‌رسید. به بیانی، شیوع کرونا منجر به کاهش رشد اقتصادی کشور به میزان دو واحد درصد شده است. (نمودار ۱)

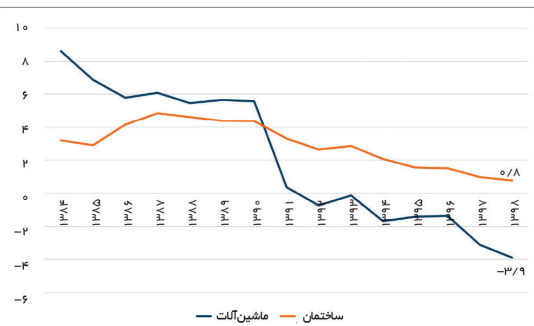


▲ نمودار ۳- روند سرمایه‌گذاری جدید و استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای منبع: آمارهای بانک مرکزی

اثر تحریم‌های خارجی

همان‌طور که گفته شد، حتی با فرض عدم شیوع کرونا، باز هم انتظار می‌رفت که رشد اقتصادی سال جاری رقمی در حدود منفی ۰/۷ درصد باشد. بنابراین، سوال آن است که چه عامل دیگری به جز کرونا، منشأ رکود اقتصادی است؟ در پاسخ باید گفت، عامل دیگری که می‌تواند رکود اقتصادی کشور را توضیح دهد، تشدید تحریم‌های خارجی است. اثر مستقیم تشدید تحریم‌های خارجی طی دو سال گذشته، افت شدید صادرات نفت و به‌تبع آن کاهش تولید نفت است که موجب کاهش شدید ارزش افزوده بخش نفت و در نتیجه کاهش تولید ناخالص داخلی شده است. علاوه بر آن، به واسطه کاهش شدید درآمدهای نفتی، درآمدهای ربالی دولت کاهش یافته و به‌تبع آن تقاضای کل اقتصاد با کاهش مواجه شده است. همچنین، به واسطه تشدید تحریم‌های خارجی، عوارضی مانند وقفه در تبادلات بانکی با خارج، افت شدید تجارت خارجی و وقفه در روند تامین مالی خارجی رخ داده است که در نتیجه آن، روند سرمایه‌گذاری و تولید در کشور با رکود مواجه شده است. بنابراین، حتی با فرض عدم شیوع کرونا در کشور، به واسطه تحریم‌های خارجی، باز هم باید انتظار می‌رفت کشور در سال جاری با رکود مواجه باشد.

حال سوال مهم دیگری که می‌توان پرسید آن است که اگر تحریم‌های خارجی طی دو سال گذشته تشدید نمی‌شد، رشد اقتصادی در سال جاری چقدر بود؟ برآورد شده است با فرض عدم تشدید تحریم‌های دو سال گذشته و تداوم صادرات نفت همانند سال‌های پیش از تحریم و با فرض ثابت بودن سایر شرایط، رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۹ به رقمی در حدود ۰/۹ درصد می‌رسید. در واقع تحریم‌های خارجی، باعث شد رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۸ به میزان ۴/۷ واحد درصد و در سال ۱۳۹۹ به میزان ۶/۱ واحد درصد کاهش یابد. (نمودار ۲) حال باید به این سوال پاسخ داد که چرا حتی بدون فرض کرونا و تحریم‌های خارجی، رشد اقتصادی کشور رقمی در



▲ نمودار ۴- رشد موجودی سرمایه خالص به قیمت‌های ثابت (درصد) منبع: آمارهای بانک مرکزی

حدود ۹/۰ درصد خواهد بود و چرا اقتصاد کشور با روند بلندمدت خود فاصله بسیار دارد؟ پاسخ را باید در عوامل تخریب‌کننده و تضعیف‌کننده رشد اقتصادی از جمله تورم مزمن، استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای، انزوا و درونگرایی اقتصاد، انحصارات، دخالت دولت در بازارها، اخلاف در قیمت‌ها، بنگاه‌داری دولتی، ناکارایی بازارهای مالی و نظایر آن یافت.

■ چشم‌انداز آتی

مسیر آینده اقتصاد کشور را متغیرها و عوامل مختلفی تعیین می‌کند و در این زمینه، بیم‌ها و امیدهای فراوانی وجود دارد. مهم‌ترین نگرانی نسبت به چشم‌انداز آتی اقتصاد کشور، ناترازی‌های مالی، کسری بودجه دولت و استهلاک ظرفیت‌های رشد اقتصادی است.

در این یادداشت، تمرکز بیشتری بر متغیرهای بخش واقعی شده است. در این زمینه باید یادآوری کرد که رشد اقتصادی در بلندمدت توسط تغییرات انباشت دارایی‌های سرمایه‌ای، سرمایه انسانی و بهره‌وری کل عوامل تولید تعیین می‌شود. بر اساس مطالعات انجام‌شده، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی در ایران، تغییرات موجودی سرمایه خالص است که آن نیز تابع تشکیل سرمایه سالانه و تغییرات نرخ سرمایه‌گذاری است. نرخ سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۷ به بعد رو به کاهش نهاده و مشخصاً از سال ۱۳۹۱ به این‌سو، مقدار مطلق تشکیل سرمایه ثابت سالانه، مستمراً روند کاهنده داشته است. آمار حساب‌های ملی نشان می‌دهد، مقدار مطلق تشکیل سرمایه در سال ۱۳۹۸ (به قیمت‌های ثابت)، در مقایسه با سال ۱۳۹۰، حدود ۴۳ درصد کاهش یافته است. از آن میان به‌طور خاص، مقدار تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات در پایان سال ۱۳۹۸ نسبت به ۱۳۹۰ به اندازه ۵۶ درصد کاهش یافته است. روند نزولی سرمایه‌گذاری جدید در اقتصاد تا به آنجا پیش رفته است که از سال ۱۳۹۸، میزان سرمایه‌گذاری جدید در اقتصاد از میزان استهلاک دارایی‌های سرمایه‌ای کمتر بوده است. این پدیده نادر، به معنی کاهش موجودی سرمایه خالص و کاهش ظرفیت‌های رشد اقتصادی است. (نمودار ۳) حساسیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم میزان موجودی سرمایه خالص در ماشین‌آلات و تجهیزات، با شتاب بیشتری در حال کاهش است. این مساله به معنی استهلاک ظرفیت‌های مولد در کارگاه‌های صنعتی و بنگاه‌های تولیدی است. (نمودار ۴)

تداوم این وضعیت، به کاهش شدید رشد اقتصادی در سال‌های آینده و به‌تبع آن کاهش درآمد سرانه و افزایش نرخ بیکاری منجر خواهد شد.

■ احیای رشد و بازسازی اقتصاد

احیای رشد و بازسازی اقتصاد کشور، اگرچه بسیار دشوار ولی کاملاً دست‌یافتنی است. اقتصاد کشور، در نقطه مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی، از فرصت‌های بالقوه

و مزیت‌های کم‌نظیر برخوردار است که برخورداری از آنها نیازمند اصلاح سیاست‌ها و تغییر مسیر سیاست‌گذاری است. برخورداری از مزیت‌ها و فعال کردن ظرفیت‌های اقتصاد ایران نیازمند ثبات اقتصاد کلان، اصلاح بازارها، کاهش مداخلات دولت، تقویت بخش خصوصی و تعامل اقتصادی پایدار و بلندمدت با سایر کشورهاست. مهم‌ترین اصل برای دستیابی به ثبات و پایداری اقتصاد کلان، رفع عدم تعادل‌ها و ناترازی‌های مالی دولت و نظام بانکی است که بدون آن، امکان تحقق ثبات پایدار وجود نخواهد داشت. باید تاکید کرد که سیاست‌های ثبات‌ساز، صرفاً از مسیر رفع ناترازی‌های مالی و اصلاحات بانکی میسر خواهد شد و در این زمینه، اقداماتی مانند تثبیت قیمت‌ها و دخالت در بازارها و مداخله در قیمت‌گذاری‌ها توسط دولت، نه‌تنها کمکی به ثبات اقتصاد نخواهد کرد بلکه به تضعیف ظرفیت‌های مولد و تشدید ناترازی‌ها منجر خواهد شد. رفع ناترازی بودجه‌ای دولت نیازمند بازنگری در مأموریت‌های دولت، بازنگری در شیوه‌های حمایتی و سیاست‌های توزیعی دولت، ایجاد قاعده مالی کارآمد برای درآمدهای نفتی، افزایش شفافیت و انضباط مالی در بخش عمومی و مدیریت پایدار و کارآمد بدهی‌های دولت است. ثبات‌بخشی به اقتصاد، علاوه بر اصلاحات مالی، نیازمند اصلاح ساختار نظام بانکی است و آن نیز الزامات و قواعد خاص خود را دارد که در یادداشت‌های مختلف به آنها اشاره شده است. باید توجه داشت که احیای اقتصاد در گرو احیای بنگاه‌های اقتصادی است که آن نیز از طریق بهبود محیط کسب‌وکار و رفع موانع تولید حاصل می‌شود. در شرایط فعلی، بنگاه‌های اقتصادی با انواع ناطمینانی و چالش‌هایی مانند تنگنای مالی، مشکلات تامین سرمایه در گردش، ناتوانی در بازپرداخت بدهی به بانک‌ها، معضل قیمت‌گذاری‌های دولتی، بی‌ثباتی سیاست‌های دولتی و کاهش تقاضای اقتصاد مواجه‌اند. این شرایط، موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری جدید و حتی خروج بنگاه‌ها از چرخه تولید شده است. برای بهبود شرایط، اقداماتی از جمله ممانعت از اخلاف در بازارها و اجتناب از تضعیف بنگاه‌های اقتصادی ضرورت دارد.

در این یادداشت، تلاش شد که تاکید شود اگرچه تحریم‌های خارجی و تکانه‌هایی مانند کرونا، عملکرد اقتصادی را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار داده است ولی بدون اصلاحات اساسی و جدی در سیاست‌های اقتصادی فعلی، حتی با رفع تحریم و عبور از کرونا نیز اقتصاد ایران به مسیر بلندمدت خود بازخواهد گشت. به عنوان یک تجربه جهانی اثبات‌شده باید پذیرفت که رشد اقتصادی بلندمدت و رفاه اجتماعی پایدار، نیازمند ثبات اقتصاد کلان، اصلاح بازارها، کاهش ناطمینانی‌ها، بهبود محیط کسب‌وکار، کاهش انحصارات، کاهش دخالت‌های مخرب دولت در اقتصاد و همچنین برونگرایی و تعامل پایدار با جهان است.

تفاوت تاریخی نگاه صنعتی و حاکمیتی به رفع تحریم‌ها

◀ محمدعلی چمنیان

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و بازار پول
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی
عضو هیئت‌رئیس انجمن مدیران صنایع خراسان



روابط هم فکر می‌کند آن هم برای سهولت در دریافت ارز حاصل از فروش نفت است! تا این‌جا خیلی شکاف عمیقی بین نگاه‌ها دیده نمی‌شود به خصوص اگر هدف، هزینه کردن این درآمدها در بندهای شوغو۷ بالا و مواردی از این قبیل یا سرمایه‌گذاری‌های کلان در حوزه‌های مهم اقتصادی دیگر باشد. شکاف عمیق را زخم‌های دیگر دولت دامن می‌زند:

■ ۱- استفاده از درآمدهای نفتی در تامین کسری بودجه‌ای که در آن بخشی عمده هزینه‌های یک دولت ناکارا و پر از ریخت و پاش است و بخشی دیگر هزینه‌های نهادهای سربار حکومت بدون هیچ گونه ارزش افزوده‌ی اقتصادی واقعی

■ ۲- صرف‌عمده‌ی این درآمدها در توسعه‌ی طرح‌های نظامی که خودممکن است به‌جای بهبود روابط، باعث دوری بیشتر ایران از کشورهای همسایه شود.

■ ۳- افزایش ارزیابی‌های عوام‌گرایانه مثل افزایش واردات کالاهای مصرفی یا اساسی که فقط برای عده محدودی رانت ایجاد می‌کند و در موارد بسیاری منجر به رکود و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدی و افزایش بیکاری می‌شود

■ ۴- تبدیل سریع ارزهای حاصله به ریال از هر طریقی که میسر است برای تامین نیازهای ریالی موارد پیش‌گفته به‌جای سرمایه‌گذاری با بازده درازمدت یعنی اختلافات بین انتظارات بخش صنعتی و دولتی نه تنها در اولویت بهبود روابط با دنیا به جای اولویت افزایش فروش نفت است بلکه در نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی ناشی از رفع تحریم‌ها نیز هست. بدیهی است اگر رویکردهای حاکمیت به رفع تحریم‌ها تغییری نسبت به گذشته پیدا نکنند، نتایج آن برای تولید و صنعت به موارد محدودی همچون دسترسی به منابع ارزی تقلیل پیدا خواهد کرد ولی اگر به دنبال گشایش چشمگیری در وضعیت اقتصادی کشور باشیم، رفع تحریم‌ها را باید قدم اول در راه بهبود و توسعه روابط با همسایگان و جهان در نظر گرفت و به دنبال آن با تصویب FATF و مذاکرات موثر دیگر راه را برای توسعه‌ی تولید نوآورانه و صادرات محور هموار کرد.

سال ۱۴۰۰ و پیامد آن برای اقتصاد کشور وابستگی زیادی به رویکرد حاکمیت در قبال فرصت‌های پیش رو برای عادی سازی روابط با دنیای به سرعت در حال پیشرفت امروز دارد که می‌تواند جهشی در قد وقواره یک سده برای میهن عزیزمان به ارمغان بیاورد.

سال ۱۴۰۰ به سالی جدید پا می‌گذاریم و انتظار ورود به عصری نو در تاریخ کشور بی‌راه نیست، اما آیا شرایط موجود امکان تغییری اساسی در قد و قواره یک قرن را می‌دهد؟ گویا مهم‌ترین موضوع تأثیرگذار در سال پیش رو، رفع تحریم‌ها باشد. ولی آیا همه بخش‌های کشور راجع به این موضوع چشم‌داشت و نگاه یکسانی دارند؟ بی‌شک تفاوت‌هایی در این بین وجود دارد که با توجه به تجربیات گذشته، می‌توان این تفاوت‌ها را تاریخی خواند. یکی از بخش‌های مهم و بی‌گمان موثرترین بخش در آینده اقتصادی کشور، بخش صنعتی و تولیدی است. نخستین پیامد مورد انتظار رفع تحریم‌ها در این بخش، توسعه ارتباطات موثر با تمام کشورهای دنیا از جمله همسایگان است. این توسعه بایستی شامل این موارد باشد:

- ۱- امکان هم‌رسانی و داد و ستد دانش و فناوری
- ۲- امکان بازاریابی و صادرات به کشورهای منطقه و جهان
- ۳- امکان تبادلات ساده پولی و مالی با دنیا
- ۴- حذف هزینه‌های سنگین دور زدن تحریم‌ها برای واردات مواد اولیه و ماشین‌افزارهای پیشرفته
- ۵- تقویت مسیرهای مورد نیاز برای صادرات رقابت‌پذیر در منطقه همچون ترابری ریلی و جاده‌ای، نوسازی ناوگان هوایی باری و مسافری و پایانه‌ها
- ۶- به‌کرد زیرساخت‌های انرژی مورد نیاز صنایع از قبیل برق و گاز
- ۷- تامین تسهیلات ریالی و ارزی مناسب و مدت دار برای نوسازی فناوری‌های تولیدی در صنعت

و مواردی دیگر از این دست که ذکر همه آن‌ها به درازا می‌کشد ولی همه آنها معطوف به گسترش تولید نوآورانه و صادرات بیشتر است. ولی نگاه حاکمیت به رفع تحریم‌ها چقدر با این انتظارات هم‌پوشانی داشته و آیا مهم‌ترین دغدغه‌های دولت همین‌ها است؟

تجربه تاریخی نشان داده که خیر! این طور نبوده و بعید است در این نگاه، بهبود معناداری ایجاد شده باشد. گویا مهم‌ترین هدف دولت و سیاست‌های کلان حاکمیتی از رفع تحریم‌ها، فروش نفت و افزایش درآمدهای ارزی است و نه بهبود روابط با جهان. اگر دولت به توسعه

پایان مزیت رقابتی

مشاغل در این شرایط جهانی در حال حاضر، به طور فزاینده ای به صورت ناپایدار و نامشخص در حال رقابت هستند. در زیر، ریتا مک گرات پیشنهاد می کند که ثبات، و نه تغییر، وضعیتی است که در محیط های رقابتی پویا، بسیار خطرناک است؛ و استدلال می کند که پایان مزیت رقابتی به این معنی است که پیش فرض هایی که اساس بسیاری از عقاید ما در مورد اداره سازمان ها هستند، در حال نقض شدن می باشند.

مینورو اونیشی، که در سال ۱۹۸۰ مدیرعامل Film Photo Fuji شد؛ احساسی کرد که یک تغییر اساسی به طور بالقوه در تجارت عکاسی رخ داده است. معرفی اولین دوربین دیجیتال سونی، «Mavica»، در سال ۱۹۸۴ واقعیتی در عکاسی ایجاد کرد و آن اینکه بدون نیاز به فیلم، می توان عکاسی کرد. او هیچ وقتی را برای حرکت در این بینش از دست نداد. وی سرمایه گذاری زیادی در زمینه ایجاد تخصص در فن آوری های دیجیتال برای آماده سازی برای دور بعدی رقابت در تجارت عکاسی انجام داد. از نظر نویسنده BusinessWeek، عزم او برای شرکت در این انتقال، عزمی راسخ و مصمم توصیف شد. وی مشاهده کرد که اگر بخواهیم سرمایه گذاری های فوجی را در سال ۱۹۹۹ در تحقیقات و فناوری اختصاص داده شده به محصولات دیجیتال به دست آوریم؛ این رقم به راحتی به ۲ بیلیون دلار خواهد رسید؛ در ادامه این مقاله، به اعتقاد قلبی کارکنان شرکت در درستی این استراتژی اشاره شد. این نگرش توسط دانشمند ارشد و مشاور ارشد Hirozo Ueda منعکس شد. وی به خبرنگار گفت: «ما تسلیم نخواهیم شد و این نبرد را از دست نخواهیم داد.» تا سال ۲۰۰۳، فوجی فیلم، نزدیک به پنج هزار آزمایشگاه پردازش دیجیتال در فروشگاه های زنجیره ای در سراسر ایالات متحده داشت. در آن زمان، کداک کمتر از صد نفر کارمند داشت.

اونیشی نه تنها مصمم بود شرکت خود را در فناوری های مربوط به دیجیتال برای عکاسی نگه دارد، بلکه می توانست دامنه فعالیت خود را به فرصت های خارج از تجارت عکاسی نیز گسترش دهد. وی این شرکت را به ایجاد کانال فروش محصولات جدید مانند اپتیک نوار مغناطیسی و سیستم های الکترونیکی ترکیبی واداشت. این اولین شرکت غیرآمریکایی بود که نوار فیلم تولید می کرد. تلاش های بعدی برای ایجاد تنوع، شرکت را به سمت بیوتکنولوژی و اتوماسیون اداری سوق داد و وارد ساخت دیسک فلاپی شد. اوشینی در یک زمینه ژاپنی تالش زیادی می کرد تا نشان دهد که فوجی در مقایسه با چهل شرکت ژاپنی دیگر، از نظر تعداد کارمندان در کارکرد و سربار بسیار خوب است. اگرچه فوجی ۹ درصد درآمد داشت (و میانگین بقیه ۶۱ درصد بود)؛ اونیشی مصمم بود با تقاضای سازمان از حجم کار خود و کاهش ۵۰ درصدی اجماعات وقت گیر و ساختمان و اسناد، که در آن زمان از اقدامات استاندارد تجاری بودند، این نسبت را به ۷ درصد کاهش دهد.

پیکربندی مجدد شرکت پس از جایگزینی Ohnishi با Komori Shigetaka، با انتقال گاهی دردناک، به دلیل از دست دادن مشاغل و بسته شدن امکانات ادامه یافت. این شرکت با سیاستی تهاجمی، منابع خود را از تجارت فیلم های عکاسی برداشت و طبق گزارشات بیش از دو و نیم میلیارد دلار برای سرمایه گذاری این منابع در مشاغل جدید، از هزینه های خود را کاست. امروز، فوجی فیلم دارای مراقبت های بهداشتی و عملیات الکترونیکی قابل توجهی است و حدود ۴۵ درصد از درآمد خود را از راه حل های انسانی و چاپگرهای اداری به دست می آورد. همه این ها در طی

چندین دهه که اوضاع صنایع داخلی ژاپن در آن وخیم بود و این کشور نمی توانست از رکود نجات یابد، محقق شد. در سال ۲۰۱۱ فوجی فیلم، ۲۰ میلیارد دلار درآمد کسب کرد؛ بیش از ۷۸۰۰۰ کارمند مشغول به کار شدند و در لیست Global's Fortune ۵۰۰؛ رتبه ۳۷۷ را آورد، در حالی که کداک ورشکسته شده است.

داستان فوجی نشان می دهد که مدیریت ساده، تولید محصولات با کیفیت و ایجاد مارک های شناخته شده کافی نیست که در رقابت داغ جهانی، بتوان در صدر باقی ماند. شرکت در آن زمان، خطر تضعیف مزایای موجود خود را داشت و باید برای آینده ای بسیار نامشخص قمار می کرد. با این وجود، سرانجام، این رویکرد فوجی برای سرمایه گذاری در مزایای جدید و جذب منابع از منابع منفی بود که در مقابل تغییرات، قوی تر بود. وقتی مزیت های رقابتی دوام نیاوردند یا مدت زمان بسیار کمتری نسبت به گذشته تداوم داشتند؛ آنجاست که کتاب (دستورات و قوانین) راهنمای استراتژی باید تغییر کند. رهبران ایده های بسیاری را به ارث برده اند که ممکن است در یک مقطع، منطقی باشند اما امروز با سرعت تغییرات استراتژیک، همگام نیستند. اگرچه مدیران می دانند که تغییر سریع یک امر عادی است، اما در استراتژی هایی که آنها برای رقابت استفاده می کنند؛ هنوز هم از چارچوب ها و رویه هایی استفاده می شود که دهه ها قبل بسیار موثر بودند. حتی اگر مزیت های رقابتی پایدار قدیمی شده اند؛ مدیران اجرایی برای پیروزی در بلند مدت، به مجموعه جدیدی از چارچوب ها و روش های استراتژی نیاز دارند.

استراتژی شما براساس مفروضات قدیمی است

لیستی از سازمان های یک طبقه که دیگر از بین رفته اند یا دیگر مربوط به بیزش خود نیستند، یک لیست طولانی است. سقوط آنها نتیجه قابل پیش بینی عملکردهایی است که حول مفهوم مزیت رقابتی پایدار طراحی شده اند. مشکل اساسی این است که ساختارها و سیستم های کاملاً ریشه دار طراحی شده برای استخراج حداکثر ارزش از یک مزیت رقابتی، زمانی به مسئولیت تبدیل می شوند که محیط، ظرفیت گشت و گذار در میان امواج فرصت های کوتاه مدت را داشته باشد. برای رقابت در این محیط های ناپایدار و نامطمئن، باید کارها را متفاوت انجام داد. هنگامی که من در زمینه استراتژی شروع کردم، دو فرض اساسی وجود داشت که ما آنها را اعمال به عنوان کالمی از انجیل در نظر می گرفتیم. اولین مورد این بود که صنعت، بیشترین اهمیت را دارد. به ما آموختند که صنایع متشکل از نیروهای رقابتی نسبتاً پایدار و پایدار هستند و برای شناخت عمیق این

نیروها باید وقت و تالش خود را صرف کنید؛ و اما شما می توانید برای سایر تصمیمات خود نقشه راه درست کنید که احتمالاً مدتی طول بکشد. به عنوان مثال، مدل سنتی تلویزیون شبکه ای در ایالات متحده برای چندین دهه موفقیت آمیز بود زیرا طیف پخش محدود و گران قیمت، به معنای تسلط چند

کانال پخش کننده (در این مورد شبکه های اصلی) بر کانال های محدود به مشتریان بود. در طول سی سال گذشته، محدودیت هایی که این مدل را حفظ می کرد از بین رفته است. این آرامش ناشی از محدودیت ها، اساساً مدل تجاری شبکه ها را تضعیف کرده بود. در واقع، مهمترین پویایی ایجاد شده؛ رقابت شبکه به شبکه نبود؛ بلکه حمله از صنایع دیگر بود.

فرض دوم این بود که پس از دستیابی، مزایا پایدار هستند. پس از دستیابی به جایگاه مستحکم در یک صنعت، شرکت ها تشویق شدند تا افراد، دارایی ها و سیستم های خود را در مورد این مزایا بهینه کنند. در دنیایی که از مزیت پایدار برخوردار است، ارتقای افرادی که در اداره مشاغل بزرگ تبحر دارند؛ با کارایی بیشتر و هزینه های خارج از سیستم، مناسب بود و در غیر این صورت حفظ مزیت، منطقی بود. ساختارهای مدیریتی که منابع و استعدادها را به سمت مشاغل اصلی قوی هدایت می کنند که اغلب واحدهای تجاری استراتژیک « نامیده می شوند؛ با عملکرد بالا همراه هستند. فرض اصلی در اینجا این بود که شما می توانید سیستم ها و فرایندهای خود را در مورد مجموعه ای از مزایای پایدار بهینه کنید. در واقع نمونه هایی از مزایا وجود دارد که می تواند حتی امروز نیز پایدار بماند. سرمایه گذاری در روابط عمیق مشتری، ساخت ماشین آلات بسیار پیچیده مانند هواپیما، کار با معنن و فروش مایحتاج روزانه مانند غذا، همگی شرایطی هستند که برخی از شرکت ها برای مدتی توانسته اند در آنها از مزیت های خود استفاده کنند. اما در خیلی از بخش ها و مشاغل خیلی زیاد، این حقیقتی نیست که در دنیا به نظر می رسد؛ موسیقی، فناوری پیشرفته، مسافرت، ارتباطات، وسایل الکترونیکی مصرفی، تجارت موبایل و حتی آموزش با شرایطی روبرو هستند که در آن مزایا به سرعت کپی می شوند؛ فناوری تغییر می کند یا مشتریان به دنبال گزینه های دیگر هستند.

منطق جدید استراتژی

فرض مزیت پایدار باعث ایجاد تعصب نسبت به ثبات می شود که می تواند کشنده باشد؛ حالتی که در محیط های رقابتی بسیار پویا، خطرناک ترین مسئله است. یکی از بزرگترین تغییراتی که باید در پیش فرض های خود ایجاد کنیم این است که رقابت در صنعت، مهمترین تهدید رقابتی است. شرکت ها مهمترین رقبای خود را به عنوان سایر شرکت های همان صنعت تعریف می کنند؛ به این معنی که شرکت هایی محصولاتی را ارائه می دهند که جایگزین نزدیک یکدیگر هستند. این یک روش نسبتاً خطرناک برای فکر کردن در مورد رقابت است. در بازارهای بیشتر، ما شاهد رقابت صنایع با سایر صنایع، مدل های تجاری (حتی در همان صنعت) با سایر مدل های تجاری و دسته های کاملاً جدیدی هستیم که در حال رقابت هستند. این مطرح نیست که صنایع از اهمیت افتاده اند؛ فقط این است که استفاده از صنعت به عنوان سطح تجزیه و تحلیل غالباً به اندازه کافی خوب نیست که بتواند تعیین کند واقعاً در سطحی که باید تصمیم گیری شود چه اتفاقی می افتد. سطح جدیدی از تجزیه و تحلیل که ارتباط بین بخش بازار، پیشنهاد و موقعیت جغرافیایی را در سطوح جزئی تر نشان می دهد، من این را «عرصه» می نامم. عرصه ها با ارتباطات ویژه بین مشتریان و راه حل ها مشخص می شوند نه با توصیف متعارف

پیشنهادهایی که نزدیک به یکدیگر هستند. در تشبیه نظامی، نبردها در مکان های خاص جغرافیایی، با تجهیزات خاص، برای شکست دادن رقبای خاص انجام می شود. به طور فزاینده، استراتژی های کسب و کار باید با همان سطح، دقیق تدوین شوند. محرک این طبقه بندی به احتمال زیاد نتایج مورد نظر مشتریان خاص و راه های جایگزین برای دستیابی به آنها خواهد بود. این امر حیاتی است زیرا مهمترین تهدیدها برای یک مزیت مشخص، احتمالاً از یک مکان پیرامونی یا غیر مشهود ناشی می شوند. این مسئله این را بیشتر مطرح می کند که ممکن است یک بنگاه برای همه عرصه هایی که در آن شرکت می کند؛ رویکرد واحدی نداشته باشد. در عوض، این رویکرد ممکن است با صحنه خاص و رقابیی که روبرو است سازگار باشد. به عنوان مثال، استراتژی شرکت آموزش زبان Berlitz را در نظر بگیرید. همانطور که مارکوس جوستوس، رئیس جمهور سابق برزیل، به من گفت: در برزیل، رقابت برای بازار انبوه شدید بود؛ اما رقابت برای مشتریانی که درآمد بالایی داشتند؛ کمتر بود. در آنجا، یک استراتژی تمرکز بر ردههای بالتر و قرار دادن نام تجاری به عنوان یک محصول برتر منطقی بود. در ایالات متحده، جایی که اکثر مشتریان در طبقه وسط قرار دارند، موقعیت متفاوت با راحتی و انعطاف پذیری منطقی بود. این دو استراتژی متفاوت هستند که پاسخگوی نیازهای دو عرصه متفاوت اند. با این حال، هر دو این استراتژیها، تکامل Berlitz را به سمت مشاوره فرهنگی که آرزو دارد تبدیل شود، هدایت می کنند.

قوانین راهبرد جدید

پایان مزیت رقابتی به این معنی است که فرضیاتی که اساس بسیاری از عقاید ما در مورد اداره سازمان ها است، عمیقاً دارای نقص هستند. برخی از دستورات جدید از قبل به خوبی درک شده اند، مانند نیاز به دنبال نوآوری (اگرچه شرکت ها هنوز در عمل برای درست کردن آن تلاش می کنند). سایر عناصر دستورالعمل جدید تأکید کمی در گفتگوهای مربوط به استراتژی داشته اند، مانند عمل پیکربندی مجدد و جدا کردن پیوسته. «پیکربندی مجدد مداوم» اظهار نظر می کند که شرکت ها می توانند به جای تلاش برای دفاع از مزیت های رقابتی موجود، توانایی حرکت از صحنه ای به صحنه دیگر را ایجاد کنند. شرکت هایی که می توانند این کار را انجام دهند درجه قابل توجهی از ثبات و پویایی را نشان می دهند. حرکت از مزیت به مزیت دیگر؛ کاملاً عادی تلقی می شود، نه استثنایی. چسبیدن به مزایای قدیمی خطرناک به نظر می رسد. خروج ها هوشمندانه و شکست ها به عنوان منادی بالقوه بینش مفید تلقی می شوند. مهمتر از همه، شرکت ها برای حرکت از صحنه ای به صحنه دیگر، ریتم خود را توسعه می دهند، و هر یک همانطور که مرحله چرخه زندگی خاص آن نشان می دهد، مدیریت می شود. و به جای کوچک سازی های آزاردهنده و تغییر ساختارهایی که امروزه در تجارت بسیار رایج است، جدا شدن از روابط در یک ریتم ثابت اتفاق می افتد تا درام های سطح بالا. یکی از مهمترین تفاوت ها بین فرض مزیت رقابتی پایدار و استراتژی پویاتر، این است که از بین بردن فرایند خارج شدن از یک فرصت فرسوده، هسته اصلی تجارت است؛ به همان اندازه که نوآوری، رشد و بهره برداری مهم است.



توسعه صنعتی

بدون توجه به ذخیره دانایی کشور محقق نمی‌شود

فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی از روند صنعتی‌شدن در ایران می‌گوید.

تجربه دنیا ثابت کرده که محال است گشایش توسعه‌گرا، پایدار و اعتلاج‌بخش در کشوری یا در صنعتی پدید بیاید بدون اینکه توجه به بنیان‌های علمی- فنی تولید و به معنای دقیق کلمه حمایت از تولید توسعه‌گرا و تولیدی که که دانایی و توانایی‌محور است در دستور کار قرار بگیرد.

بی‌سابقه‌ترین سطح صنعت‌زدایی در تاریخ اقتصادی یکصد ساله، طی ۱۰ ساله اخیر رخ داده است. در آشفته‌بازاری که در کشور ایجاد شده است فهم سره از ناسره نیازمند شفافیت و خرد است چون اگر غیر این باشد کسانی که با حسن‌نیت و به شیوه عالمانه مسائل را حل می‌کنند، وقتی با بی‌مهری و بی‌توجهی روبه‌رو می‌شوند، ممکن است روحیه خود را از دست بدهند. مساله بسیار مهم دیگری که در شرایط کنونی حائزاهمیت است، این است که فردی بتواند راه‌حل‌هایی برای همه مسائل پیچیده ایران در شرایط کنونی داشته باشد که این ادعا گراف است.

از طریق همفکری و همکاری می‌توانیم گام‌های بهتری را به سمت تحقق اهداف برداریم. در بیان اصحاب سیاسی صنعت ایران نمونه‌های خیلی روشنی از این کوتاه‌نگری وجود دارد. البته مفهوم کوتاه‌نگری دشنام نیست بلکه یک اصطلاح نظری و به معنای ترجیح نظم‌وار مصالح کوتاه‌مدت به امور بلندمدت است. این ویژگی در همه جوامع در حال توسعه وجود دارد.

می‌توانیم تجربه اداره کشور را طی ۱۰ ساله گذشته موردتوجه قرار دهیم. هرگاه مصلحان درباره اقدامات نادرست، غیرکارشناسی و فسادپرور سیاست‌گذاران نکته‌هایی را مطرح می‌کردند ازجمله ابزارهایی که برای تیرئه داشتند این بود که می‌گفتند ما این کارها را کردیم و اتفاقی نیفتاد. تولید منشأ اعتماد به نفس همگانی می‌شود و پایه‌های هویت ملی و استقلال ملی از آنجا شکل می‌گیرد. اندیشه‌ها بسط پیدا می‌کنند. نظم فکری و نظم رفتاری ایجاد می‌شود. وقتی گفته می‌شود ساختار باید مشوق تولید باشد یعنی در همه بخش‌های حیات جمعی باید اصل بر ارتقای دانایی، فرهنگ، آگاهی و رقابت عادلانه باشد. در چارچوب مناسبات مشوق سازمان‌های مافیایی این مسائل شکل و شمایل دیگری پیدا می‌کنند. تولید محوری همین قدر که مساله بقای ماست مساله امنیت ملی هم هست و باید امیدوار بود که نظام تصمیم‌گیری کشور هرچه سریع‌تر نسبت به بایسته‌های این مساله واکنش نشان دهد. طی چند ساله گذشته یک روند انحطاط در عملکرد اقتصادی ایران مشاهده می‌شود و این

روند طیف متنوعی از نگرانی‌ها و آشفتگی‌های ذهنی را در سطح نظام تصمیم‌گیری، تولیدکنندگان و عامه مردم شده و همه وجود گشایشی را در اقتصاد ایران مطالبه می‌کنند. اما وعده گشایش به شیوه امروز باز شدن باب جدیدی از آینده‌فروشی و غیرمولدپروری و پشت کردن به تولید هست؛ پرسش این است که آیا می‌توان از طریق به حاشیه راندن افراطی تولید و انقطاع مطلقه از آن چشم‌امیدی به گشایش و بهبود وضعیت جامعه داشته باشیم یا خیر؟ تجربه دنیا ثابت کرده که محال است گشایش توسعه‌گرا، پایدار و اعتلاج‌بخش در کشوری یا در صنعتی پدید بیاید بدون اینکه توجه به بنیان‌های علمی- فنی تولید و به معنای دقیق کلمه حمایت از تولید توسعه‌گرا و تولیدی که که دانایی و توانایی‌محور است در دستور کار قرار بگیرد. این یک مسئله بسیار تکان‌دهنده در اقتصاد سیاسی ایران است و دقیقاً حدود ۳۱ سال از زمانی که به صورت تدریجی و فزاینده و امروز به‌صورت نظام‌وار فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در ایران پشت به تولید کرده‌اند، رانت‌پروری و غیرمولدپروری را پیشه خود کرده‌اند، می‌گذرد؛ در این شرایط انتظار گشایش اقتصادی‌یک انتظار به‌غایت پرهزینه، فاجعه‌ساز و با چشم‌اندازهای بسیار نگران‌کننده است که تحریک به آشوب و ناآرامی و تعمیق وابستگی‌های ذلت به دنیای خارج و از کارکرد افتادگی همه ارکان نظام حیات جمعی را به دنبال دارد. در مواجهه با این مسئله و برای روشن کردن ذهن نظام تصمیم‌گیری اساسی کشور می‌توانیم از دو روش استفاده کنیم: نادرستی‌ها و تناقض و ناکارآمدی‌های طرح پیش فروش نفت را برجسته کنیم؛ نشان دهیم زمانی که به تولید پشت می‌کنیم، و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد از بین می‌رود، نباید انتظار بهبود اوضاع داشت. اگر ما قادر باشیم هزینه‌های این مسئله را به‌ویژه از منظر مشروعیت‌زدایی از حکومت و ایجاد یأس و سرخوردگی در میان ملت، فرهیختگان و نخبگان و آسیب‌هایی که از نظر فقر و فلاکتی به اکثریت مردم تحمیل می‌کند و محیط‌زیستی که رو به نابودی گذاشته می‌شود، را آشکار کنیم شاید این امید وجود داشته باشد که علاج واقعه قبل از وقوع شود و قباحث رویکردهای ضدتوسعه و رانت‌محور و فاجعه‌سازی‌های آن به اندازه‌ای برملا شود.

زمانی که شما می‌بینید چگونه با الفاظ بازی می‌شود و برای یک آینده‌فروشی خطرناک عنوان گشایش گذاشته می‌شود می‌توانید بازی با الفاظ و منطق‌های نام‌گذاری را در ابعاد متنوع‌تری مورد توجه قرار دهید. در جامعه‌ای که بالغ بر ۷۵ درصد جمعیت بنا به تصریح گزارش‌های رسمی معاونت رفاهی، وزارت کار و هیئت وزیران نیازمند حمایت برای بقاء هستند اینکه شما می‌گویید گشایش برای مردم هست باید بگویید برای کدام مردم است؟ کدام مردم هستند که به انگیزه‌های سوداگرانه می‌توانند منابع خودشان را صرف این قضیه کنند؟ آیا می‌توانیم اسم این کار را گشایش بگذارید در حالی که در بهترین حالت اگر تمام آثار فاجعه‌ساز این سیاست نادیده گرفته شود فقط و فقط می‌تواند بحران را اندکی به تعویق بیندازد و یک راه کوتاه نگرانه‌های با هزینه‌های سنگین‌تر

آتی برای بدهکار کردن دولت و با هدف تأمین کسری مالی دولت به شیوه کوتاه نگرانه در دستور کار خودش قرار دهد. آیا گشایشی برای مردم اتفاق می‌افتد؟ اگر به گفته برخی احتمالاً قیمت نفت در سال‌های آتی افزایش پیدا کند دولتی که تا خرخره در بدهی قرار دارد و براساس مفاد بودجه سال ۱۳۹۹ خودش برای گذران امور جاری‌اش فرمان فروش هر دارایی قابل فروش را داده و طیف متنوعی از راه‌های بدهکارسازی را هم در دستور کار قرار داده و حکومت و دولت بدی را به گروگان رویه‌های کوتاه نگرانه خودش می‌گیرد؛ چه می‌تواند بکند ؟ با این هزینه گزاف که حیثیت و مشروعیت دولت را به چالش می‌کشد زمانی که سر رسید ادای این تعهدات فراهم می‌شود، این اقدام آیا نستی با حل مشکل بیکاری گسترده و فراگیر در کشور را دارد؟ آیا قادر است مسئله تورم را حل کند؟ آیا این کار می‌تواند روند سقوط انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را حل و فصل کند؟ با این کار که یک گام منحوس در جهت دلاری کردن اقتصاد ایران هست و آیا چشم امید داریم که گشایش از این طریق پدیدار شود؟ با نهایت تأسف باید عرض کنم این کار هم چیزی اسف بارتر از ماجرای تلاش برای حذف چهار صفر است. در شرایطی که کشور این همه تنگنا و بحران دارد چرا دولت و مجلس و قوه قضائیه به آن مسائل بنیادی تا این درجه بی‌توجه‌ای می‌کنند و دائماً راه حل‌های کوتاه‌نگرانه شکل‌گرایانه، صوری و بی‌محتوا و نمایشی را در دستور قرار می‌دهند؟

اقتصاد سیاسی صنعت‌زدایی

اقتصاد سیاسی صنعت‌زدایی در ایران، این مساله را برجسته می‌کند که اینکه ما به صورت همزمان در حیطه‌های فرهنگ، سیاست، اجتماع و اقتصاد شرایط بحرانی را تجربه می‌کنیم به این دلیل است که نه‌تنها وجه غالب ساختار نهادی کنونی ما مشوق تولید، کارایی و بهره‌وری نیست، بلکه بر اثر تن دادن به برنامه شکست خورده تحلیل ساختاری و باز توجیه آن، الان دقیقاً پشت به هدف ایستاده‌ایم. نکته بسیار مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که به جای اینکه تلاش کنیم هم تولید صنعتی و هم کشاورزی و هم خدمات مولد ارتقا پیدا کنند، دقیقاً به سمت صنعت‌زدایی حرکت کردیم. بی‌سابقه‌ترین سطح صنعت‌زدایی در تاریخ اقتصادی یکصد ساله، طی ۱۰ ساله اخیر رخ داده و اینکه با این سطح از تهدید و مشکل مواجه هستیم، ثمره این خطای راهبردی است که در عرصه سیاست‌گذاری اتفاق افتاده و این مساله در ۱۰ ساله اخیر ابعاد بسیار شکننده‌تری نسبت به هر دوره دیگری پیدا کرده است. کمتر کسی تردید دارد که راه نجات ایران از مسیر بسترسازی برای خلق فرصت‌های شغلی مولد می‌گذرد. از این زاویه داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ را با داده‌های سال ۱۳۹۰ مقایسه می‌کنیم به شفاف‌ترین شکل ماجرای گسترش بی‌سابقه رانت و ربا و فساد و وارد کردن ضربه‌های مهلک به بخش‌های مولد را مشاهده می‌کنیم. براساس داده‌های این دو سرشماری، خالص فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت ایران در فاصله این دو سرشماری، منفی ۴۱۵هزار شغل است. این عدد حاصل

جمع جبری شغل‌های جدید در بخش صنعت ایران و شغل‌هایی که به‌دلیل سیاست‌های اشتباه از دست رفته، حاصل شده است. دقیقاً به موازات این در همین دوره خالص فرصت‌های شغلی ایجاد شده در مشاغل غیرقابل طبقه‌بندی ۷۱۵ هزار شغل است.

مولفه دومی که باید مورد اشاره قرار گیرد، سقوط سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی کشور است. براساس گزارش‌های رسمی سهم بخش صنعت و معدن در اقتصاد ایران از حدود ۱۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به حدود ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است. یعنی یک سقوط حدود ۴۰ درصدی دقیقاً در دورانی که ما در قله درآمدهای نفتی هم قرار داشتیم. مولفه دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد، نسبت سرمایه‌گذاری به ارزش افزوده در بخش صنعت است. این متغیر نشان‌دهنده این است که ساختار نهادهای مشوق رانت و ربا و فساد شده است، انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش صنعت به شکل متناسب کاهش معنی‌داری پیدا کرده است. نسبت سرمایه‌گذاری و ارزش افزوده صنعت از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است. اگر مسئولان و سیاستمداران می‌خواهند گشایش اتفاق بیفتد باید فضایی را که در آن انگیزه‌های سرمایه‌گذاری تولیدی به طرز فاجعه‌آمیزی سقوط کرده مورد رمزگشایی و آسیب شناسی قرار دهند. سیاستمداران باید اصلاح نظام پاداش‌دهی که فعالیت‌های مولد را دچار انبوهی از فشارها و ریسک‌ها و نااطمینانی‌ها کرده و بر خورداری‌های غیرمتعارف برای رانت‌جوها و رباخورها و دلال‌ها ایجاد کرده را در دستور کار قرار دهند. آنها باید نظام بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی کشور را در دستور کار قرار دهند تا گشایش ایجاد شود. شما باید برای تهدیدهای پر تعداد و بحران‌های پر شمار اقتصادی-اجتماعی که کشور دارد برنامه ارائه دهید. اگر این کارها را انجام دهید می‌توانیم امید گشایش داشته باشیم. آیا دولت و مجلس محترم بررسی کرده‌اند مخاطب‌های اصلی فرصت جدید برای قمار و سوداگری چه کسانی هستند؟ آیا همچنان می‌خواهند به نام مردم و به کام غیر مولدها گام‌های جدید برداشته شود؟ در اثر آن سقوط بنیه تولیدی، سقوط کیفیت زندگی مردم، سقوط توان مالی دولت را به گونه‌ای که طی سه دهه گذشته شاهد بوده‌ایم، تکرار کنیم؟ اما از منظر اصولی اگر در جستجوی گشایش اقتصادی هستیم باید یک ارزیابی آسیب‌شناختی درباره همه سیاست‌هایی داشته باشیم که انگیزه‌های تولید فناوریانه در ایران را با مخاطره و چالش‌های بی‌سابقه تاریخی روبرو کرده است. زمانی که از این زاویه نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید طی سه دهه گذشته دائماً با آدرس‌های غلط روبرو هستیم. یکبار تولید را ترویج کنیم تا نجات پیدا کنیم. نه توریسیم، نه موقعیت ترانزیتی کشور و نه هیچ راه حل دیگری جز تولید فناوریانه راه نجات ما نیست. مسئولان کشور باید از

کارشناسان زیر مجموعه خودشان بخواهند تا از تولید فناوریانه برای آنها رمزگشایی کنند. بحث بر سر این است که مهمترین خصلتی که تولید فناوریانه دارد این است که قدرتی بی‌نظیر در خلق نیازهای مصرفی جدید دارد. این بدین معناست هر کشوری که از این مسئله سر باز بزند و بنیه تولیدی خودش را ارتقاء ندهد ناتوانی در تأمین نیازهای مصرفی جدیداً خلق شده و افزایش یافته‌اش تبدیل به کانون اصلی بحران مشروعیت و ناپایداری‌های سیستمی برای او خواهد شد. این مسئله از ربع پایانی قرن بیستم تا امروز که ما با انقلاب در ارتباطات روبرو شده‌ایم ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. بنابراین زمانی که از این زاویه شناخت خودتان را ارتقاء می‌دهید متوجه می‌شوید ادبیات بسیار شسته و رفته و روشنی وجود دارد. می‌گویند اگر می‌خواهید تولید ریشه‌دار شود برنامه‌های ملی پیشگیری از فساد و ترتیبات نهادی ارتقا‌دهنده هزینه فرصت مفت‌خواری و برنامه‌های عالمانه حمایت توسعه‌گرا از تولید را در دستور کار قرار دهید. تا زمانی که این سه اتفاق نیفتند و افراد بتوانند از طریق شیوه‌های فاسد و سهل خوری و مفت خوری و بدون تلاش کوشش بهره‌مندی داشته باشند امکان ندارد تولید ریشه پیدا کند. اما اگر تولید اتفاق افتاد آن گاه از نظر اعتلاءبخشی جامعه با ابعاد بی‌سابقه‌ای از مسائل روبرو می‌شوید. در طول تاریخ بشر نام اکثریت قریب به اتفاق تمدن‌ها بر محور کار و تولید و شغل مسلط در آن دوره تعریف شده است. اساس تمدن‌سازی کار مولد و تولید اعتلاءبخش است. چگونه می‌شود در طی سه دهه گذشته الا تولید سراغ هر چیزی به عنوان راه نجات می‌روید؟ «ینگل هارت» را که یکی از مطرح‌ترین و بزرگترین متفکران در زمینه توسعه فرهنگی در دنیا هست از این بابت مثال می‌زنم که در آثار خود می‌گوید: «هر کشوری در جستجوی عینیت بخشی به جلوه‌های متعالی اخلاقی و فرهنگی است باید برای شهروندان خود امنیت اقتصادی فراهم کند.» امنیت اقتصادی با رانت‌خوری و مفت‌خواری و دلالی و فساد ایجاد نمی‌شود. ابعاد خیلی غیر متعارف‌تری از اینکه ضد تولید و توسعه هم به یک نظام حیات جمعی تبدیل شده و بنابراین مواجهه غیر برنامه‌ریزی شده با آن قطعاً محکوم به شکست است. به صورت بنیادی راه نجات ایران این است که ابتدا یک التزام نهادمند به کاربست علم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در دستور کار قرار داده شود. اکنون چه در سطح قوه مجریه و چه در سطح قوه مقننه چنین التزام نهادمندی وجود ندارد. این گونه نمی‌شود که سیاست دستکاری نرخ ارز را در یک دوره سی ساله بیش از صد بار اجرا کنیم و در هر صد بار هم شکست بخورد و هیچکدام از اهداف اعلام شده را بار نیاورد ولی باز برای صد و یکمین بار هم در دستور کار قرار بگیرد. گشایش اقتصادی منحصراً از طریق سازوکارهای معطوف از حمایت از تولید توسعه‌گرا امکان‌پذیر است.

معجزه اقتصادی بنگلادش

تولید ملی یک کشور فقیر چگونه سه برابر شد؟

در سال‌های اخیر، تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشور از پاکستان پیشی گرفته و در حال نزدیک شدن به هند است.

■ روش درست خصوصی‌سازی

بنگلادش در سال ۱۹۷۱ توانست با چیره شدن بر پاکستان، استقلال پیدا کرده و متولد شود. ابتدای استقلال، این کشور بسیار فقیر بود و جزو کشورهای توسعه‌نیافته طبقه‌بندی می‌شد؛ به‌طوری که این کشور صرفاً با کمک‌های خارجی اداره می‌شد و هیچ طبقه ثروتمندی در کشور وجود نداشت. در همین شرایط بود که شیخ مجیب الرحمن موسس کشور بنگلادش بعد از روی کار آمدن راهی جز ملی کردن صنایع و تخصیص رانت برای حفظ اقتصاد کشور پیش روی خود نمی‌دید. بعد از ترور مجیب الرحمن به ترتیب «ژنرال ضیا» و «ژنرال ارشاد» از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور کشور شدند. در این دوره ۱۵ ساله حکام کشور به‌دلیل تغییر فضای بین‌المللی در زمینه نظریات اقتصادی و همچنین شکست تجربه‌های پیشین، سیاست‌های اقتصادی را به سمت و سوی دیگری پیش بردند. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ بیش از ۲۰۰ شرکت دولتی خصوصی‌سازی شده یا به صاحبان قبلی خود بازگشتند ولی قدم اصلی خصوصی‌سازی را دولت ارشاد با سیاست جدید صنعتی خود پیش گرفت. طی این برنامه سیاستی، در عرض کمتر از یک سال ۱۱۰ واحد بزرگ صنعتی خصوصی‌سازی شدند. این خصوصی‌سازی در کوتاه‌مدت کمکی به اقتصاد کشور نکرد و بسیاری از این صنایعی که خصوصی شدند جز بعضی از آنها در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند زیرا این صنایع بزرگ از زمان ملی

وقتی یک اقتصاد در یک دهه تولید ملی خود را سه برابر می‌کند، حتماً یک «معجزه» رخ داده است. بنگلادش یکی از کشورهایی است که در سال‌های نه‌چندان دور به‌عنوان کشوری فقیر نام برده می‌شد؛ اما در یک دهه گذشته با سیاست‌گذاری مناسب شرایط خیز اقتصادی را فراهم کرده است. راز رشد اقتصادی این کشور ۱۶۰ میلیون نفری این بوده که توانسته است از فرصت‌های به وجود آمده، نهایت استفاده را برای افزایش تولید ببرد. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد تولید این کشور در صنعت پوشاک بوده است. این کشور توانسته است با بهره‌گیری از تکنولوژی، تعامل و تجارت با کشورهای دنیا، فراهم کردن فضای رقابتی برای بنگاه‌ها، روش‌های جدید تأمین مالی و بهره‌گیری درست از نیروی کار ارزان، در مسیر خیز اقتصادی گام بردارد. مطابق پیش‌بینی‌ها، تا سه سال آینده این کشور جزو کشورهای توسعه‌یافته قرار خواهد گرفت و پیش‌بینی می‌شود تا ۵ سال آینده تولید ناخالص داخلی آن به حدود ۵۰۰ میلیارد دلار برسد؛ رقمی که در ۲۰۲۰ برای کشور ایران ۴۱۰ میلیارد دلار گزارش شده است.

بنگلادش در سال ۲۰۱۹ رشد ۸ درصدی را ثبت کرد تا به‌عنوان یکی از اقتصادهای نوظهور در شرق آسیا محسوب شود. بنگلادش کشوری است در جنوب آسیا و در مجاورت با هند که دو سال دیگر ۵۰ سالگی استقلال خود را جشن می‌گیرد. در یک بازه ۱۰ ساله اندازه اقتصاد در این کشور سه برابر و درآمد سرانه بیش از ۲/۵ برابر شده است اگرچه هنوز این کشور در تقسیم‌بندی کشورهای در حال توسعه قرار نگرفته، اما مسیر پیشرفت را پیدا کرده و در این مسیر گام برمی‌دارد. مهم‌ترین اقدامات سیاست‌گذار در این کشور ۱۶۰ میلیون نفری، خصوصی‌سازی و اتکا به قواعد بازار آزاد، بهره‌گیری از تکنولوژی کشورهای توسعه یافته، استفاده از مزیت‌های داخلی، سیستم‌های جدید تأمین مالی و بهبود کیفیت حکمرانی اقتصادی بوده است. نکته جالب توجه اینکه



شدن در اوایل دهه هفتاد، همچنان با مشکلات زیادی از جمله بهینه نبودن تعداد کارگران، غارت و مدیریت ناکارآمد مواجه بودند. بعضی از این شرکت‌های خصوصی فکر می‌کردند که با ثابت نگه داشتن تعداد کارگران می‌توانند همچنان از دولت رانت دریافت کنند، ولی طولی نکشید که آنها دریافتند که دیگر خبری از رانت‌های دولتی برای اداره اقتصاد نیست. موضوعی که به خوبی نشان می‌دهد خصوصی‌سازی بدون داشتن کارآیی و بهره‌وری در یک کشور منجر به شکست خواهد شد. به هر روی سیاست خصوصی‌سازی با وجود به راه انداختن سرمایه‌های راكد توانست در کوتاه‌مدت تأثیری روی تکنولوژی در این کشور داشته باشد اما خصوصی‌سازی، طبقه ثروتمند جدیدی را در کشور به‌وجود آورد که قبل از آن بسیار کم‌جان‌تر بود. در اوایل دهه ۸۰ میلادی و به موجب خصوصی‌سازی در اقتصاد، هزاران ثروتمند در کشور به وجود آمد که هر کدام بیشتر از ۱۰۰هزار دلار سرمایه در دست داشتند. این طبقه ثروتمند به مرور به‌عنوان فعالان اقتصادی به‌دنبال تکنولوژی‌های جدید برای سرمایه‌گذاری مولد رفتند و همه اینها همزمان با شانس جدیدی بود که به اقتصاد بنگلادش رو کرده بود.

■ **اقبال خارجی برای اقتصاد**

در سال ۱۹۷۳ و در جریان موافقت‌نامه مالتی فیبر (MFA) کشورهای اروپایی و آمریکا توافق کردند که مقدار پوشاک وارداتی خود از کشورهای درحال توسعه را محدود کنند. در جریان این توافق سهمیه‌ای به کشورهای صادرکننده پوشاک داده شد و به موجب آن کشورهایی مانند ژاپن و کره نمی‌توانستند به اندازه قبل صادرات داشته باشند. این توافق، کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته‌ای مانند بنگلادش را شامل محدودیت صادرات نمی‌کرد، زیرا این کشورها صنعت گسترده‌ای در زمینه پوشاک نداشتند. شرکت‌های آسیایی که در صنعت پوشاک فعال بودند، آسیب اقتصادی زیادی را متحمل شدند؛ در نتیجه تولیدکنندگان پوشاک در کشورهایی مانند کره‌جنوبی انگیزه زیادی پیدا کردند که شرکت‌های خود را به کشورهای توسعه‌نیافته منتقل کنند و از این راه محدودیت‌های جدید را دور بزنند؛ ولی تغییر محل صنایع، ریسک‌های جدیدی به شرکت‌ها وارد می‌آورد؛ زیرا کشورهای توسعه‌نیافته مشکلات عدیده‌ای در زمینه حکمرانی و کسب تکنولوژی داشتند. می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که کشورهای توسعه‌نیافته باید چیزی بیشتر از معافیت از محدودیت‌های صادراتی را برای جذب سرمایه‌گذاران ارائه می‌دادند. بسیاری از کشورها از محدودیت‌های صادرات پوشاک معاف بودند ولی تعداد کمی از آنها توانستند از این فرصت بهره ببرند. به این ترتیب برای کشورهای توسعه‌نیافته، یک نوع اقبال خارجی به‌وجود آمده بود که تا آن زمان وجود نداشت.

■ **بزنگاه سرمایه‌گذاری خارجی**

در همین حین بنگلادش خوششانس بود که در بدنه جامعه طبقه سرمایه‌دار جدیدی درحال شکل گرفتن بود و ساختار سیاسی و در راس آن رئیس‌جمهور ضیا به سرمایه‌گذاری خارجی برای ارتقای تکنولوژی اهمیت می‌داد. شرکت کره‌ای دوو آن زمان که در زمینه پوشاک نیز فعالیت داشت و به‌دلیل محدودیت‌های

تجاری جدید از نظر اقتصادی بسیار آسیب دیده بود، توانست با یکی از فعالان جدید اقتصادی در بنگلادش که کارمند بازنشسته دولت بود به توافق رسیده و شرکت دش(Desh) را در بنگلادش تاسیس کند. از همان ابتدا این رئیس‌جمهور مجیب‌الرحمن بود که واسطه بین شرکت کره‌ای و فعال اقتصادی بنگال شد و در ادامه با حمایت‌های صریح خود از شرکت جدید این ضمانت را به طرف کره‌ای داد که در صورت به‌وجود آمدن مشکل برای این صنعت، او تمام همت خود را برای رفع مشکل به‌کار خواهد بست. در نتیجه این توافق، ۱۳۰ نفر برای یادگیری تکنولوژی به شرکت‌های دوو در کره‌جنوبی رفتند و در اواخر دهه ۸۰ میلادی، از ۱۳۰ نفری که برای کسب تکنولوژی به کره رفته بودند، ۱۱۵ نفر شرکت جدید خود را در زمینه تولید پوشاک تاسیس کردند. بنگلادش سالانه حدود ۳۸ میلیارد دلار صادرات دارد که بیشتر از ۸۰ درصد آن به پوشاک اختصاص دارد و حدود ۴/۶۲ هزار کمپانی پوشاک در بنگلادش فعالیت دارند. میزان صادرات این کشور در یک دهه اخیر ۲/۵ برابر شده است. نکته جالب توجه اینکه در دهه ۷۰ میلادی GDP بنگلادش به اندازه یک کشور فقیر در صحرای آفریقا بود؛ حال و به لطف رشد صنعتی، تولید ناخالص داخلی کشور بیشتر از مجموع تولید کشورهای آن منطقه به استثنای آفریقای‌جنوبی است.

■ **مزیت دستمزد ارزان**

معمولا کسب‌وکارهای صنعتی در دنیا را به دو گروه تقسیم می‌کنند: کسب‌وکارهایی که بیشتر وابسته به تکنوژی و سرمایه‌گذاری هستند (capital intensified)، مانند صنایع نفت، پتروشیمی و صنایع هوایی یا صناعی که نیازمند نیروی کار بیشتر و متنوع‌ترند (labor intensive) مانند کشاورزی و صنایع نساجی و پوشاک. مزیت نسبی کشورهایی که نیروی کار ارزان‌تری دارند، در کسب‌وکارهای متکی به نیروی کار است حال آنکه در کشورهای با درآمد بالاتر به‌دلیل بیشتر بودن حداقل حقوق در اقتصاد و بیشتر بودن منابع در دسترس آحاد اقتصادی، کسب‌وکارهای متکی به سرمایه، صرفه اقتصادی بیشتری دارند. صنعت پوشاک از آن صناعی است که به نیروی کار بیشتری نیاز دارد و در نتیجه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و پرجمعیت به‌صرفه‌تر است. بنگلادش درحال‌حاضر نسبت به رقبای خود در زمینه این کسب‌وکارها مزیت نسبی بیشتری دارد به‌عنوان نمونه حداقل حقوق در بنگلادش در حدود ۴۱ درصد حداقل حقوق در کشورهای مشابه مانند ویتنام و چین است و این یکی از دلایلی است که باعث شده تا به امروز صنعت پوشاک در این کشور گسترش پیدا کند؛ ولی به مرور زمان با افزایش حداقل حقوق و رفاه در جامعه، این کشور به‌زودی مزیت نسبی خود را از دست خواهد داد و

به‌دلیل وابستگی شدید اقتصاد کشور به صنعت پوشاک، ممکن است در آینده نزدیک کشور به یک چالش جدی تبدیل شود.

■ **تکنولوژی و حکمرانی**

گرچه در کشورهای فقیرتر به این دلیل که نیروی کار ارزان دارند صناعی مانند پوشاک و نساجی صرفه اقتصادی بیشتری دارند ولی با این وجود همچنان این گونه صنایع بزرگ تمایلی به انتقال شرکت‌هایشان به کشورهای توسعه‌نیافته ندارند. این موضوع به این دلیل است که حکمرانی ناکارآمد در کشورهای توسعه‌نیافته ریسک‌هایی برای سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند و صرف داشتن نیروی کار ارزان و جوان برای مجاب کردن سرمایه‌گذاران خارجی کافی نیست و به‌رغم اینکه صنعت پوشاک نسبت به بقیه صنایع به تکنولوژی کمتری نیاز دارد؛ اما همچنان برای موفقیت در این صنعت، مقدار حداقلی از تکنولوژی لازم و ضروری است. در تمام کشورها نهاده‌ا و مقررات باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که تکنولوژی توان تداوم و گسترش را داشته باشد و براساس تئوری، بازار آزاد در یک کشور می‌تواند زمینه یادگیری سازمانی را در یک اقتصاد به‌وجود آورده و از همین راه، بهره‌وری و تکنولوژی را نیز افزایش دهد؛ اما در کشورهای توسعه‌نیافته که با بازار آزاد ندارند یا در نظام بازار آزاد عدم رعایت قوانین بسیار شایع است، تکنولوژی نمی‌تواند برای بلندمدت دوام بیاورد. در بنگلادش سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیدند که برای نیل به پیشرفت اقتصادی، راهی جز اتکا به بازار آزاد و رفع شکست‌های بازار پیش روی خود ندارند. سیاست‌گذاران بنگلادشی به‌تدریج توانستند با اصلاح بعضی از معضلات حکمرانی اقتصادی راه را برای رشدهای اقتصادی بالاتر باز کنند. شرکت کره‌ای و بعدتر بقیه فعالان اقتصادی در صنعت پوشاک به دولت فشار می‌آوردند که به مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی تن دهد.

■ **حرکت به سمت حکمرانی کارآمد**
به این ترتیب و در پاسخ به فشار فعالان اقتصادی از دهه ۷۰ تا به امروز حکمرانی اقتصادی بنگلادش بسیار بهبود یافته است؛ اگرچه همچنان معضلاتی مانند رشوه و فساد در ساختار سیاسی، سلامت اقتصادی را تهدید می‌کند. صنعت پوشاک نیاز زیادی به مواد اولیه دارد و به‌دلیل اینکه در بنگلادش مواد اولیه این صنعت وجود ندارد، کشور برای ادامه فعالیت اقتصادی نیازمند واردات از کشورهای دیگر است و برای موفقیت در این زمینه، سیاست‌گذاران راهی جز اصلاح نظام بانکی و اعتباری پیش روی خود نداشتند. ساختار سیاسی در بنگلادش به این پختگی رسیده بود که بتواند در راستای تسهیل کسب‌وکارهای اقتصادی از تجربه بقیه کشورها استفاده کند. برای مثال در سیستم بانکداری از نظام اعتبارنامه با پشتوانه (Back-to-Back Letters of Credit) استفاده می‌کنند. این سیستم از دو اعتبارنامه اسنادی

(Letter of Credit) همزمان در کشور مقصد و واسطه تشکیل شده است. به این معنی که اگر شرکت بنگلادشی نیازمند مواد اولیه از خارج بود، سیستم بانکی در این کشور می‌تواند به شرکت واسطه تضمین دهد که به محض رسیدن کالا، پول آن پرداخت می‌شود و آن شرکت واسطه نیز (مثلا در چین) به سیستم بانکی کشور خود وصل شده و به شرکت فروشنده آن کالا تضمین می‌دهد که اگر هم منابع مالی کافی در اختیارش نبود سیستم بانکی به موقع با آن تسویه‌حساب خواهد کرد. این موضوع به‌خصوص در مورد کشورهای توسعه‌نیافته بسیار حائزاهمیت است؛ زیرا این کشورها اعتبار چندان نزد فروشنده‌های بزرگ ندارند و این سیستم اعتباری در بانک‌ها می‌تواند به کسب‌وکارها کمک شایانی کند. همچنین بنگلادش توانست گمرک‌های خود را متناسب با استانداردهای بین‌المللی تنظیم کند. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت هم رشد اقتصادی تأثیر بسزایی در بهبود کیفیت حکمرانی داشت و هم بهبود کیفیت حکمرانی باعث تثبیت رشد اقتصادی پایدار در این کشور شد.

■ **چشم‌انداز مناسب رشد اقتصادی**

ساختار جمعیتی در بنگلادش نشان‌دهنده این است که این کشور درحال‌حاضر در پنجره جمعیتی خود قرار دارد، به این معنی که جمعیت جوان زیادی در کشور وجود داشته و بنگلادش توانسته از این فرصت جمعیتی نهایت استفاده را ببرد. جمعیت جوان تحصیلکرده و گسترش روزافزون شهرها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در کشور پتانسیل این را دارد که همچنان به مسیر خود ادامه دهد. به جز پوشاک، صنایع دیگری نیز مانند داروسازی در بنگلادش رشدهای قابل‌توجه داشته و توانسته‌اند نقش زیادی در رشد اقتصادی کشور تا به امروز داشته باشند. به‌رغم اینکه بخش قابل‌توجه رشد اقتصادی در بنگلادش به لطف صنایع و به‌خصوص صنایع پوشاک بوده اما درحال‌حاضر، درآمد خانوار از منبعی دیگر نیز تهیه می‌شود؛ کارگران بنگلادشی با سفر به کشورهای توسعه‌یافته‌تر درآمدهای دریافتی خود را به خانوارهای خود در داخل کشور ارسال می‌کنند. براساس آخرین گزارش‌ها ۵/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی به این منابع ارسال شده توسط کارگران اختصاص دارد. در ضمن کمک‌های خارجی نیز نقش قابل‌توجهی در تولید ناخالص داخلی داشته و ۲ درصد از درآمد کل کشور را تأمین می‌کنند. براساس پیش‌بینی‌ها، تا سال ۲۰۲۴ بنگلادش از لیست کشورهای توسعه‌نیافته خارج شده و جزو کشورهای درحال توسعه به حساب خواهد آمد.

■ **چالش‌های پیش‌روی اقتصاد**

به رغم رشدهای قابل‌توجه در بنگلادش، اقتصاد این کشور همچنان با مشکلات عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کند؛ برای نمونه با وجود مهاجرت‌های زیاد به سمت شهرهای بزرگ، هنوز حدود ۶۰ درصد از جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کنند که این موضوع از موانع رشد اقتصادی در آینده محسوب می‌شود. در ضمن جمعیت زیاد در شهرها و ضعف زیرساخت‌ها، باعث شده که تداوم رشد در کشور مشکل شود. بنگلادش به‌دلیل آب و هوای خاص منطقه خود با مشکلات محیط‌زیستی فراوانی نیز روبه‌روست. در این راستا و براساس تخمین‌ها، سیل در این کشور سالانه ۲/۲ درصد به تولید ناخالص داخلی آسیب وارد می‌کند. همچنین مهاجرت برخی از جمعیت جوان به خارج، کم بودن سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و تک‌محصولی بودن اقتصاد، همگی از دیگر موانعی هستند که رشد اقتصادی سال‌های آینده را با تهدید روبه‌رو می‌کنند.



کرونا مهمانی ناخوانده ویروس کرونا و تأثیر آن بر کسب و کارها

حسین کریم خان

کارشناس ارشد منابع انسانی گروه بحاری صدرا
عضو کارگروه روابط کار انجمن مدیران صنایع خراسان

هیچ پدیده ای در سالهای اخیر قادر به ایجاد تحول و دگرگونی که یک ویروس مخرب با گستره ای جهانی بر زندگی میلیاردها نفر از ساکنین این کره خاکی داشت ، غی توانست در کمتر از سال هزینۀ های جانی و اقتصادی اینچنین عظیم و ویرانگری را بر بشریت تحمیل نماید، گویی برنامه ریزی این ویروس از قبل تعیین شده بود و در هر فرآیندی با روش خاص خود شروع به تخریب می نمود.

به هرحال این اپیدمی جهانی چنان عرصه را برزوایای مختلف زندگی تنگ کرده است که برای رهایی از این تغییرات چاره ای جز نوعی همزیستی ناگزیر باقی نگذاشته و در بسیاری از موارد حتی این فرصت را برای انطباق با تحولات نداده است و لاجرم پایدها و روشهای اثباتی علوم را با اجباری قاطع تغییر داده. یکی از این تغییرات، که بکلی شرایط فعالیتهای اقتصادی را تحت الشعاع قرارداد ، وضعیت کسب و کارهای جهانی بود، با فراگیری این بیماری بسیاری از حرف و مشاغل تعطیل و، واژه های جدیدی چون دورکاری وارد واژگان کاری شده است و از طرفی رشد و گسترش فضای مجازی و نرم افزارهای مرتبط جایگاهی غیرقابل تصور را در انجام کارها تعریف کرده اند، بطوریکه این تغییر باعث شد تا اساسا موسسات بزرگی همچون مایکروسافت بفکر استفاده دائمی از فضای مجازی و دورکاری باشند و نسبت به تعدیل نیروهای کار خود اقدام کنند. امروزه رهبران موسسات اقتصادی با چالش های

سختی همچون اختلال در زنجیره تامین کالاها، سلامت جسمی و روانی کارکنان خود و تعطیلی مشاغل مواجه شده اند که تا قبل سابقه نداشته است ، لذا در چنین شرایطی اخذ تصمیمات فوری و سریع ، همانند همگام سازی پرسنل با شرایط جدید، توجه خاص به مشتریان و حمایت های لازم از کارکنان و شرکای تجاری بصورت جدی احساس می گردد. روسای سازمان ها میتوانند در بررسی های خود به حداقل هایی توجه کنند که قادر است آنها را از گرداب نابودی رهایی بخشد. از جمله این تصمیمات می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تغییر برنامه ها و ماموریتها و سیاستها به سمت چابکی سازمانی و انعطاف پذیری

تصمیم گیرندگان در شروع دوباره فعالیتها بایستی بازنگری های لازم را در واحدهای خود اعمال کنند ، این نگاه باعث میشود که سیاستها ی قبلی را تغییر داده و بر اهدافی اجرایی چون فضای مجازی، داده ها و اطلاعات ، تغییر وظایف و خود کنترلی و چابک سازی سیستمی متمرکز شوند و نیازهای جدید را در

مدیران موسسات، بیشتر از قبل توجه به تغییرات رفتار مشتریان را می طلبد و بدیهی است که بی توجهی بدان موجب عدم جذب آنها خواهد شد. از طرفی عادت های فرهنگی مشتریان نیز روبه تغییر و فراموشی دارد و حتی نگرش آنها نیز به سمت خدمات الکترونیکی، فضای مجازی و حذف تماس های فیزیکی تغییر کرده است. در این شرایط، الزام است که از ظرفیت های دنیای مجازی برای خرید و فروش و اخذ سفارشات و تعامل بیشتر و کاملتر با مشتریان در جهت حفظ و بقای کسب و کارها بهره گرفت.

نقش منابع انسانی و رویکرد جدید به این مساله

با قاطعیت می توان گفت که اغلب کسب و کارها با مشکلات بی سابقه و جدیدی مواجه شده اند، همانطوریکه کشورها و جوامع به سمت راهکارهایی برای مواجهه با این مساله حرکت می کنند (ویروس کرونا) مدیران منابع انسانی نیز بدنبال روشهایی هستند تا در امر رسیدگی به نقش ها و وظایف جدید، امور خود را ساماندهی کنند. به نظر می رسد که مدیران این حوزه بایستی بسرعت بسمت باز تعریف مشاغل و شرح وظایف موجود خود در سازمانها حرکت کنند و تغییرات جدید را در سرفصل های دیده شده بگنجانند و در حوزه آموزشی نیز پرسنل را با شرایط و مقتضیات نوین کسب و کارها آشنا نموده و نسبت به توانمند سازی ایشان به فناوریهای جدید و تیم های هدف محور و چابک سازی اقدام کنند و وضعیت بازار و مفاهیم اقتصادی را از منظر جدید بازگویی کرده و اذهان و نگاه پرسنل را از ذهنیت های قبلی دور نمایند.

تاثیرات بحران کرونا بر حوزه های مالی

هنگام بروز و شیوع این ویروس شرکتهای و موسسات و سازمانها با کاهش شدید و ناگهانی درآمدها و منابع مالی مواجه شدند. بنابراین، مدیران سازمانها باید ، تلاش خود برای حفظ نقدینگی و کاهش هزینهها صد چندان می کردند. مهم ترین اقدام در این زمینه ، تمرکز بر بهینه نمودن هزینهها و افزایش سودآوری و تمرکز بر روی فرصت های آینده خواهد بود، همچنین مقابله با کم شدن درآمدها و افزایش هزینهها، و افزایش بهره وری کارمندان و روی آوردن به فناوری های نوین از جمله مهمترین اقدامات در این حوزه می باشد که در نهایت منجر به افزایش و بهبود

شاخص های مهم اقتصادی و مالی می گردد.

پیشرفت و سرعت تغییرات در حوزه های فناوری و اطلاعات

کسب و کارها و مشاغل در حال حاضر مواجه با تغییرات و تجربیات جدید و گسترده ای از فناوری های اطلاعاتی و سیستمی هستند که تاکنون سابقه نداشته است و همین امر منشا بروز نوآوریهای جدیدی شده است که در نهایت به ایجاد مشاغل ، فرصت ها و بازارهایی خواهد شد که در جای خود به نوعی تحول در کسب و کارها و حواشی آن تلقی می شود. پس ضروری است که نگاه ها و توجهات مدیران ارشد سازمانها به مقوله فناوری با تجدید نظر در نحوه بهره گیری از این قابلیت ها با راهکارهای بلندمدت و پایداری همراه شود تا توان مجموعه ها را برای مقابله با پیشامدهای احتمالی آینده همچون فراگیری این ویروس منحوس مهیا سازد.

نتیجه گیری :

« فعالیت های مالی و اقتصادی، از خردترین مشاغل تا غول های بزرگ صنعتی، تقریباً تحت تأثیر فراگیری کرونا قرار گرفته اند. برخی دوام آوردند و بعضی دیگر به شدت دچار مشکل شده و تعدادی نیز از دور بازی خارج شدند. »

« خواسته ها، رفتارها و نیازهای مشتریان بسرعت در حال تغییر مداوم است. »

« در تمامی عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تغییرات بصورت فزاینده ای در حال رخداد است. »

« بعنوان اقدامی عملی فرآیندهای اجرایی و سابق این مجموعه ، در قالبهای پیشنهادی و اشاره شده جدید ، به صورتی که باعث رضایت و جذب مشتریان گردیده است پیاده سازی و موجبات تسهیل فرآیندهای دست و پاگیر اداری فی مابین سازمانهای دولتی و غیر دولتی را باعث گشته و از طرفی تغییرات ساختاری درون واحدی را بشکلی معنا دار و با کمترین میزان خسارت فراهم نموده است. گروه تجاری صدرا (www.sadratr.com)

نکته : کسب و کارها باید خودشان را با دنیای جدید و تغییرات مداوم همگام کرده، و با نیازها و خواسته های جدید مشتریان خود حرکت نمایند که در غیر این صورت محکوم به نیستی و نابودی خواهند بود.



وهاب شهرستانکی

مدیر عامل شرکت شیمکس چین

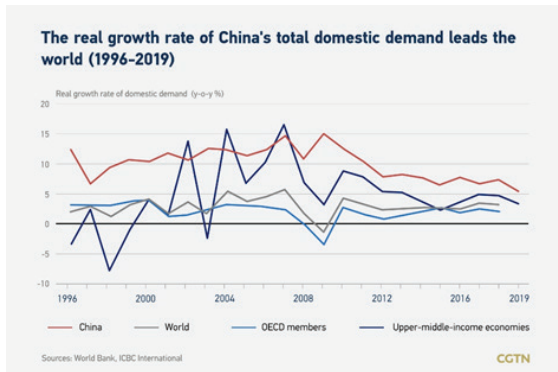
دبیر کار گروه تجارت بین الملل و توسعه صادرات انجمن مدیران صنایع خراسان

چرخه دوگانه

استراتژی جدید چین

پنجمین جلسه عمومی نوزدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (CPC) از ۲۶ تا ۲۹ اکتبر در پکن برگزار شد. در طول جلسه، برنامه پنج ساله چهاردهم چین مورد بحث قرار گرفت و اصطلاح «چرخه دوگانه»، که اخیراً در چین به یک کلمه بدل شده است در آن روغایی شد.

رئیس‌جمهور چین ابتکار جدید خود را استراتژی «چرخه دوگانه» نامیده است. این عنوان بزرگ به این معناست که چین باید به چرخه قوی تقاضا و ابتکار داخلی به‌عنوان موتور [اول] محرک اقتصادی روی آورد در حالی که بازارها و سرمایه‌گذاران خارجی را به مثابه موتور دوم رشد حفظ کند. نزد برخی، ابتکار جدید رئیس‌جمهور چین به مثابه بازتنظیم تلاش‌های طولانی برای اصلاح اقتصاد چین است. رهبران چین لاقلاً از سال ۲۰۰۶ به این سو وعده داده‌اند که سهم مصرف داخلی در فعالیت اقتصادی را بیشتر سازند، وابستگی به صادرات را کاهش و زیرساخت‌های کافی را ایجاد کنند. به عنوان مثال، آنها استدلال می‌کنند که برای تقویت اقتصاد داخلی چین، نیاز است که مصرف داخلی نقش بسیار بیشتری در رشد اقتصادی داشته باشد، زیرا در حال حاضر حدود ۵۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد.



برای تحقق این امر، چین باید درآمد مردم کشور خود را افزایش داده و توزیع درآمد را بهینه کند تا مردم سراسر کشور بتوانند در مورد هزینه‌های خود آرامش خاطر بیشتری داشته باشند. برخی از مسائل دیگر نیز باید حل شود. چین باید اطمینان حاصل کند که سرزمین، سرمایه، استعداد

و فناوری خود به همراه منابع دیگر به مکان‌هایی می‌رود که بیشترین نیاز به آنها باشد. بنابراین باید اصلاح ساختاری طرف عرضه خود را تعمیق بخشد تا مطمئن شود اقتصاد آن به طور موثر کار می‌کند. نوآوری و اقتصاد دیجیتال، که شامل توسعه هوش مصنوعی، BIG DATA و 5G است، که همگی موتورهای اصلی رشد اقتصادی امروز هستند، باید حتی بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

«چرخه دوگانه» چین برای دستیابی به سطح بالاتری از تعادل اقتصادی:

یکی از ویژگی‌های اصلی سیستم حکمرانی چین، برنامه‌های پنج ساله است که از سال ۱۹۵۳ آغاز به کار کرده است و تعیین اهداف رشد و ترسیم سیاست‌های توسعه در آن مشخص می‌شود. چین اکنون در حال تدوین برنامه پنج ساله چهاردهم برای توسعه اجتماعی و اقتصادی (۲۰۲۵-۲۰۲۱) است. الگوی «چرخه دوگانه» ، که بازار داخلی را به عنوان سنگ بنای اصلی قرار می‌دهد و به بازارهای داخلی و خارجی امکان می‌دهد تا یکدیگر را تقویت کنند، می‌تواند به عنوان راه حل جدید چین برای هماهنگی توسعه داخلی و سیاست درهای باز باشد، بنابراین دستیابی به سطح بالاتری از تعادل اقتصادی، مورد توجه سران کشور چین است. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین در شهر یورماه طی یک میزگرد گفت‌وگو که این کشور به اصلاحات ساختاری طرف عرضه پایبند خواهد بود و به تقاضای داخلی ادامه می‌دهد، تولید، توزیع، گردش و مصرف را بیشتر به بازار داخلی و سیستم عرضه وابسته می‌کند. چین برای اولین بار در اواخر سال ۲۰۰۸ پس از وقوع بحران مالی جهانی، استراتژی گسترش تقاضای داخلی را ارائه داد. در سال‌های اخیر، چین این استراتژی را از طریق اصلاحات ساختاری طرف عرضه از جمله کاهش ظرفیت مازاد تعدیل نیرو، کاهش هزینه‌ها و تقویت مناطق ضعیف اقتصادی، که بیشتر در سمت عرضه قرار دارد، تقویت کرده است. در حال حاضر، به دلیل عدم اطمینان در محیط کسب و کار بین‌المللی، برای چین ضروری است که روند چرخه داخلی را برای افزایش استقلال و رقابت در بازار جهانی تسریع کند، این استراتژی باعث کاهش وابستگی چین به تقاضای خارجی برای دستیابی به رشد پایدار است. این یک برنامه کوتاه مدت برای کنار آمدن با پاندمی COVID-19 و یک استراتژی بلند مدت برای حفظ رشد است. به طور کلی می‌توان آن را ترکیبی از جایگزینی واردات و گسترش تقاضای داخلی تعریف کرد ... این پاسخی است به بدتر شدن سریع فضای خارجی برای چین و همچنین پاسخی به بیماری همه گیر COVID-19 است. چندی پیش آقای چنگ شی، اقتصاددان ارشد و مدیرعامل ICBC بین‌المللی گفته بود: «چین در حال ارتقا کیفیت در صنعت و بهینه سازی مصرف، بهینه سازی ساختار و افزایش کیفیت در دوطرف عرضه



و

تقاضا

است. «چنگ

گفت شش پایه

تقویت کننده «چرخه

دوگانه» در چین وجود دارد،

از جمله افزایش تقاضا، ارتقا کیفیت در

سمت عرضه، اصلاح ساختارهای مالی، مدرنیزاسیون کنترل اقتصاد کلان، توسعه اقتصاد دیجیتال و همچنین افزایش نقش جهانی.

آیا اولویت بندی تقاضای داخلی به معنای انزواچین است؟

قطعاً نه. چین در چهار دهه گذشته از سیاست درهای باز بسیار زیاد بهره مند شده است و می‌داند که باید این مسیر را ادامه دهد. رئیس‌جمهور چین تأکید کرده است که الگوی جدید توسعه به هیچ وجه یک حلقه داخلی بسته نیست. و موقعیت چین در اقتصاد جهانی رو به افزایش است و ارتباط آن با اقتصاد جهانی نزدیکتر نیز خواهد شد. شی جین‌پینگ گفت این کشور فرصت‌های بیشتری در بازار برای سایر کشورها فراهم می‌کند و به یک میدان گران‌بسیار عظیم تبدیل می‌شود که منابع کالایی و فاکتورهای بین‌المللی را جذب می‌کند. اقتصاددانان چینی معتقدند این کشور باید از سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر استقبال کند، و ابتکار عمل «کمر بند – راه» خود را تقویت کند، در مورد توافق نامه تجارت آزاد بیشتر مذاکره کند و از مناطق آزاد تجاری و بنادر خود بهره بیشتری ببرد.

آیا جهان خارج تحت تأثیر سیاست اقتصادی جدید چین قرار خواهد گرفت؟

البته پاسخ به این پرسش آری است و اینکه کاملاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد ولی پیامدهای این استراتژی زیاد مشخص نیست. رشد مصرف داخلی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مصرف‌کننده چینی را به یک انتخاب هوشمندانه تبدیل می‌کند. مخالفت رئیس‌جمهور سابق آمریکا به عرضه نیمه‌هادی‌ها به چین توسط شرکت‌های آمریکایی باعث تسریع در توسعه تراشه‌های جایگزین در چین شده و شرکت‌های فن‌آوری چینی که به بازار داخلی خدمت می‌کنند را به یک سرمایه‌گذاری جذاب تبدیل کرده است. قطعاً از این پس چین بیشتر تمرکز خود را بر روی فن‌آوری‌های نوین و Hi-Tech متمرکز خواهد کرد و قطعاً کشورهایی مانند آلمان و آمریکا را که بیشترین صادرات این نوع محصولات به چین را دارند با چالش مواجه خواهد کرد.

قابلی نهایت در جاندها هستیم



شرکت رینگ سازی مشهد

MWM Mashhad Wheel Manufacturer



ETRTO
The European Tyre and Rim
Technical Organisation

بزرگترین تولید کننده رینگ چرخ سواری، تیوبلس، رام و سینی زیر موتور در کشور
عضو اتحادیه رینگ و لاستیک اروپا